ناس

عمر

برادر

...یک فرحی اولاً از حضرت منان و همت پیران

...ات کامل الصفات حضرت تعالی تا مدید زمان مصون

...ان با کمال خرمی و انبساط بر دوام و مستدام بوجه باشند

...ن ارادتمند حقیقی بفرمایند که همه

...ن اشتغال دعاگوی با قیت و ناسخی

...باعث بیرودت هوا در شهر فعلا قت

...ریع افزای خاطر مبارک شدم که انشاء الله

...ند و در حضور مبارک حضرت شیخ

...ید ارادت خواهد شد زیاده

مطلع شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فدایت شوم   اولاد ... در جهان

که آدم راجع [illegible] معتاد عریضه نگاری [illegible] ارادم

کیفیت اخبارات [illegible] مرقوم فرمایند در اینجا [illegible]

داشته که [illegible] شهزاده میرزا [illegible]

اطلاع [illegible] در خدمت [illegible] سیف [illegible]

داخلی ایران بنده [illegible] ندارد [illegible] حالات

[illegible]

[illegible] دستخط [illegible] خودم

[illegible] دراز [illegible] در [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible] برکات [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

[illegible]

[illegible] حمت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت والا [illegible]

[illegible] اطهران [illegible]

[illegible]

تعلق حضرت حجت محمد مبارک

درگت خوانده که عبدالحمید بن عباس عباسیم

صد خانه اگر
به زان نبود

صد خانه اگر بطاعت آباد کنی
به زان نبود که خاطری شاد کنی

فدایت شوم

جناب اجل اصحم و سرور

جناب مستطاب آقا میرزا

مرقوم فرموده بودند حضرتش

خواهند شد صورت حسم

فوراً اگر تشریف بیاورید

حضور مبارک قربان حضور مبارکت شوم

همواره از حضرت حق جل و علا تمنی ... وجود مبارک را ... بوده و ...

برای ما چاکران که درگاه ... وسیله جسارت حضرات

هزار از هزار ... بهیچ وجه برداز نمیشه اگر ... حضرات

... این ... صورت ... یک ... دارد ...

... که ... ما چاکران مشفق ... وجود مبارک ...

و ... تکلیف را بعرض حضور مبارک ... داده ...

با سر مبارکت پیوسته ... دارم ... را دارم

... نقره ...

۲۳

خط عبدالرحیم



نور چشم مکرما مرقومه شریفه و صحبتی از مژده سلامت احوال شریف زیارت

حاصل آمد در خصوص مسافرت من باب محبت اظهار نگرانی نموده بودید

بحمدالله تازگی خبری رو نداده و از رفتن شهر غیر از ملاقات حکیم [illegible] مصلحت

[illegible] حضور [illegible] حضرت مستطاب آقا [illegible] رفتن [illegible] تصمیم داشتم

[illegible] انشاءالله [illegible] روز دیگر [illegible] مستقیماً عازم تبریز خواهم [illegible]

[illegible] شهر ویران حضور حضرت مستطاب [illegible] روحی فداه [illegible]

[illegible] گرفته رو به تبریز حرکت [illegible]

[illegible] راجع [illegible] بودم

[illegible] سابق [illegible] اظهار [illegible] جواب [illegible]

[illegible] چون [illegible] یک [illegible] جواب [illegible]

[illegible] دارم [illegible] حضرت مستطاب [illegible]

[illegible]

حکایت فقیری از آب رادرگذر

شب به جای برادر رفت [illegible] حکایت صحبت

درد و کار را در نهایت خوشنودی با من [illegible]

سر[illegible] در کدو شکرپاشند

و نسخه نقشه را با کتاب [illegible] رحمت

بیداری اگرچه دارالی [illegible]

تعلیمی این فقیر حکایت [illegible]

عرض [illegible] نقشه وجه [illegible] در ...

[illegible] داخل روز [illegible] حکایات

را دادم چنانکه [illegible] صدقه [illegible]

[illegible] دارم امروز و فردا [illegible]

[illegible] در [illegible] نقشه



حالم ~~[illegible]~~ تبریکین

حالم تبریک تبریکین رزداجبات [illegible]



قرائت نهم

از آنجا که تا به حال وجود [illegible] انواع [illegible] و ابتهاج از حالات [illegible]

در رحمت حضرت [illegible] روحنا فداه [illegible] عرض [illegible] از [illegible] حضرت

و [illegible] خودداری [illegible] حضور حضرت [illegible]

قبله العالمین [illegible] حضرت [illegible] روحنا فداه [illegible] حقیقه [illegible]

و از حالت [illegible] زیرا [illegible] از [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سوا [illegible] دلیل [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] حالم [illegible] تبریکین از [illegible]

[illegible] روحنا فداه عرض [illegible] ان [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible] که [illegible] باشد

از [illegible] می رسید [illegible] تا [illegible] دیگران [illegible] بوده

[illegible] حکم [illegible] خواهم کرد

[illegible]

الکتاب

معروض [illegible] [illegible] را

مرحمت نهایت [illegible] فراوانست

وسیله زحمت برادری که محو و شرف اندوز خدمت گردیده [illegible]

فرمایش حضرت [illegible] تا تصدیق رسید [illegible]

[illegible] در انجام امورات [illegible]

[illegible] از [illegible] که از [illegible]

الحمد [illegible]

[illegible]

[illegible] جانکه [illegible]

به حضرت [illegible]

[illegible] ١٣١٠

قبله گاها الحمد لله بعنایات [illegible] الله تعالی وجود مسعود جناب مستطاب عالی

از هر قسم آسیب [illegible] محفوظ [illegible] نهایت صحت و سلامت داد اعتدال است

زحمت ثانی اینکه [illegible] ضعیفه [illegible] عبدالله نام

[illegible] ملتمس [illegible] قرار [illegible] اززنی [illegible]

انکاح کرده و حال آنکه معقوده دیگری است لهذا

عبدالله نام را شرف اندوز حضور مبارک نموده [illegible]

[illegible] بهر طور که رای مبارک

[illegible] ذات بابرکات [illegible]

[illegible]

قبله گاها چون مرقومات مدتی از صحت و سلامت ذات بابرکات جناب مستطاب عالی

که [illegible] باعث [illegible] مسرور [illegible]

[illegible] حاصل است لهذا [illegible]

[illegible] مصحوب [illegible] حضور مبارک [illegible] که [illegible]

[illegible] از هر قسم آسیب [illegible] بکمال [illegible] صرف [illegible]

[illegible] خواهند [illegible]

[illegible] اظهار خدمت و [illegible] که در این [illegible] حضور مستطاب [illegible]

[illegible] امداد [illegible]

[illegible] حضور مستطاب [illegible] اکرم در کمال [illegible]

تشریف [illegible]

[illegible]

و چرا [illegible] تشریف [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible] حضور [illegible] مبارک جناب مستطاب [illegible]

مستغنی عن الالقاب [illegible] میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] جاری الدوله

مهربان برادر عزیزم

مرقومه ات رسید و از مضمونش استحضاری حاصل گردید اولاً از چگونگی احوال و رفع
نقاهت مخدومی مکرمی عزیز خان [illegible] امیدوارم که انشاءالله رفع نقاهتشان شده
و بزودی خداوند شفای کامل را به ایشان کرامت فرماید و در حقیقت از اینکه [illegible]
و از اینکه بارها برای احوالپرسی ایشان نرفته‌ام مخصوص نفرستاده‌ام کمال خجلت را دارم
لیکن [illegible] باعث اهمال کردن به ارادت [illegible] شاید خودتان
شنیده باشند که تمامی فرزندان دو ماهی به گرفتار ناخوشی و بستری بودند بعلت مرض آنها
از تمام کارهای واجب و فوتی خود بی خبر بودم تا حال که از احوالپرسی ایشان قاصر
شدم مخصوصاً معذرت میخواهم و راجع به گرفتاری خودتان که اظهار کرده بودید
در این اوقات که بعضی کارهای فوتی در پیش است و [illegible] که آدم را
دلتنگ [illegible] عجالتاً باید تا چندی دیگر حوصله نمائید بعد از [illegible]
نمود و بعد از اتمام کارهای فوتی برای هر گونه تقویت و همراهی [illegible] حاضرم
که انشاءالله بطوریکه دلخواه خودتان است [illegible] باشند باقی [illegible]
[illegible] مخدومی مکرمی عزیز خان و سلامتی و تندرستی [illegible] برادران [illegible]
در خدمت [illegible] عرض سلام [illegible] دارم واحوال [illegible]

قربان آستان مقدست شوم

امید دارم ان شاء الله تعالی وجود مبارک حضور از هر گونه ملال
و کدورت مصون بصحت و اعتدال است ثانی العرض چند
روزیست که از صحت وجود مبارک بیخبر هستم در این
وقت باقتضای ارادت و بندگی از فرایض داشته
برین مختصر عریضه بمقام تصدیع خاطر مبارک بر آمده
استدعا است که هیچوقت چاکر را از نظر مبارک
فراموش نفرموده و توجهات کامله را شامل حال این
چاکر نفرمایند و امید دارم هیچوقت از دعای خیر
فراموشم نفرموده و در مواقع ملازمه حفظ الغیب از بنده
خواهند فرمود و مستدعیم هر دو را با نیز [illegible] اتفاقات
مزاج مقدس حضرت قبله گاه مفصل مرقوم و دعا
رقم فرمایند زیاده عرضی نیست

تصدق گردم دستخط مبارک در خصوص ...

توکلات حضرت محمود و محمد ... حالی و ... با حالی ...

و هم بودن شرف نزول کمال سعادت و برکات ...

داشت ... تشکرات ... همه آقایان ...

زیارت کردن ... عرض می‌نمایند ...

قسمت کنم ... حضرت ... چهار ...

و هم ... خوش ... جناب ...

... تعجیل ... که ... ماه ...

... جناب ... بزرگان ... مصطفی ...

می‌کند ... قلم ... شده ... حضرت ...

سنه ... که ... سایر ... طور ...

نور چشم ... حفظه الله

دستخط ... جهت ... و ...

... در اهتمام مهمات ...

... در ... باشد ...

... تقاضا ...

... در ... خانه ...

... حلال ...

نقل دو کاغذ چاپی جواب آنها که بسلطنت عرض کردم

در شب شنبه مقبولی آدم آن بندگی ... که آن روز در حضور سعادت ... عرض گردید که

در سر دیگر ... نقصیر ... و دیگر حضرت ... رخ داده ... عرض کرده

... که یک ... را ... ورود ... کامل ... روز

در حول ... باز دیگر را باز ... آورده ... خواهد ... نموده

در جواب عرض ... که ... در ... حضور ... فرموده

رقم نموده بعد ... که ... جانب ... را ... نموده

چه بطور ... و ... و چه بطور ... و تفصیل ... دیگر ...

زیاده ... نمود ... کرده ...

... خوبی ... به ... دفعه ... کرده ... ه ... داده

د ... که ... وارد گردد ... آنوقت هر طور رأی ... که ... حضرت ... خواهد

عدد ... چاپ ... بیان ... ...

[illegible]

۲۵ ...

[illegible]

بصد سال یک دوست آید بدست — بیکروز دشمن توان کرد شصت

چو دشمن رسد دوستانرا ببای — که تا در غم آرند هرشب بجای

همه دوستان را بهم سر اندرون — که خشم و سختی کنید آزمون

برادر عزیز مهربان   انشاالله سلامت بوده میباشید

شرف عرض میرساند   تعلیقه مرحمت آمیز جوابیه [illegible]

بودیم و انتظاری و اشتیاق زیاد بوجهی تعلیقه رفیعه جناب عالی را داشت [illegible] بستان [illegible]

موجب حصول انواع بشارت و ابتهاج خاطر مخلص کرده و از حضرت ایزدی خواستارم

که وجود مسعودتان را از جمیع مکاره محفوظ نموده و مکدر روزگار با طبع شریف جناب عالی را هم [illegible] باشد

اخبار را که مرقوم نموده بودید مدتی است مخلص خودتان نیز در این جمله از قبیل اخبار مسبوق بودم

نهایت از بذل مکرمت و حسن خلق جناب عالی کمال امتنان [illegible] و مژده [illegible] وجود

مسعودت خوشنود و شادم

هر گاه از راه ملاطفت درخواست حالات مخلص صمیمی خودتان شوند بحمدالله در کمال نعمت و صحت موجود

و دیگر [illegible] از فیض حضور و لطف خاطر عالی مدت [illegible] نباید [illegible]

انهم نعمت شرف ملاقات جناب عالی را ستدل و مرزوق شوم

اخبارات تازه که در این صفحه چیزی که قابل باشد نیست ولی اخبار همه تقریر [illegible]

سلیمانیه که تصرف [illegible] احتمال قریب سرحد که دولت علیه عثمانیه [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] روس و انگلیس [illegible] اللهم انصره و انصر عساکره بحق

انبیا الله و اولیا الله آمین

جناب آقا [illegible] و اخوی [illegible] عرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قبله‌گاها

مراتب ارادت و اخلاص قلبی را شسته بعرض رسانم جناب آقای رئیس الوزراء دولت ابد مدت

همه دستخط را تصدیق داده حضرت رت نویسند انشاء الله تعالی وجود مبارک

قرین کمال عافیت و اعتدال خواهد بود دایماً را بر وفق مرام میگذرانند

در خدمت با سعادت جناب مستطاب آقای مخدوم سیف السلطان دولتم مرقومه لیدن سلام و بندگی

تصدیع میدهد

حضرت برادری محترم [illegible]

جناب آقازادگان معظم انشاء الله بسلامت

در تحت احوال پرسی دیده بوسم

برادری [illegible] در حضور سعادت ظهور عالی جناب آقای معظم

مخصوصاً عرض سلام و بندگی دارد

۳۰

حضور حضرت جناب مستطاب شوکتمدار آقا [illegible] سلیمان

رسید ملاحظه فرمایید فدایت شوم الحمد الله امیدوارم انشاالله

از آنجا که سلامتی خبرات اینطرف سوال نمایید

از زیر سایه دستعال سلامتی [illegible] خالی است غمی داریم ندارد

[illegible] انکه داریم باعث دوری دیدار حضرت عالی است

الهم انشاالله رفع خواهد شد

ابوالحسن ... [illegible]

دعاگوی حقیر که عبدالمجید ملاباشه جناب نجابت نصاب میرزا ابوالحسن

سیف التجار را سلمه الله در تجدید تمسک کار ارتش فلان سجل را

وکیل مطلق بلا عزل کردم که هر جور مقتضی بداند تمسک او را

تجدید نماید و از طرف من وکیل است تحریرا فی

هفتم شهر ذی قعده الحرام ۱۳۲۴

جناب میرزا ... [illegible]

جناب ... محمد ... [illegible]

برادر عزیز محترم   اولا امیدوارم که انشاالله در صحت

و عافیت بوده و میباشید باری از خبرات این طرف جویا شوید الحمدالله

سلامت و بی ملال هستیم دیگر اینکه با این خدمت فرستادم که

فورا به انجا بیاید باقی در خدمت فرزند ... و مادر سعید و سواره عرض

سلام دارم باقی نبود عرضی

بعرض عالی میرساند تعلیقه ملاطفت ضمیمه جناب مستطاب عالی دامت سعادته با کمال افتخار زیارت نموده از مضمونش

که مبنی بر سلامتی وجود مسعود آن جناب بود [illegible] شکر گذار گردید

لطفاً در نوبت [illegible] نفس خود آن [illegible] آن عالی [illegible] مال [illegible]

حسب الفرمایش جناب مستطاب عالی [illegible] ارسال [illegible] آقا میرزا ابوالقاسم [illegible]

التفات [illegible] از [illegible] خط [illegible] نوشته [illegible]

قابل [illegible] که اخوی آقا [illegible] را [illegible] فرستادم که [illegible] اخوی [illegible]

ارسال [illegible] که [illegible] اخوی [illegible] خداوند [illegible]

در تبریز یا طهران [illegible] مجلس [illegible] متحیر نگردد [illegible]

[illegible] اخوی را [illegible]

آقا [illegible] التفات که [illegible] مجلس [illegible]

[illegible]

دعوه نقدی که آقا [illegible] از مجلس [illegible] علما [illegible]

نقد حضور [illegible] مطلعند [illegible]

[illegible] گفتگو [illegible] احوال [illegible]

[illegible] این فقره [illegible] جناب [illegible] عالی [illegible] مجلس [illegible]

دارم [illegible] تعلیقه [illegible] خبر رسید که [illegible]

[illegible] تازه [illegible]

جناب [illegible] عالی مرقوم [illegible] تازه [illegible]

که مرقوم [illegible] آقا میرزا ابوالقاسم را [illegible] دارم اخوی [illegible] عرض [illegible]

مخفی نماناد که عقد کردن صغیره
فاطمه برادرزاده شهرالزمان پسر صغیرش
با علیرضا داعی قاضی
جناب مستطاب ملا احمد
خصم نمودم که بعد از بلوغ حکم
به بطلان این نکاح بکنه
تحریراً فی ۲۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۳۴

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس مبارک شوم

تعلیقهٔ مبارکه که بخط شریف بود زیارت شد
اشاره فرموده بودید همین ها منسوبه ... ملکه ... است
به آه درد آن جمله آمده به حضور مبارک التماس عرض نمود در ایام حضرت والا
روحی فداه ... نداشته ام در جای خود شرابهای دیگر به این
منظور چاکر ... آنی بود که مبادا همین ها ... افراط
دیگر خانه زاد بهیچ وجه ها به این جور چیزها نه
حق بعد از ... حضرت ... روحی فداه ... این جور
و التماس ... است هر قدر ... است
ملک الموت ... حضرت ... لطف علی ...
نقره ... دو نقره ... است
رفته تسلیم کنند و حکایت ... عرض ...
خادم درگاه

بادن

عثمان عثمان عثمان
عثمان
عثمان
عثمان
عثمان عثمان عثمان

قبله‌گاها تعلیقه زیارت شد از نزد صحت وجود مسعود غایت مسرت [illegible]

بنده هم الحمدلله سلامت گذران می‌نماید اخبارات [illegible]

رسیده است که حضرت ولیعهد شاهزاده حکمران یکدسته سرباز [illegible] با حضرت [illegible]

[illegible] بهمراه [illegible] حسن سلیمان با [illegible] بوده که در [illegible] سرباز [illegible]

[illegible] رجعت نموده از آن وقت سربازها در [illegible] شوریده‌اند همچنین

[illegible] که [illegible] حرکت [illegible] [illegible] که [illegible] شورش با [illegible]

[illegible] رو بار [illegible] مراجعت [illegible] [illegible]

[illegible] با توپ [illegible] از یک طرف هم خبر [illegible]

از هر طرف [illegible] حرکت [illegible] از حضرت [illegible]

هم [illegible] برگشته [illegible] حکومت [illegible] تلگراف شد [illegible]

[illegible] شجاع الدوله [illegible] جناب [illegible]

[illegible] بصیرالسلطنه هم [illegible] تشریف خواهند [illegible]

[illegible] تفتیش [illegible] حضرت حکمران [illegible]

[illegible] می‌باشند [illegible] هم [illegible] باشند [illegible]

[illegible] می‌باشند [illegible] هم [illegible] [illegible]

[illegible] اخبار [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] اخبار [illegible]

[illegible] جناب بصیرالسلطنه [illegible]

[illegible]

بتاریخ [illegible] محرم الحرام

صورت جواب بجناب مستطاب آقای [illegible] عدلیه دام اقباله العالی

رقیمهٔ محترمهٔ جناب مستطاب عالی زینت نزول افراشت و از مطالب مندرجهٔ آن

اطلاع حاصل گشت در باب ارتکاب بعضی از آقایان بسرقت و شرارت و [illegible]

و حرکات خلاف قاعده مرقوم رفته بود چنان نیست [illegible] جناب عالی [illegible]

بنده از مبادی کار [illegible] سرقت [illegible] و تقویت دیوان عدلیه [illegible]

و رفع [illegible] که دارم [illegible] کار و مساعدت جناب عالی [illegible]

انتظامی هم [illegible] خلاف [illegible] انضباط امور [illegible] مشاهده [illegible]

بنده [illegible] و از [illegible] بنده خارج هستند جناب عالی برای [illegible]

اشخاص [illegible] لازم است بفرمایید بنده هم [illegible] با جناب عالی [illegible]

به [illegible] زیرا بنده [illegible] قطع طرق [illegible]

و شرارت [illegible] مرتکب [illegible] خارج [illegible]

هم [illegible] تادیب [illegible] بنده نیز برای [illegible]

منحصر [illegible] نیست [illegible]

رعایت [illegible] مرتکب سرقت و شرارت [illegible]

در باب [illegible] مرحوم [illegible] مرقوم رفته بود خاطر [illegible]

[illegible] بنده [illegible] خودشان را [illegible] و قرار [illegible]

[illegible] هر گاه [illegible] شهر [illegible]

[illegible] در خصوص [illegible] برای [illegible] طرق [illegible] بنده

صلاح نیست [illegible] از آقایان در [illegible] زیرا [illegible]

و ضدیت [illegible] کار [illegible] می آورند [illegible]

از اهالی شهر [illegible] راه [illegible]

[illegible] آن [illegible]

و دیگر نور چشم مکرم آقا [illegible] در باب [illegible] خودش [illegible] دارد

[illegible] در شهر [illegible] دارد [illegible]

[illegible] خودش [illegible] لازم [illegible] برای

[illegible] بود [illegible] نه [illegible] و [illegible]

با جناب عالی هم در شهر [illegible] و علاقه [illegible] خارج [illegible]

در سنه هشتاد مجدد صرفه با زینت مردم اضافت از شتر رسیده تا بعالیه آنچه در باب ... شد
... صرفه با زینت گندم فروش برسد خود ... از عهده
از عهده بر آید دیگر در صورتی که گندم ... صرفه با زینت ...

حب بخورش بر دیگر زمین عرض دارد
... تمام تحریر شده اند هم قطار ... از شتر ... باشد که ... چهار بار ... بتمام ... اکثر
... اشتباه از عرصه ... که ... طلب مجوز ... حق هم دارد ... سعید ... ت
... بدین منزل ... تاخیر ... زیر ... شده ... خیلی کار ... قطار ... گرداند ... بیم

... ت اقرارات اکراهاً

برادرا میرزا محمد احمد املاه الله اولاده امیدست

شریف عالیرا بکلی اعتنائی نگذاشته از احوالات خالی گذاشت نیابت را التحی

ننمایند چه اگرچه از همه جهت بوی حرارت با حضرت شیخ والی نداریم

برادرا از جهت دنیا و دین راه بریدن از آستانه مبارکه حضرت

شیخ روحی فداه از اقران امثال شما سوای ضرر سود ندارد با وجود

اینکه بر شما لازمست نصیحت امثال ما کنند و [illegible] گفته اند زنان حبایل

شیطانند اضلال طرز زنان هوش مردم دانا میربایند امیدست

انشاءالله خدا رحم نماید و محمد را چشم بوسم و محمود و عبدالله را از جانب

[illegible] سلام رسانی و دعا خوانی باشید و [illegible] اهل خانه از

از طرفین سلام رسانم و دعا خوانم و حفظ [illegible] دست بوسی

دست و دامن بوسی زحمت اوقات [illegible] اگر [illegible]

قضا را [illegible] از [illegible] یار

رسیدیم در خاک [illegible] یار

قدیم قدم

یکی از عجائب شدم و دنیت دانی

بدبین آنیت بکنید کار

بجان بنه ادره بعد از گنگستان بیاد

به شکلی خوب دادم سینه کم کسر

طرف غنم

[illegible] عریضه بخدمت برادر [illegible] محمد [illegible] ملاحظه نمایند

[illegible]

بعرض می‌رساند   انشاءالله تعالی در اعتدال مزاج مسعود عالی متعالی

تکدری واقع بخاطر شریف نشده از رقیمه کمال وصلت است

به جهت چندی است که از مجاری حالات سعادت آیات عالی

بی‌خبر مانده و از طرف خاقان هم اظهار لطفی نشده هرچند شرح آن

شکایت کرده‌ام در همه وقت که مجلس را بشهر معموره تشریف از لوازم ارادت

دانسته که منتظر زحمت و استعلام نیز صحت مزاج خاقان را

امیدم اینست که همیشه به مژده سلامتی و حصول مسعود وجود

رقیمه زیارت مسرور و خوشوقت فرموده و اخبارات

جدیده را هم از هر جهت اطلاع دهید زحمت

[illegible]

۵۱

فرد بیت دوم

پس از عرض سلام و احوال پرسی [illegible]

که دیروز [illegible]

زود اله فرموده بود [illegible]

[illegible]

که این [illegible]

[illegible]

فرد بیت دوم   باظهار خلوص و ارادت حقیقی و استعلام از سلامت

فدایت شوم سلامتی وجود مبارک جناب عالی که بعرض این دو کلمه جسارت شد

سعادت دیروز خودم را در این دانستم که حضور رسیدم بزیارت مشرف

شده و ضمناً گله و شکوه بی نهایت خود را از عدم لطف جناب عالی

که در مدت [illegible] رقیمجات شریفه زیارت مسرور

مخلص دیرینه را مسرور و شکر گذار [illegible] حتی بفیض زیارت جواب

مرحمت نفرموده اند نایل نشده ام [illegible] بسبب محبت

نخواسته قصوری در محبت مخلص گفته اند قصوری در [illegible]

که دیگر رسم [illegible] خاطر شریف [illegible]

در نیام [illegible] درگاه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

قبله‌گاها　　　　دستخط جهان مطاع زینت بخش شرف

دیروز پنجشنبه وارد تربت شده بعد از ان زیارت دستخط مبارک

بود مشرف و مفتخر گشت　　و دیگر در خصوص آنکه قطار را

فرستاده بودند الاغها را بجای آن حکم کرده بودند فرستاده

دو هم قطار فرستاده بودند که برای آنجا دیگر باره قطار را بفرستند

در واقع مستمر است　بنده این قدر فایده و اراده نگاه

حضرت مستطاب عالی لعنت بایه　جهانشنه دراینباب

جهت تحصیل اجازه بحضرت مقدس مولینا دام برکاته

عرض شد باید هنگام ظهر برای ایشان روانه شود اکنون

قیچ را در عمارت جدید بنده نگاه می‌دارند تا هم نگاه

لوازمات عمارت می‌شود بانه تا حضرت مستطاب عالی

اینقدر قطار آورده نگاه می‌دارند تکلیف از بنده معلوم

[illegible]

آنکه ده با هفت و نیم آورد بس سودی نکرد
فرصتت بادا که هفت و نیم با ده میکنی

عین جنگ

از برای دفع [illegible]
خاکیان سردی از روی آتش تربیتم

دارا جنگ

در حالیکه سطر [illegible] تقاضت مزاج شریف مبارک [illegible]

فدایت شوم

ماه‌ها [illegible] بر دوست [illegible] [illegible] جلالت مآب اجل اکرم [illegible] عالی

که [illegible] روزی [illegible] برقوم [illegible] [illegible] دارایید [illegible] حقه [illegible]

سعود [illegible] [illegible] مشعوف شدم [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

حالی [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] گرامی از [illegible] سلامتی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خواسته [illegible] [illegible] [illegible] لازم نوشتن باشد نبود که [illegible]

[illegible] نبدیسیم [illegible] سلامتی [illegible] را [illegible] [illegible] که

درد [illegible] برقوم [illegible] انشاءالله تعالی انجام [illegible] شده [illegible]

سلام [illegible] به میرزا محمد [illegible] [illegible] خدمات داشته [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] داشت

تصدق حضور مبارکت شوم   بعد از عرض دست دامن بوسی جسارت بعرض

میرساند بنده که مأموریت [illegible] قریه محمد حسن دار اردو میباشد

آمده ام روز اول [illegible] نفر از لشکر ما در میان مسجد [illegible] شده اند

وحالت بد [illegible] و آشفتگی پیدا کردن با گوران ها و رضاقلی خان [illegible]

مشغول میباشیم حتی این طرف معبر عساکر شکسته و محل خطر [illegible]

محافظت این نزد دست دارد و از روز آمدن الی الان [illegible]

و صد نفر از عساکر دولت [illegible] و جلد غیر را از این معبر رد [illegible]

دیروز هم توفیق افندی یوزباشی هم [illegible] آمده و روز آمدن

بنده جمیل افندی یوزباشی و قادر افندی یوزباشی هم آمده اند

تا این دعوی کردن این طرف در شریعت و موافقت [illegible]

[illegible] در این طرف میباشد در حضور

مبارک [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]

سلام علی من غاب عنی جماله

وما غاب عن عینی وقلبی خیاله

شرف عرض میرساند   عالی رفیعه [illegible] حضرت [illegible] بارادت [illegible]

با انواع لطف و مرحمت نسبت باین بی مقدار بوده [illegible]

مژده رسیده وخبر رسید   در جهانم که شکر این بجا کنم

از اینکه [illegible] مزاج سعادت امتزاج حضرت [illegible]

زیاده از اندازه مسرور و خوشحال کرده [illegible]

از انواع معایب [illegible] و [illegible] اوقات

[illegible]

[illegible]

آنچه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امروز و فردا [illegible]

[illegible]

[illegible] اظهار ارادت [illegible]

[illegible]

قبله‌گاها امیدوارم مزاج مبارک حضرت مستطاب

در کمال سلامتی است مدتی است بنده از اظهار مرحمتی از طرف ذات [illegible]

مبارک شما بی‌حاصل نشده بلکه از این جا که رحمت فرموده فراموش فرموده اید

از کثرت مشغله است نه از کم مرحمتی چون جناب قائم مقام [illegible]

عمله تجارت و در عملیات [illegible] هر روز اقبال به عازم خدمت [illegible]

بدین مختصر عبارت نخجه خود را یادآور خاطر مبارک نموده و منتظرم

بصدور دستخط شریف و رجوع خدمات سرافرازم فرمایند

عرض ثانی نوعی اقدامات به هیچ از ترقی [illegible]

آمده است که یکی باعث خانه خرابی بنده [illegible] این امید

بی‌صاحب و بیکس چاره در مد نظر پیداست چون این بنده

دیرینه حضرتی به هیچ نوع بر خود [illegible] بزرگ دانسته

و [illegible] عبارت نخجه بدین مختصر اشاره [illegible]

قدن وجود بازیدم درسته که خوب تعبیر حضرتلری

عرض کرده آن بو عمری خوندوی ه رفیق حضرت عرض مقدوم

٤ زوارمع ذکر تحقیق مرحمتی بیتی با نعدوی مندول بیتی نقدم تر

زرانی مکار زنانه واردیر رحم کامه حضرتلی تقسیم قوت لدی تر

وکوزلی ایام ترتیب ترلذ نده که وفدت میشه

مثلا تعبیر هر سکداری حضرتلی فدوی لز دیگرانی بیتر تب

دفتر سکانی توقف ولدی تزسیه دار

عاطفتلو مخدوما مکرما [illegible]

علی محمد پاشا [illegible] حضرتلری مقامندن بکلربکی [illegible] اول

[illegible] ثانی العرض [illegible] ثانیه

[illegible] مقام [illegible] [illegible]

[illegible] جناب [illegible] سرکار [illegible] جناب عمدة الامرا [illegible] محمد پاشا [illegible]

[illegible] حضرتلری [illegible] حضرتلری [illegible]

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible] تشریف [illegible]

در خصوص [illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] داشته‌اند

و موارد وزارت داخله [illegible] نوشته [illegible] [illegible]

[illegible] را [illegible] [illegible] نوشته [illegible] [illegible]

مهر شده

چنانچه [illegible] از انجمن [illegible] مهر [illegible] را

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت اشرف [illegible]

[illegible] خواهند کرد [illegible]

[illegible]

[illegible] و موارد [illegible] عبدالحمید [illegible]

[illegible] دیوان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ۱۳۲۸

والا [illegible]

تصدق خاک پای مبارک گردم

پس از عرض عبودیت و دعاگوئی خدمت سید محمد جواد خان [illegible]

در این سه روز [illegible] غلام با خدمت مخصوص حضرت دولتمآب [illegible]

در [illegible] و شهر وارد شدم در این طرف [illegible] که [illegible]

[illegible] در [illegible] حقیقت [illegible]

در [illegible] هزار نفر [illegible] بودم [illegible] عرض [illegible]

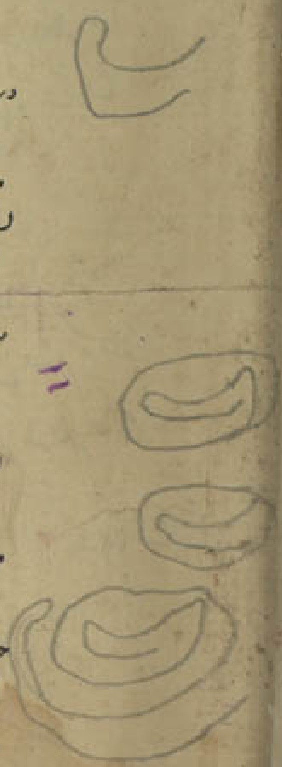
[illegible] شهر غلام [illegible] عریضه [illegible] شهر حال [illegible]

جناب [illegible] محترم [illegible] شهر مانده وارد [illegible]

[illegible] حال [illegible] غلام [illegible]

[illegible] بودم [illegible] عرض [illegible]

غلام درگاه





۱۰

فدایت شوم

در قرار داد دولت ... [illegible]

... [illegible] ... بار ... [illegible]

... [illegible] ... نفر ... [illegible]

... [illegible] ... باب ... [illegible]

ثبات ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... بهزحمت

... [illegible] ... عدالت ... [illegible]

... [illegible] ... در ... [illegible]

... [illegible] ... خاک ... [illegible]

... [illegible]

---

۴ / ۱ / ۱۳۲

۱۴

فدایت شوم پس از عرض ارادت محضر اطلاع
خاطر مبارک بمقام مطاعت میرساند امروز ... [illegible]
معروف ... [illegible] ... بازرگانان رفته بودند ... [illegible]
خبر ایشان ... [illegible] ... در مرکز خانه توقیف
در خصوص ... دفتر ... [illegible] ... دیگر کرده ... [illegible]
هستی مقتول ... [illegible] ... گشته

... [illegible]

فدایت شوم پس از عرض ارادت محضر اطلاع
خاطر مبارک بمقام مطاعت میرساند امروز ... [illegible]
معروف ... [illegible] ... بازرگانان رفته بودند ... [illegible]
آقایان ... [illegible] ... در مرکز خانه توقیف ... [illegible]
... [illegible] ... دیگر کرده ... خاک ... مقتول ... [illegible]
و فرار گشته

یا شمس الدین برهانی یا شمس الدین مدد

۱۳۶۹

بشرف عرض حضور مبارک برساند

بعد از تقدیم مراسم بندگی و ارادت بمقام مصادعت بر می گیرد

سرکار نواب علیه خانم حرمه ملوک اینجا تشریف دارند و در باب

معامله اجاره بو سفکند ختم گفتگو شد مستدعی حضرت مستطاب

شریعتمدار عالی قبلی رحمت فرموده باگر نقاش تشریف بیاورند در

حضور مبارک اسناد لازم نوشته شود و قطع گفتگو بشود تعلل

است مرحمت فرموده امروز تشریف خواهند آورد زیاده عرضی ندارد



~~[illegible] محترم~~ انشاء الله حرمه ملوک ۶۲ زیاده زیاده

سرا در عرض پر محترم انشاء الله بسلامت و خیر و خوبی دارد [illegible]

بار ۱۷ [illegible] رسول [illegible] خود [illegible]

[illegible] انشاء الله [illegible] خدمت [illegible]

[illegible] انشاء الله [illegible] رسول [illegible] ۱۷

[illegible] است ۱۷ [illegible]

بتشرف عرض حضور مبارک برساند

بعد از تقدیم مراسم بندگی و ارادت بمقام مصادعت بر می گیرد

سرکار نواب علیه خانم حرمه ملوک اینجا تشریف دارند و در باب

اسناد معامله اجاره بو سفکند ختم گفتگو شد مستدعی حضرت مستطاب

شریعتمدار عالی قبلی رحمت فرموده باگر نقاش تشریف بیاورند در

حضور مبارک اسناد لازم نوشته شود و قطع گفتگو بشود تعلل

است مرحمت فرموده امروز تشریف خواهند آورد زیاده عرضی ندارد



آقای قرنی آقا ... رسول

۲۰۶ قرنی

در محضر جناب مستطاب قضائی و معارف نصاب آقای عبدالحسین سلمه الله الملک الصمد

شرف شود ملحوظ شد

۲۰۳۶۹

قرنی

قربان آستان مقدست شوم

مقدار پنجاه پوط برنج برای عساکر منصوره شاهانه روانه نمود و شرحی هم

بحضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم آقای صالح افندی دام اقباله العالی

عرض نمود پاکت را نه بسته به حضور مبارک و تسلیم [illegible]

مبارک بگذرانند و مقدار وجه پاکت را برسانند بلکه

از توجهات کامله حضرت پرای کار جواب مساعد مرحمت شود

زیاده جسارت نشد

مقدار پنجاه پوط به حکم [illegible] عساکر

اب ب ت

ع

برادر عزیز

قربان حضور مبارکت شوم   از درگاه حضرت احدیت دوام

و صحت ذات مبارک را همه اوقات در نهایت صحت و بشاشتی

بوده و همه وقت از بلیات و حوادثات دنیای دون و گردش

چرخ نیلگون محفوظ و مصون بخواهم دیگر اینکه شنبه از وجه لطف

و محبت جات خدمت حقیر مرقومه جمیعا واصل الحمدلله بی

زحمت و بعد جهت اسباب خانه احقر روانه فرموده بعد

خدمت ذیرفعت ... حقیر ... شب ۳ شنبه بیرون

دیدنی و منزل مبارکی خدمت ذیشرافت

خوانین که زیاده همه وقت منتظر ارجاع

خدمات و هر نوع فرمایش هستم

حقیر احمد ...

فدایت شوم

رقیمه شریفه رسید از مندرجات آن آگاهی حاصل شد حضرات را که در نوشته

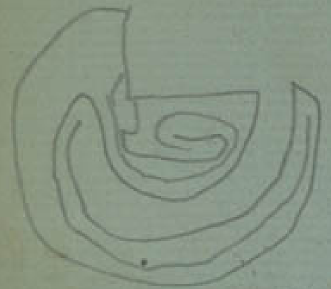
بود نه رسید چون آدم راج شهر رود بار بمقام رحمت رسیدم البته هر چه خواهم

که در حضور ... بیشتر خواهش ... که کار آن با ... بالا ... بشیر

... شان چه وقت و کدام روز دارد خواهش باید تفصیل مرقوم

فرمایید حضرات رعیت دیگر هر چه باشد اطلاع دهید زیاده

داخل ... در سلسله زبان است ... مستدعی دعا ...



ز محرم ... چهار شنبه جمعه ماه صفر

دو در ربیع دو جمادی ذی و از پی یکشنبه ...

سپاس و ستایش بیرون از حد و ...
شکر و قیاس خالق بی‌نیاز جل شانه سزاست
و درود نامحدود ... بلا شک ...
بر پیغمبر محمد صلی الله
علیه و آله و خلفای
برحق و وصی مطلق
و اولاد طاهرین او صلوات الله تعالی علیهم اجمعین باد و

بعد چون اطفال دبستان
را تعلیم و ... فرامین و ... تفهیم ... ضوابط
نامه نگاری و احکام و ...

تصدقت قربت فرزند [illegible] کامکار [illegible] شوم [illegible]

هر روز که [illegible] جمعه بود [illegible] شهر [illegible] از [illegible] فارغ [illegible] تمام [illegible]

ملتفت [illegible] رقعه [illegible] مرقوم [illegible] شد و باید [illegible] طبیعت [illegible] معامله فرمود

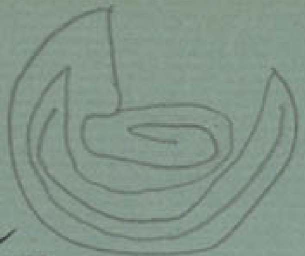
تو هم بدین گونه ملاحظه [illegible] جواهر [illegible] خیریت [illegible] سنگ اگر جمع شود لعل [illegible] شود

سنگ بدین خاره [illegible] پاک طینت و اصل گوهر و استعداد تربیت کرده [illegible] از [illegible] بیننده [illegible]

با من از [illegible] صفت هست [illegible] در [illegible] تربیت از تو که خورشید [illegible]

در [illegible] کتاب [illegible] و مراد [illegible] بیان [illegible] عقده آن [illegible]

[illegible] فقره [illegible] والسلام



ستایش [illegible] نظیر و [illegible] بعض [illegible] بود

[illegible] چند [illegible] است [illegible] و [illegible]

و [illegible] و در [illegible] سیدان [illegible] صورت [illegible] فرود [illegible] برده

ناله [illegible] فرح بخش [illegible] باصفای [illegible] بید [illegible] اصحاب و [illegible]

چون معنی [illegible] صحبت و [illegible] بود [illegible] مایه [illegible]

[illegible] مردم از این [illegible] بازه [illegible]

از گونه [illegible] وصال [illegible] والسلام

هذا آبث مخفف بحث

الذین حاج شاه

سلامه الا بتحیة والفضله واوشاه و عاصی سهم الواجهین بالهمان البرابر

المرتب المجلس العلیة والاعراء وشیاه خاتمه مسموع است قصد نامه بت الله زر مخفیه

حاضر گسیهای لکن چند روزست ما هم تبدکره آن سفر بجاوون سیح اندازه می نمایم و حاضر شده ایم

ما مولات نشابه نوسم غرج تتغق نوم از بوصل بکند بلمر برسیم ما هم حم غعر ... بستیم

باید بزودی زود آن اقاطر و مادیان لمبت بصحابت محمد علی خواهر زاده بهاء الهم روانه فرمایند

ومیهم تفحص فرما اگر براوان سنندجی وسقزی حاضراند از من معلوم فرمایند و لکو سیدا جان حاجی بیک

عزت بشمارات و از طرف بطه و عزیزی وقفه ها ربا نفسانفس حلاجی نازل شده

و از کیلانه جات و شش ودلیل آب هم حواله الحمد لله دنیر بر نوکرفته که آدکه بابلد بلکه است فی ما نام

واگر خبریات جدیده وقدیمه در ابه انشا فرمایند که تمام معافه کلام بمحمد ... الصادق کشتکم ... جو و دیر

سا ٤ .

تصدق حضور بابت تدم یلیان ذیثابی

که می ورقه داشت از بابت طلق که زبان

جاری کردید روانه خدمت فرنگله بدر جو ربیع

محض روف و بذل لطف و بنده نوازی داشته اند که در

خدمت پیر دو طلق دایه ربع ... نفر داشته

بفرق بارک تم ضع و حان داشت کبیار مطلوم

نسوه دستانه که باریک فتح اله

اینک کم مطاع و اسفع

۶۱

۵۸

شهر ۱۳۲۷

مشهد مقدس — رقیمهٔ شریفه وصول گردید ملاحظات فرمودید

مسطور و مرقوم شده بود از سعادت بزرگ شریف حالی مسرور و خوشحال گشت

ملاحظات محبت تعلقانه تعالی نهایت امتنان را دارم

اگرچه کاغذ عالی نخست خالی بود و ملاحظات [illegible] شایان

اظهار نداشته بودید ولی آنچه نوشتند خشک تعالی در لفظ ادا

شده ذوق بخشی بود و بحمدالله که [illegible] به هر حال اسلام

[illegible] اصلاح کلیه امورات را [illegible]

از حال فعلی استفسار فرموده بودید [illegible] ورود طهران

[illegible] امورات گرفته خصم مشغول است [illegible] مطلع [illegible]

که حکومت [illegible]

جنوب [illegible]

[illegible]

مطلع دستخط

[illegible]

عزیز مهربان   چند روز قبل راجع بمسئله فرخ الدین

و قرار قبلی شرحی نوشته بودید البته خودتان اطلاع

دارید که اشکالی بر سر چند روزه حقوق ایشان داده شده در

مطلب رحمت ثبت خاتمه داده خودتان مطمئن باشید

لذا این نامه کسب نیست ١٣٥٧ [illegible] ١٩١

عزیز مهربان   چند روز قبل راجع بمسئله فرخ [illegible]

و قرار قبلی شرحی نوشته بودید البته خودتان [illegible]

دارید که اشکالی بر سر چند روزه حقوق ایشان [illegible]

مطلب رحمت ثبت خاتمه داده خودتان مطمئن [illegible]

لذا این نامه کسب [illegible]

[illegible]

قربان حضور اقدس حضرت [illegible]

[illegible] عرض [illegible] دیروز در [illegible] عریضه [illegible] طایفه [illegible]

بعرض [illegible] در [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] امروز یکشنبه چهاردهم ماه [illegible]

[illegible] آمده [illegible] علیه خواه [illegible]

آن [illegible] فوراً [illegible] اطراف [illegible]

این [illegible] تصدیق [illegible] حضور [illegible]

تصدیق [illegible] ملک غیری را غصب نموده [illegible] ملک خود [illegible]

حقیقه [illegible] توجه [illegible] ذات [illegible] [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] غصب [illegible] توجه [illegible]

[illegible]

[illegible] عبدالله [illegible]

غره شهر ذی الحجه
۱۳۳۲

[illegible] اوقات را

بشرف عرض میرساند   اولاً بعد از عرض دست بوسی مقدم اوقات شریف [illegible] و هستم

حالا در اینجا از فضل الهی نعمت صحت موجب حمد حق تبارک [illegible] تعلیقه رقیمه

بندگان آقای سردار با مولود امر مبارک حضرت آقای سپهدار تا رسید شد بند

در عموم علما و اشراف و تجار رقیمه ارائه و قرائت شد و هر قدر ام ممکن [illegible] اضافه

و با طراف شهر [illegible] و بشارت دادم امیدوارم که انشاءالله [illegible] حسب المرام [illegible]

خیر خواهد بخشید مختصراً جواب عرض کرده لفاً تقدیم خدمت مخدوم [illegible]

مرحمت فرموده برسانند و هر چه لازم است از طرف [illegible] الرقیمه [illegible]

که انشاءالله از جانب [illegible] در ترتیبات جدیده [illegible] رفتار و [illegible]

که موجب [illegible] باشد معلوم است [illegible] داعی [illegible]

حاجت بتحریر و تصدیع ندارد [illegible] هر گونه خدمات [illegible]

مسلط بان آقایان مرزا [illegible] و [illegible] عرض [illegible] دارم   الداعی [illegible]

در خدمت [illegible]
آقایان عموم عرض [illegible]
و آقایان [illegible]

71

فدایت شوم

پس از عرض سلام و احوال پرسی است

که دیروز بنده با معروف شاه و کاکا علی گلبدین

به قرب سیلوس رفتیم از خبر آنجا دو سردار

شش بطلی محمد تاکسی خانه خانم از خانه شخص آمده که

امسال به از تان خیمه آتش گرفته سردار جمله با تاک خیمه

آتان در بازرگانی جمع شدند تا خیمه شخص دکان خیمه خود

در گرد علیه باشند

باقی نیست

جنگ

سلام



محمد صادق برادر آقای ساعدی شیار

حقیر برادر آقا خلیل رستم یک خانوار زده بودیم از ترش

دسته زر پیاده که برد میروند نسب کرده در بازار ... برده

بزند برادر آقا خلیل خزانه خریداری پیاده ۳ از دست برداری شدند

عاقبت دیگری الله زر پیاده ۲ تعلق میرساند حاجی داریم

احدی هر که این مطلب شکسته بود بدست قلم حقیر

قطعه و ضمن ... الله ... سلام

۲۲

رفقای حاضر اکبر و سلیم آقا از نوشتن

لطف فرمایید که در رمضان روز

یکم ۵ دفتر را نوشتن ۱۳۴۸

رفیق حاضر



خدا رحم و بیا اگیت گوم

پس از ادای عرض ارادت و سلام است

بنده که خانه خدمت شما

عودت نموده ام ایران

کرده





(۱۳)

بنام خدا بتاریخ ... بسم الله ...

آقای ... هم ...

بتاریخ ... ماه

... کربلا

بزیارت کردن عتبه شریفه عالیه از برادر ... که ... جهت

وضع منیره

وجود شما جناب عالی نهایت خوشوقتی حاصل شد. از رحمت تعالی میطلبم

وجود شما را از جمیع مکاره محفوظ بدارد ... برادر

رجحت فرمودن جناب ... برادر مکرم ... نعمت الله ... از ...

از شغل خیریت از طهران خدا را شکر کردم رسیده ... بخیر

و منزل ... آینه منزل ...

خدمت ... میدانستم ... باب ... بابت ...

عودت داده شغل که ... آقا ... شما ... جمع

دو برادر را پس ... راحت شغل ... کرده ام

دو برادر در ... از طهران ...

اعاده بنده ... آقای ... بنده

دادم پیش آقای ... تلگراف

... که دو برادر در طهران ... که ...

بد دادم ... و دادم که تلگراف ... کرد

که از همان بطهران بگوید که دو برادر را ... بنده

... تلگراف ... که ...

... دو برادر ... دو تلگراف ...

باد ... ام ... آقای ... نمودم

خدمت خدمت

کاربچ

خدمت خدمت



[illegible]

خدمت با سعادت مخدوم مطاع مکرم آقای علیخان دام دولت برکاته زحمت میدهد

لازم بود حضوم زیارت خدمتتان را نمایم ولی چون هنوز معلوم نشده عیب

راههای این بود حقیر عزم تو جزم کرده که بهمراهی عساکر با جبهه بغرض

با آرازروم اگرچه آنچه بواسطه جنابعالی سلاحهای دستگیرم شد فورا

خدمتتان میرسم و چند نفر یکی از همسطحها مهیا شدند جبه و سلاح حاملان

هر لیفه هم مهیا هستند که ممکن بعد از بی طاقت گشته ام که دیگر

رغبت تحصیل نمانده اگر از بسایه مرحمت مولینا الاعظم روحنا فداه

اسباب دستگیر شد تعیین و معلوم که آیا حضوم فردا بیایم یا که

با جماعت خواهش شما شرفیاب خدمتتان بیایم زیاده جسارت نمی ورزد

منتظر فرمایشات مرجعه و جواب عریضه هستم باقی ایام عالی مستدام

حقیر فدائی رحیم خان

قربانت شوم دو ندان [illegible] قلبی مزاج سعادت امتزاج مبارک

جناب مستطاب [illegible] [illegible] از هدایت و مقرون بکمال صحت است

مرحمت عالیت [illegible] را دریافت فرمودید بحمدالله [illegible] صحت موجود است

[illegible] بعد از توقف ۶ شب در [illegible] شب جمعه ۲ شهر حال [illegible]

ارید این مرحمت را [illegible] شد در نظر مبارک [illegible] نامه [illegible]

در [illegible] و چه درجه [illegible] آقا [illegible] حضرت مستطاب

اشرف اعظم آقای [illegible] حکمران [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] ادیوان خود [illegible]

[illegible] جناب [illegible] [illegible] جناب [illegible] آقای

[illegible] [illegible] کاغذی [illegible] جناب مستطاب [illegible]

آقای [illegible] نوشته [illegible] طور [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] ادیوان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

هرگاه [illegible] تصحیح [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

بیمنت و سلامتی در زیر سایه مبارک حضرت [illegible] عمر جهان [illegible] فرح چون روز یکشنبه ۱۲ شهر رجب عروسی نور چشمی [illegible] خان [illegible] حضور است [illegible] خواهشمند است روز [illegible] قبول زحمت فرموده برای صرف نهار [illegible] منزل [illegible] تشریف آورده [illegible] شان [illegible] خواهد شد

بیمنت و سلامتی در زیر سایه مبارک حضرت [illegible] عمر جهان [illegible] فرح چون روز یکشنبه ۱۳ شهر رجب عروسی نور چشمی [illegible] خان [illegible] حضور است [illegible] خواهشمند [illegible] روز [illegible] قبول زحمت [illegible] برای صرف نهار به منزل [illegible] تشریف آورده [illegible] خواهد شد

۱۳[illegible] سلطان ۱۹۱

۷۶

بکمال مقرون

فدایت شوم . الحمد لله تعالی بهمه اوقات ذات خجسته صفات سعادت آیات نفحات علیا بنجم نتایج

فرماید

تحت و تهنیت موقع تشریف خواهم بود تا از روح لفقات عالیات مخلص جان نثار ستغفار

اسال عیدی

از تاثیر کرامت پیران طریقه قادریه و نقشبندیه و از تلطفات عالیات جان فیصل

رنجیب رسانید

آن بعد حیات عاریه [illegible] روزگار را [illegible] رنجها [illegible] نگذارند

در همه

بجوار فیض محضور [illegible] انور [illegible] شرف ملاقات مندفع کرد [illegible] کونه روا باشد

نوشت بدون

همه [illegible] فراق بمذاق چشیده و بسیار رشک برچهره [illegible] جاری [illegible]

از جانب یار وفادار [illegible] نسیم [illegible] که [illegible] کرد [illegible]

تا منیت دوستان را نتوانند گرچه چو شمع بگذارند اگرچه با نقص [illegible] تمام غزل خواجه

رحمه الله علیه [illegible] در حال حیات بود [illegible] شعرا خان [illegible] استادان [illegible]

کرچه جام [illegible] باشد [illegible] شما [illegible] در عوض یک هزار سال در زیر خاک [illegible]

الحاصل قصه کنان ختم [illegible] که [illegible] تحریرات [illegible]

دنباله احمد — دستخط مبارکه حضرت سلطانیه در هوا از چشم بچشم و قلب بقلب مسطور [illegible] ... رفت

... [illegible] ... همانا صدرخواه ... نامه

دیباچه صدر ... [illegible] ... چون نسیم صبا از برمی که از برگ ... [illegible]

خوش گوار ... [illegible] ... دید تا چه استبعاد ... قرار استقصا کرده

با چشم پر آب دور ... بنامه خوش نفوس ... گشت

... [illegible] ... مبارک اشتیاق حقیر ... در جه ... ایست

دهان و هر دهان هزار زبان بتواند عشری از اعشار آن در یک تقریر و بیان

بیاورد اما عجب اینکه ... شعور ... دستی کرد ... اظهار

... [illegible] ... چون اگر ... موجب عدم التفات ... تخفیف

بیاوردن در خدمت ... چه بود ... علم ... است اگر صد ... خواست

صد هزار دفعه دیگر التفات ... اخلاص ... حقیر بود ...

و تقصیر را ... صاحب اخلاص ... عالی

حقیر از وجه ... تعطف ... خواست ... بعجهم ... سلامتی

... [illegible] ... جنابعالی

امید ... آنکه ... وجه ... دریافت ... نموده

تو خدا ... از ... نفرستید ... اند

قربانت شوم اولاً السلام علیک عیدت تهنیت و مبارک است

مرحمت نامه‌ات رسید در فراز فی الحقیقه از اشتیاق آن زنده نمود

که جان را بجان آفرین تسلیم نمایم یقولون ان الموت صعب

نوالله لفرقة الاحباب اصعب توسم عیدت را نوشته بودید از دیدار

عالی در عیش و نوش ما و شما بکام حضرت حیات فرمانی بحمد

حیاتی در رونق زندگانی باقی تا چه باشد خودت بدانی

چون الکنایة ابلغ من التصریح گفته‌اند هرچه است از

بخت بد لخت است که شاعر گفته الخ

انشاءالله چندی دیگر بخدمت شریف میرسم

زیاده عرضی ندارم از حضرت باری تعالی

والسلام احمد

فدایت شوم

بخدمت برادر عزیزم آقای حسن علی زاده ملاحظه فرمایند و ببینید

فدایت شوم اولاً امیدوارم که انشاءالله بسلامت هستید بعد

بازی خبر سلامتی اطراف جویا فرمایید بحمدالله نگرانی ندارم مگر دوری جناب

عالی انشاءالله آن هم بزودی رفع خواهد شد و اگر خدمتی دیگر بود

فرمایید اینک بنده خیال دارم پس از دو سه روز دیگر بکربلا

نزد شما بروم

زیاده ایام بکام باد

جلال

تصدق حضور مبارکت شوم از حقیقت حال مسئلت نمائیم که وجه معهود مبارک از حضرت عالی معروف [illegible] بینید

بکمال صحت و عافیت [illegible] و خواهید بود مرحمت و حوالات بنده حقا [illegible]

الحمدلله سلامتی تصدق [illegible] است و [illegible] بذکر خیر حضرت عالی معروف مینمایم

عرض ثانی حاجی [illegible] خانه [illegible] که خانه [illegible] در کوکبیه است مأمور توقیف از جانب [illegible] ثبت

عبدالله بیگ که به کوکبیه رفته فورا خانه [illegible] را گرفته و دیگر زحمت است [illegible] داده تا بعد از آزادی

زیاد یازده تومان از او گرفته اند بی دلیل و بی جهت [illegible] نگاشته تا آقا حاجی ابراهیم [illegible]

بچه خوابیده با خودشان نمی برد با وجودی [illegible] آقای حاجی ابراهیم [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] بحضور مبارک حضرت [illegible] عرض کرده و بنده هم به مقام جسارت برآمده

و خاطر [illegible] زیاد [illegible] دارم که [illegible]

[illegible] عرض دیگر خانه [illegible]

[illegible] سلامت و بی [illegible] دست [illegible] الحمدلله

نور چشم فاطمه [illegible] دست [illegible] عرض نمود

۷۹

قربانت شوم

در سه روز است استاد محمود درویش آهنگر

تصدق شوم ده نفر صغیر و عیال و یک نفر برادر دارد در [illegible]

خیلی زیاد تکلیف نمود بنده وصی او شوم قبول نکردم

لکن عهد نمودم در اصلاح او و آنچه صرفه او است [illegible]

نمایم حالا هم بنده از عهده نمی توانم بیرون بیایم و [illegible]

برای خودم صحیح نمی دانم [illegible] است تعیین وقت

فرمایید [illegible] قبول زحمت فرمایید امور صغیر

و کبیرش را [illegible] شخص [illegible]

[illegible] فرمایید [illegible] را بگذارد [illegible]

تصدیع ندارد [illegible] محمد [illegible]

برق عرض محضر یارانم   انشاء الله تعالی وجود مبارک از ... کو...

آسیب و ملال است رقعی دیگر بتوسط عمده الامرا ...

قادربیک مبلغ یکهزار و سیصد و سیزده تومان دو قران ...

و چهارده لیره عثمانی وجه امانتی بحضرت فرستادم که بتوسط

جناب شهبندری ... الله بحسن الحال و ... و ...

از تحمل ... و تعینه بدارالسلام بگیرید حفظ الله ... و ...

... که باعث اطمینان ... بگیرید ...

معلوم است جناب ... بدیت ... الطلاع ...

... دقت ... خواهند فرحد

باقی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادر محترم

دوماً بتقدیم عرض سلام تصدیع می‌دهد حضرت تقی

راجع به سنه جهانی آدم که از دو رتبه بیش در این جانب

بمحض اینکه مبلغ ده تومن بر کسی جریمه در دو ماه

و دریافت فرموده اند اگر اشتباه یا سهو از کسی کرده

و در این خصوص حق لطف و کار به عهده یکی ولی

تقدیم حاشیه دو دو ماه به عهده جنابعالی ملتفت شدند

که خدمت مبنای صرف نظر نموده مبلغ نزد

شما به سطح وصول نزد بنده به هر گونه

رضایت جناب نخواهد داد

سلیمان

زیارت از جلوی مبارک عظمت جناب اجل

عرض میشود

عالی خبری مخصوص بنده حقیقی نرسیده و اظهار لطف و مرحمتی هم نفرموده اند باری امیدوارم

که انشاءالله رحمات ایام روزگار المعنی المرام سربلند لطف عالی بنده مخلص را مستعلم فرمایند

حیات عاریه باقی و بنده از خبر وجود مبارک مشتاق و زیاده هم عرض این است که رحمت ارادت

ولوم معهد بحضور مبارک فرستادم از قرار تقریر بار جمعه سلیمان باشر و نشسته

انتظام [illegible] از جنگ امروز بنده معلوم شد که این جنگ

با خبر با وجود عبارت متعلم در حضور مبارک از اخبار جلوی جنگ

لاهیجان و سایر اخبارات دارالخلافه طهران در ... سایر جاهات دیگر از جهت

رحمتگزار در صدق حکایات وقایع حوادث نه بنده مخلص

لطف به هر وجه خدمت حضرت مستطاب اجل عالی آقای خصوصی

سیف القضات دام اقباله العالی ... عرض بنده تصدیع

ندارم تحریر عرض دارم بوسیدن دست بوسی در خدمت دارم

زیاده منتظر جواب و مرحمت لطف حکم مستقیم

عرض شود [illegible] قربانت گردم که شرح اشتیاق [illegible] خود [illegible]

[illegible] زرین فقره [illegible] تا [illegible] که [illegible] لطف [illegible]

چنان [illegible] به معنی [illegible] ذوق آن [illegible]

و [illegible] مطالب را که [illegible] جواب [illegible] از اینکه [illegible] جناب [illegible]

[illegible] فرموده [illegible] بیشتر از بیشتر [illegible] التفات [illegible]

التفات [illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] لطف [illegible]

[illegible] که [illegible] گفتگوی دیگر [illegible]

این مطلب [illegible] تبریز یا طهران رفته [illegible]

سلم هر نوع [illegible] خانه [illegible] خوشنود [illegible]

[illegible] که آن [illegible]

[illegible]

و در [illegible] جواب [illegible]

این [illegible] چهار صفحه [illegible] نوشته [illegible]

منتظرم که [illegible] لطف [illegible]

[illegible] طهران [illegible]

که [illegible]

[illegible] داده [illegible]

[illegible] عرض [illegible] دارد [illegible]

۲۰/۱۱/۱۲

بشرف عرض میرسانم

فدایت شوم پس از تقدیم عرض سلام و احوال پرسی
زحمت مدهید حوادثات را استفسار فرمائید دونیا جیپل [illegible]
است و دیگر اینست دیروز بنده از مهاباد [illegible]
طرف ابن بعو جناب علیا بوشاه بخت تشریف
بمهاباد آورده و عشایر را جمع کردند و ریشه بدریا
دادند [illegible] و [illegible] خیلی دلدار [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از تقدیم عرض سلام اینست [illegible]

علی‌نیه منظور شان فوت در اتصال عمم ما است انشاءالله حقی اهلیکان مضایقه
نخواهند فرمود و تقیقات حضرت اشرف اعظم آقای حاجی شیخ محمود حکیم
دولت توکت فایده از دشت و دشری بخشید حقی نمی‌خواهم خود مرا عفو فرموده
انفیه طمعی که از شخصی که در نزد هم دوش ما بخشید صدر رقیقه ما ثابت بود
انشاءالله هم حالی نوعی خواهند فرمود ما نیز آنچه بود اخبارات زیاد عرض
کنم امر جهد حضرت ملاذ جناب دکتر مرقوم فرموده خانه زحمت
زحمت نداده هر روزه منتظر جواب سریع و ارجاع [illegible]
ایام سعادت مستدام باد

حاشیه
بالا دل

سواد

نور چشم عزیز اولاد اشرف آقا سلامت دست دلی

دانشی دیگر خبری دیگر روز جویا شو پیران

ابراهیم آقا
اگر حالا حقش نمانده انده الحمد لله

شود از قرار تو یا امروز یا فردا

تشریف به اداره خواهند برد

آقا [illegible] دل خواهند
آرزو

قبله‌گاها اوقات امید دارم که انشاءالله همیشه در [illegible]

کار [illegible] و شنیدم بسیار [illegible] باشید بالا حضرات انتظار
[illegible] جمیا شوید انیت در روز بیست و شش ماه بود
اول [illegible] آباد آمده از قرار [illegible] رسید
بیت به آقای عبدالله [illegible] قبیره تفنگ [illegible] قرار
است [illegible] آن [illegible] از هفت هشت روز دیگر [illegible] خود
عودت نماید زیاده ایام بکام باد

[illegible]
[illegible]
[illegible]

تصدق خاکپای اقدس همایونت گردیم در حضور حضرت اقدس ارفع والا حضرت ... روحنا فداه

این قدر جسارت میورزد خدا بردار نیست مدت ۴۵ روز است که عشایر کورک ...

قریه رحیم خان شده اند آنچه بی احترامی و ضرر زبان و مشقت است به رعایای

بیچاره آورده اند و کیفیات خودشان معامله با اهالی مظلوم ...

و قطع ارزاق مسلطات علفیات کرده اند یکپارچه و با همه آبادی ...

اگر چنانچه حضرت مولینا الاعظم روحنا فداه محضاً لله اهتمام ...

با یک ارزاده خودش از حضرت نهایت ... قاندلی ...

رعیت در سال فرستند که عشایر ... دیگر ...

رضا و خوشنودی خدا و رسول و سبب ... نعمت ... در ...

ضعیف ممنون و متشکر هستیم لطف لهما و عیال ... حضرت ... بجائی ... اعظم ...

... آقایان حق ناشناس به مظلومان قانع نیستند و در این باب ... حضرت ...

... و گافز خودشان ... فرستند ثمری نبخشد مگر اینکه ...

... آقایان ... تعیین ... بشتابند

... والسلام

عرض میشود چون نظر

[illegible]

جلّ و علا
حضرت حقّ
محبّ پر صادق اولاد از مرحمت بعوض و علّت
اصلاح
... تمامیشان که بر مسند عزّت و تکیه گاه اجرا
شریعت حسب الخواه پیران طریقت الا مدّت مدید
پایدار و برقرار باشند آیین تا ثانیاً سیّد محمد ایلی خلف
مرحوم سیّد محمد جلیل را محض عناد و حسد متّهم کرده
بدون ثبوت شرعی و بخلاف عادت و عرف
گرفته حاجی کیند برده اند و در صدد آنند که
سادات بیچاره را کاچار حزن و زیان نمایند
عالیجاه از زحمت میدهم که بهر طور که بابت و دست
رستان میشود کاری بنمایند که سادات بیچاره
از بلای حاکم و هوای الآن حاجی شیخ الاسلام و القضاء
و رفع این بیچاره سیّد قاسم و سیّد حسن خلاصی

~~برادر عزیزم آقا ...~~

محبت پر صادقا اولاد [illegible]

قربان حضور مبارک گردم

پس از عرض عبودیت و دعاگویی معروض حضور مبارک میگرداند در چند روز

قبل در ماینداب در حضور بودم و حضور حرکت از حضور قبول [illegible] ندارم

همین بوده فرزند تشریف را به پیش شیخ عظام رفتند جناب ارکان

نیز [illegible] حرکت به عجله و [illegible] از حضور حق [illegible] شود [illegible]

نفر سوده در باز حضرت [illegible] را به [illegible] دستور [illegible] مکرم عالی [illegible]

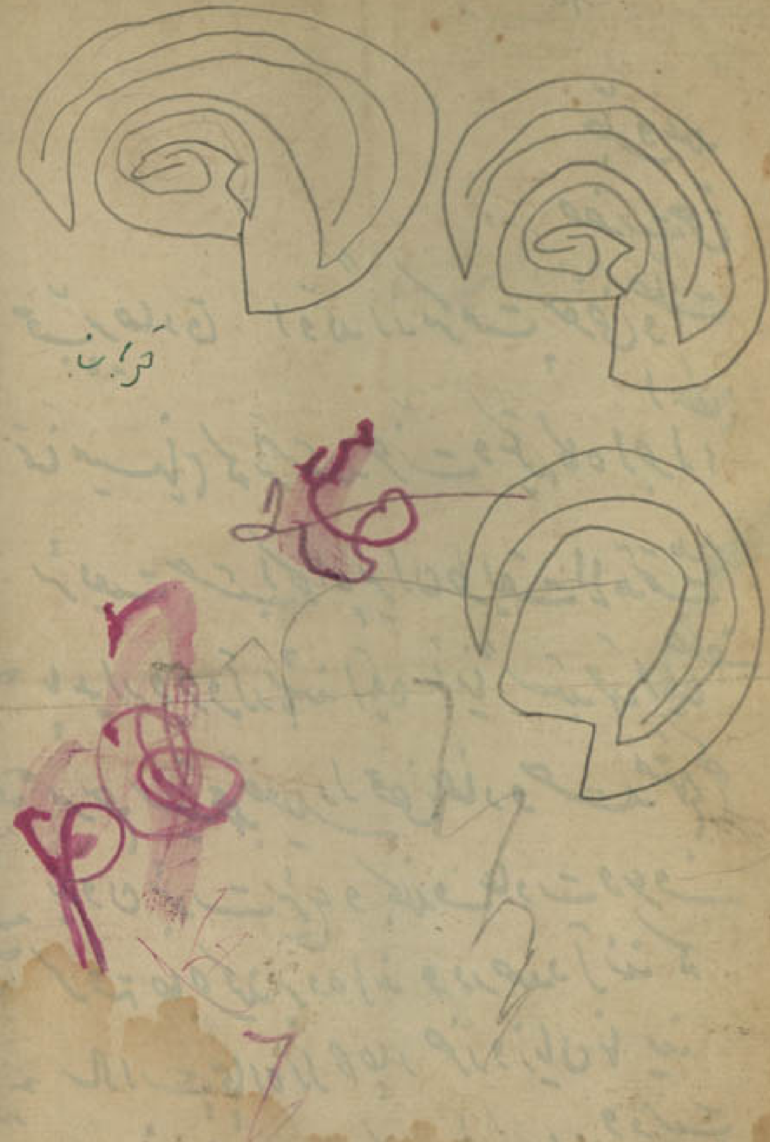
فرموده حس حضور مبارک فرستادم تا مدام رفع از حضور [illegible]

دارد از بنده مرقوم و [illegible] تکلیف هر [illegible] سعی [illegible] تا که

از [illegible] رفتار و اطاعت [illegible] زیاده جسارت است

رقم عارض [illegible]





قربان

۸۷

آنکه مردم از فراقت در جهان بی میلیت نکردم دلم نوحید

اگر بکردم بی میلیت تو داشتی اندفعه دلم را بیکاره بگذاشتید

اگر بکردم یک دفعه بوسه از لبانت بمیر میردم ده ساله از غم جانت

اگر دستت گیرم بهای دنیا که قیامتت دیوم خیرخواه

چور ظلم خفام تا کی بی دکی بقسی حلق بوخن جسیم بود الیدکی

چود ظلمت بی گردم تو او چه گور رحم کیا آتش داو

۱۹۱

تاریخ وفات حضرت
شیخ شمس الدین قدس سره
آن قطب زمان فخر اوتاد است
آن قصر سعید قطب ارشاد است
در فصل بهار وقت بتمام
تاریخ هجرت آن قطب ارشاد است
۵۰۶ ۱۱۱ ۲۸۴
گفتم وفات ۸۷ ۱۳۲۶ سنه

عزه احمد یوسف
۱۳۰۸ قمری
۱۳۱۶ شمسی

واجعله رب رضیاً

۱۳۲۸
۱۳۶۶
۰۹۶۲

۱۳۵۵

۱۳۲۸
۰۰۳۸

حَسْبِيَ اللهُ لِدِينِي حَسْبِيَ اللهُ لِمَا أَهَمَّنِي
حَسْبِيَ اللهُ لِمَنْ كَادَنِي بِسُوءٍ حَسْبِيَ اللهُ
لِمَنْ حَسَدَنِي حَسْبِيَ اللهُ لِمَنْ بَغَى عَلَيَّ
حَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الْمَوْتِ حَسْبِيَ اللهُ
عِنْدَ الْمَسْأَلَةِ فِي الْقَبْرِ حَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الْمِيزَانِ
حَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الصِّرَاطِ حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

١٣٣٢

هو

بعون [illegible] حسبی ملا محمد حسین ابن [illegible] محمد سعید
کتاب شریف ملاحظه گردید در خصوص خواندن [illegible] در [illegible]
لطف [illegible] نموده بودند [illegible] مبارک [illegible] خواندم [illegible]
اینجانب [illegible] حسب [illegible] مقدور [illegible]
خاطر [illegible] تحریر [illegible]
[illegible]

محمد حسین

۱۹

کارگذاری مرکزی مهام
خارجهٔ کل مملکت آذربایجان
بتاریخ شهر سنه ۱۳۲
نمره

عرض می‌شود   رقیمهٔ رفیعه که [illegible] شرف [illegible]

مسرت حصول بخشید [illegible] عطوفتهای بنده [illegible]

[illegible] حضور [illegible] لطف [illegible]

[illegible] نام

[illegible] اجرای [illegible]

خودداری و فروگذاری [illegible]

[illegible] کارها [illegible] صلاح [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] خاطر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۱ ۹۱

باغ عالی

به این جا بیا و رید و یا هم ...

در دیده به جز نقش خیالت دارم — هر سو که کنم تو ئی پندارم
یکباطن پر ز اشتیاق دارم — پیراهن ماتم فراقت دارم

شرف عرض حضور مبارک میرساند قدریست که به پریشانی اوضاع روزگار این بی مقدار را
مجال آن نه داشته که وجود محقر خود را به گاه به خاطر عاطر حضرت مستطاب عالی دست رکابی ... آنکه
که قاصد عازم آن صوب شده بود، تحریر این مختصر را جسارت ورزیده ... جایی که گفته ...
کنی ... بگو در دل دوست به هر حیله رهی ... به گو ... که ... حضرت
پیوسته در کمال صحت و اقتدار اوقات سعادت آیات را ... این بی مقدار را
مصروف فرمایند
تفقد احوال این بی مقدار را خواسته باشند الحمدلله بنعمت صحت ... حال و اوقات خود را
به ذکر خیر و تعداد صفات حمیده حضرت عالی مصروف میدارد
خبر تازه که قابل تحریر ... جناب جلالت مآب اعظم از حکومت ... معزول ... آقای ... ایالت جلیله
حکومت معین شده و دو روز ... در ... نظام ... سرکرده ... امیر آخور ...
... مختصر از این طرف ... به او ... نظر ...
... اکرم آقای ... حکمران ... رفته ... در اطاعت ایشان هستند
... در کمال ... خواهد گذشت
چون ... از اخبارات تازه که طهران و تبریز ... جناب ...
... مرقوم فرمایند ... رسید برات سی تومان را ...
اگر ... ارسال فرمایند ... حاضران مجلس ...
... این ... آقا ... عرض حال ...
پیوسته منتظر ... و ... باقی ایام ... مستدام

... ارسال فرمایند

... امر ...

بشرف حضور مرحمت ظهور مبارک عالی مرسانه بعد از دعای اصلاح و اقبال و عزت

دو دلم جناب الحاج وکلا زاده کان معروض سید ابو الکریم اداد وعده فاخر حرکت

ازین زیادتر منتظر نشویم چنانچه در فهرست سابق بنظر مبارک بیاورده تعلق

بمجاری صاحب اختیاری فردا دوم جمعه توقع داریم

ضعاف اعطا فرمانه زیاده ایام سعادت بکام باد ۱۲۸۱

بشرف حضور

... خیابان وجود ... اکرت ...

خیر

و نوشته‌ام در روز سه‌شنبه بود میرزا اول پنجم

بیگ را اهالی قلعه به رفته و ایشان را گفته که حضرت

در کمان جوب ورتیه قلعه به میرزا فتح قاضی

بخشیده و اهالی ده آرام شدند بلکه بر دو امر میرزا گفته

فتح شب و صدا و ... بر ... چون لاشه واقع

گردیده طیور شجر خورده در طمع افتاده ... بود

که حوض ... جمع الله الحفیظ

و مخصوصاً آرزو و خواهش داشتم که در آن ضعف بر مهربان حضرت مستطاب عالی باشم
ولی هرگاه رای مبارک علاقه نگیرد در قبول فیه وقتیکه آرزو دارم با توفیق
که نشستم قبول فیه ... روی آن ندارم که از مهربان حضرت مستطاب عالی باشم

حضرت عهد ... کشف الله را ... پدر ... آن ... دست اقدس
مکتوب مبارک شریف که سراپا نصایح پدرانه و فرمایشات السلام علیه
بود زیارت کردید خداوند سایه آن وجود مبارک حضرت آقا را
برای ... باینده و برقرار دارد انکه مکتوب نیر السلطان را
مرقوم فرموده بودید ملک کرده و خوب ترا نمیبرد انگ
عرض میکنم که ورود جناب خاله تک تشریف و ... را
که نیر السلطان کتابچه نوشته بود ... عرض میکنم ورود
آن انگوریه صحیح است ... شده است
... و شربت که میخواهم شرح دهم فقط ...
عرض میکنم که ... روزه ...
... [illegible] ...

قربان حضور مبارک شوم بزیارت دستخط حضرت مستطاب عالی زید فضله و

نایل گردیدم در ضمن آن مرقومه و نسخه بعضه نیز که مستمات رقیه

دختر ملا ... در محکمه ... آمده اظهار رسیدن ... که من شافعی

مذهب هستم و نکاح بدون ولی در مذهب حضرت شافعی

جواز ندارد و ملا ابراهیم بدون ولی مرافعه کرده باز بنا

که قاضی شافعیه حکم بطلان نکاح را بکنید

قربان بسبب ... ولی راه توانایی شرعیه

نداشت منهما مستمات رقیه حضرت مستطاب عالی را

مشفقه عظم بشهادت چند نفر طلبه جناب میرزا

عبد العظیم قاضی ... و نیابة عن نفسه ملا علی اصغر را

وکالت داده از جانب مستمات رقیه را النکاح عقد ... برای

بمذهب حضرت ابی حنیفه رضی الله عنه ... لها را النکاح

... وحالا امر ... و تکلیفات

شرعیه اجرا جاری خواهیم ... زیاده امر امر مبارک ...

ندایدا عن نفسه ۱

۲۵ جم

۹۰

فدایت شوم — پس از عرض تقدیم

حضور عزیزم آقای سلیمان دامه اقبالکم

آدرس را فرستاده‌ام که در [illegible] بختیاری بوده

سیاستمدار اگر احوالات آن طرف بخواهید

الحمد الله سلامت هیچ خبرات دیگر نیست

فرزند مهربان انشاءالله تعالی سلامت هستید دو روز [illegible] قرار تقریر

گویا خوش وقت شده اید با شما [illegible] رسیدن کاغذ بنویسید

خود را مطلع [illegible] رفع [illegible] باشد [illegible]

در جواب تقریر

فرزند مهربان انشاء‌الله تعالی سلامتی را داشته و دارند ... شغلی

گویا خوشی زیاده دارند با عشق ... اظهاری نکرده اید ...

برسیدن کاغذ سلامتی خود را اطلاع دهید ...

... باشد زیاده چه نویسم

نامه سلطان ... به ...

عجب در این مدت ... روز ... در مجلس ... نموده ... عوام ساتی

... با ... عبدالله بیک ... دیاری ... الله

بنده از عمدة الامراء ... صدیق دیوان بطور ... درگاه ... قرب

در ... با در جای ... را ملاقات نموده ... خود

... یکی از ... اگر این ... خود

... دخول ... گذشته ... دارای

خود تحقیق به بندگان حضرت ... خود بوده

... دانسته و میدانم با همه اینها ... باید ...

دخور ... غیر ... میدانم همه اینها تقصیر از صدیق دیوان

خانه بیک ... خود را ... میکرد ...

... بیک ... خدمتان نوشته ... روز

بوده جواب ... نرسیده ... خود ... با

... باب خلاف ... سلطان بود ...

... زدن ادا ... جواب ... دیری

مراغه

جناب مستطاب اجل سردار ارشد دام اقباله

از قرار تقریر جناب اجل ضرغام مراغه تشریف آورده نفس انکه اما ... شوند

نظم ... تبریز را ... قرار داده و سر راه ... شد

زیر بار ... بیشتر با خود ... آوردیم ولی اگر ... داشته

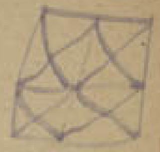
تعداد ... هزار نفر سوار ... و یازده هزار نفر ... خورده

... با توپ ... تعداد وارد ... شوند ...

... تعداد وارد میشود منظور ... جناب اجل ...

ما را با جناب ضرغام ... جناب ... منظور

الراجی الله ...



عدالت شوم پس از ادای مراسم طمیع

افزایش ...

دوست گرامیم ...

...

عدالت شوم پس از ادای مراسم طمیع



یکی بچه گرگ می پرورید | چو پرورده شد خواجه را بردرید
چو بر پهلوی جان سپردن بخفت | زبان آوری بر سرش رفت و گفت
چو دشمن چنین نازنین پروری | ندانی که ناچار زخمش خوری

۱۰۲۰

۱۰۲

خدمت ... معظم ... [illegible]

برادر ... مستطاب ... پرستار ... از زیارت دستخط ... [illegible]

رحمت مزاج محترم ... شان بود ... مشکور ... شدیم

در باب شکایت ... از ... اظهار ... [illegible]

... قریب ... هشتاد ... از ... [illegible]

... وغیره ... یک شخص ... [illegible]

... [illegible] ...

... که ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... در حضور ... [illegible]

... [illegible] ...

... محمد ... [illegible]

له تاریخ سالی ١٣٤٦ هجری مطابق سالی

١٣٢٤ شمسی له نیوه‌ی زستانی دا وقت که دره

دنگوت بچ بفرله دلالی نه بود به گرمی دکوهستانی

هر وکو هاوینی ها تو خودکاردنی معطر نه بو بو جوت

کاشی هر وکو هاوینی دکرد آدونه سالی خوشو دهری

امیشت دکی بارینی به تال جل وی هاونی اورت ده ولدت

رداو ولات آدای دکوت وا غبر جا ده ده کاینی

له نیوی آستانی ده مالگی ره شه شه دا امیک نه بو

نه و بهار دوانه به ده کی آستانی دا جیاوازن هتاوه کاری

[illegible] ه ون به ردا به دوره کو هتا

مالگی ره شه به له به ده کی [illegible] مفی دادنی به بارینی کرد

باران [illegible] باری [illegible] ده کرت [illegible] ده لوده تا به حاب

ته‌ حوتی [illegible] ده [illegible] مالون کردنه بنده سقه

دهه [illegible] کی دره باری

قیمت نرخ

اسید ودم [illegible] و جه مراد سعد خابنطات اصنی [illegible] لوم مال

صحت [illegible] ال بوده و [illegible] ایران صرف [illegible]

[illegible] عرض نبه که [illegible] نکید و بناه [illegible] آن [illegible] بنقالی

برده سنه از [illegible] را ز [illegible] سلطان بابا آقا [illegible] حوید

دریافت شد [illegible] اینجا [illegible] ت استدعا دارم [illegible]

روز اخر ماه [illegible] آن مقصد بطلع آن [illegible]

عرض [illegible] ره طمع [illegible] در [illegible] در [illegible] که [illegible] خان وزیر

شرکا [illegible] در توسط میرزا [illegible] روف [illegible]

خدمت زیارت [illegible] مامور حکومت جلیله [illegible]

[illegible] خواهش دارم که [illegible]

[illegible] در انجاب [illegible]

[illegible] آن [illegible] تقدیم [illegible]

[illegible] آقای [illegible]



قبله‌گاها تعلیقه شریفه زیارت شد امیدوارم که خداوند تعالی هرچه زودتر از شفا [illegible]

عنبر شفا رعایت کرده است فرمودید که بجای رفع نقاهت بشود در خصوص فرستادن [illegible]

عبدالرحیم بنده هرچه سعی کردم بهانه گرفت که [illegible] تمام شد [illegible]

که عبدالرحیم در اینجا بچه معطل شود در این تقصیر از من نشود [illegible] که بجای شفا [illegible]

همین ضعفش باقی است که فرمودید که فرمودید فدا شما است همین چیز [illegible]

که خانه جناب با بچه‌ها [illegible] یادداشته باشند [illegible] در [illegible]

بچه‌ها حاضر [illegible] باید [illegible] [illegible] و بهانه [illegible]

[illegible] همین [illegible] که فرستاده [illegible]

[illegible] خانه [illegible] [illegible] [illegible]

بچه‌ها بهانه گیری [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که خانه [illegible] [illegible] گذشته و هرکس [illegible] عوض

[illegible] دروغ [illegible] است و یقین هم دارم که [illegible] [illegible]

بالغرض [illegible] وضع است هر طور [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خدمت جناب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱۳

۱۰۵

۱۳۲
۱۲۶
۰۱۴
___
۲۶۳

عرض دیگر اینکه محرمانه نقشه نیم سینه ام در خصوص فقره قراگوزلو مرحمت

فرموده بودند که چاپ بازار در تماشا میرزا اسکندر خان گروباشی اطلاع

بفرمایند نقشه قاصر غلام خانه زاد از اصلاح حضرت بنده عالی آنکه رضا

فرموده بودند نقشه از طهران [illegible] مبارک علاقه فرمایید چاپ باز اگر رقم قرار

خود شما است بعد از فضل الهی سید داود اردشته همین [illegible] التفات

و مرحمت [illegible] حضرت [illegible] مرحمت بقراری که عرض شد فرموده بودید

[illegible] عرض [illegible] تعریف [illegible] مبارک عرض خواهد کرد

قرینت نوش   خصلتیست که از قدیم بدست سعادت شریف اطلاع داشت

مدتها دیده وسیله را فراهم روزه عقبا تفقد بدست برآید و وعده الله هم تعالی

مرخ شرافت اشراح حضرت قالی معنی بابت شرنیت اوقات رد بر دق

آمال صبح روزه در کار فرنگی رحمت سعادت روز تند رد جواز فرنگ

صحبت هم قالی سلامتی را حاصل شده و روز به روز کار حسب دلخواه دلگرا شود

همشیره عزیزه محترمه ان شاء الله هم رفع کسالتش شد رو بخوبی است

فرزندانش انشاالله هم همگی سلامت هستند اخبارات جدیده هر صبح

در صحبت [illegible] اطلاعات مرقوم و در سال [illegible] مایه نشر [illegible] اعلام

خود هم شرح هر روزه منظر هم سلامتی و دارد جان معاش

زیاده عرض [illegible]

قربانت شوم

۱۰۷

۱۰۷

۵۰۴۶۳
۳۹۷۶
۵۶۸۷
۱۶۲۰۶

۱۶۳۰۶
۴۸۶۳
۵۷۹۲
۵۷۵۴
۷۶۵۴
۱۶۴۶۹

۱۰۵۳
۲۶۴
۴۱۷

۲۰۵
۳۵۰
۱۵۲
۳۵۷

۵۶۱
۴۵۳
۳۵۴۱
۳۶۴۹

قربانت شوم — چون اشتیاق و آرزو از حد گذشت و تمادی مدت [illegible]

در سلامتی وجود مسعود مبارک بیخبر بود مایهٔ غم و اندوه گردید لهذا [illegible] داشت

که خواند که از حضور مبارک نامه انشاءالله تعالی در صحت و سلامتی وجود ذیجود مبارک

حضرت مستطاب عالی [illegible] راه یافته و روزگار را [illegible] صرف خواهند

فرموده [illegible] لطف و مرحمت التفات [illegible] بنده [illegible] فرمایند

بحمدالله تعالی نعمت صحت [illegible] حضرت [illegible] عزیز [illegible] از فیض حضور مبارک

[illegible] انشاءالله تعالی [illegible] به وجه احسن رفع خواهد شد [illegible] در این جهت

[illegible] بنده سلامتی وجود مسعود حضرت مستطاب عالی شاد و مسرور [illegible]

ایام عزت مستدام باد

در خدمت [illegible] عرض سلام دارم [illegible] سلامتی [illegible]



٣٣٣٣
٢٢٦٤
١٢٥١
٦٨٤٨

حسن
بسیه
زوجه
عبدالقادر که ارقه از خدیجه

مهر ۲ هزار

ابیه که طلاق دادن من شالو باکراه بوده
کرده
انکاح
دشه بخلاف شرع بسیه حسن خود را
برایم
دست پدرم بسته بخدیجه لفته ا باید
قیمرا
العادر
قشم بجوری دخدیجه قشم لو بخورده بعبه
ردکرده دعبه القادر قشم خورده (۱۵)
مثیف
خدیجه مهرالمثل بعبه القادر داد
تحریرا

فدایت شوم پس از عرض سلام و احوال پرسی اینست
پارسال دویست تومان عبدالله سعد داده ام دو دفعه فروش
برای روانه نکرده خواهشمندم از جناب عالی پول را از عبدالله
بگیرید برای ارسال فرمایید سلام رسانم

جگنّا(؟)

خواهشمندم

ارسال

فدایت شوم پس از عرض سلام و احوال پرسی اینست پارسال
دویست تومان پول لعبدالله سعد داده ام تا حال در دو دفعه فروش
برای روانه نکرده خواهشمندم جناب عالی پول را از عبدالله بگیرید
برای ارسال فرمایید باقی سلام رسانم

جگنّا(؟)

سیاهه مسطر(؟)

ادعا کردن عبدالله ملا شیخ از [illegible] است [illegible]

که عمارتی را که پدرش ابراهیم ملا شیخ بمبلغ [illegible] به دهقان [illegible] کرده

بنا فروخته است پیش از آن بمن [illegible] مزبور

متصرف بودم [illegible] چنین [illegible] است ملک حقه ام

معتبر است [illegible] چنین پدرش گفته است [illegible] نشود

در صورتیکه ادعای عبدالله تکذیب [illegible] است

در تکذیب [illegible] مرحمت خواهند [illegible]

جناب کاکر ده سلمان

ما لیتر عبدالکریم ولد الصدیق کاکر عبدالرحیم شترتمین للابات

ده اوان ره باغچه در برنکه معماره باشی مبلغ نود تاتی ...

ده مقدار شتر پوط اکند ده چهار صد ...

دیگر پوط باسه ... خان ...

سله ... ره منور ده مبلغ

... ده باره ...

... فقط ... قبض ...

... باغچه ... باغات ...

... شتر پوط ... باغات ...

۱۳۳۰

تحریرا فی ۳ شهر رجب المرجب

ح ع اکبر
بالم مرحم
امین الملک
یکطغری تمک ۱۵ هزار بسیچه دو دو قران

الملک
افشار التاجر به ورثه مرحوم رشید خان شهاب
۱۳۲۴
مورخه ۲۷ شهر شعبان المعظم

در هزار دا ع ح ع غنی آقا ...
که بجهة ورثه آنمرحوم وصل
۱۳۲۴
فی ۲ شهر رجب المرجب

کرده نمود
از رستم
محمد رضا آل ... ارده
مهر ۲ ...

برابر
که ... زن زوجه خود را طلاق داده
حامله که شد
یکرأس یابو و چهار لیره ... داده ام
زوجه خود را برده با یکرأس یابو و چهار لیره
پس ... در رستم کرده ... شرح ... چیز
داده نیستم ... شرح چیز ... رستم کرده
با رصف این رستم کرد جمع ... تومان ... داد
دیگر همان یابو و چهار لیره ... که رستم کرده داده
... ۱۳۳۰
تحریرا فی ۲۲ شهر ربیع الاول

[illegible]

حمزه پسر ابراهیم شیروان کاره
مهر ۲ نمره

شهادت - زبیده زوجه خود را طلاق داد بطلاق خلع
در برابر مبلغ پنجاه تومان وا و فوراً قبض نموده
بلاعوض حق الصداق و سایر حقوق شرعیه داد
محسوب شده و حملی که دارد حمزه باید بنفقه بدهد شوهر کرد
بوعده شش ماه مبلغ ده تومان و ماهی دو
بابت زبیده مبلغ شش تومان بحمزه بدهد و زبیده
هر حقی که بلاعوض نفقه حمل بر ذمه حمزه دارد ۱۳۲۹
نزد بترد و بعد ادعا ننمود تحریراً فی شهر ذی الحجة الحرام
بعد از انقضاء عده به کسی میل داشته باشد
شوهر نماید تحریراً تاریخ فوق ۱۳۲۹

قادر خاله مسمات پریزاد زوجه شرعیه [illegible] که چندی قبل

طلاق داده یک طلاق بائن به مبلغ [illegible] یازده [illegible] نموده

و حقوقات شرعیه معینه داد فوراً [illegible] بادیه

مبلغ یازده [illegible] از طرف پریزاد [illegible]

تحریراً فی ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۳۲

آمنه و زینب دختران مرحوم استاد رحیم بود

مخفی نماند

باستاد رشتی باغبان تا پدرشان بنفقه دادم مبلغ

دختر ... [illegible] اکبر ادعا ... دیوان ... [illegible] ...

تحریرا

نگنه با ... نفقه ... باستاد رشتی

۱۳۲۹

فی غره شهر محرم الحرام

[illegible] عید مبارک کردم

نوق تعلیم

[illegible] خودشان را [illegible] از [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] ثبات [illegible] حقیقت همه به حکمه حضرت [illegible] علی

اسباب در [illegible] واقع شد [illegible] عجب [illegible]

[illegible] خود [illegible] نیز [illegible] اشتباه [illegible]

[illegible] خواهم [illegible] در [illegible] باشم

لطف در [illegible] عشق شد

[illegible] روز [illegible] ۲ [illegible] ادا نمودم

[illegible] شهر [illegible] کردم



قربانت شوم — رقیمهٔ شریفهٔ مبارک حضرت مستطاب عالی متوجه مراد قدوم...

در هر زمانی داشت از بشارت صحت و سلامت مزاج سعادت امتزاج

حضرت عالی غایت خوشوقتی و مسرت گردید بعد از مرحمت عنایت حقیقی ازاد تشریف ...

جویا و خواسته ز فرموده بودید بجهة ایام قابل در ذیقعده که خاطر حضرت عالی

حاصل ... و درد دست ... همشیرهٔ عزیزه و فرزند عزیز ...

... فرمودید ... گردید ... عالم ... خاطر ...

نیست ... ان شاء الله ... اعتدال ...

و اعتدال ... اخبارات ...

... انشاء الله ... مرحمت ...

... کرده ...

ای داده بیاد دوستداری — این بود وفا و عهد یاری
آخر دل ریش دردمندان — تا چند بیام غم سپاری
از زلف تو خاطر ندارم — جز شیفتگی و بی قراری
ای جان عزیز بر ضعیفان — تا کی بکنی این جفا و خواری
هر چند که سوخته بجورم — گردم من خسته سازگاری
تقصیر مکن از سر ترحم — دست از ستم و جفا بداری
چون نیست امید آنکه آری — بر عاشق خسته رحمت آری
آن به که ز حسن رخ نتابم — باشد که مراد خود بیاری

عبدالرحیم
عبدالرحیم

قبله‌گاها   اولاً امیدوارم که در استقامت ذات خجسته صفات

حضرت مستطاب عالی متعالی روزگار مبارک را در دنیا با بهترین وجهی آمال در کمال فرحت و مسرت

حالات ارادتمند [illegible] در خواست فرزندی از ملاقات کامله حضرت عالی

[illegible] را داشته وقت حسب‌الخواه در گذرانیدن مصروف است [illegible]

چهار سال است حضرت مستطاب عالی [illegible] امکان آن نرسیده [illegible]

کار سازی کرده خدمت [illegible] هر طور بود [illegible] را کارسازی [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] در سال خدمت [illegible]

[illegible] چهار سال است [illegible] تمام [illegible]

هر چند جای [illegible] خوب [illegible]

[illegible] داشته باشم هر گاه [illegible]

[illegible] که [illegible] داشته [illegible] خوب [illegible]

برای [illegible] هر طور [illegible]

زیاده زحمت نمی‌دهد ایام دولت مستدام باد

قبله‌گاها   اولاً امیدوارم که در استقامت ذات

خجسته صفات حضرت مستطاب عالی

[illegible]

قبله‌گاها اولاً امیدوارم که استقامت ذات

فدیت شوم   الحمد لله تعالی روزگار [illegible] ماه استانبول [illegible]

ذات [illegible] حالات [illegible] بحمد الله تعالی [illegible] صحت [illegible]

در خصوص مراجعت [illegible] [illegible]

با خانه [illegible] [illegible]

[illegible]

لله الحمد منفعت [illegible]

[illegible]

خزانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر آینه شرح حالات را ترقیم [illegible]

محمود بک



عرض شود تعلیقهٔ رفیعهٔ لطف آمیز جناب مستطاب عالی در باب زیارت

و موجب انواع بشارت و فرح خاطر گردید ، بیت

از حضرت خداوندی مسئلت مینمایم که همواره وجود بهجت آن دلنواز

همنشین باد ،

هر گاه الطاف و عنایات حضرت بخش حقیقی شامل گردد لی نعمت حضرت یار حاصل

و نقدا ملحوظ نمود و اکثر اوقات را باید ذکر خیر جناب مستطاب عالی گذرانید

تازگی از این صفحه خبر بجز اینکه جناب میرزا ... و حکیم ...

و احمد بیرون حاج ... و میرزا حاج آقا ... روز ... قصبه ...

و جمعی ... هستند تا به انعام مقدم رضا چیست ،

جناب مستطاب آقا محمد امین و مشتهر القضات ... ملحق عرض ارادت

و اشتیاق میرسانند ،

جناب مستطاب ... حاجی ... که خیر و از الطاف جناب عالی

عرض ارادت و اخلاص ... دارند همواره منتظر ... و محمود ...

میباشد و در حضور جناب مستطاب ... آقا شیخ القضات

دائم فضله عرض ارادت دارم جناب آقا محمد امین و مشتهر القضات

نیز در خدمت ایشان عرض ... میرسانند و ... منتظر ...

و محمود ... جناب مستطاب عالی ... میباشد ... اخبارات تازه ...

چقدر رنجی ز چشم که شد زمین دلم ... بکند

تخمهای زیر پر مهری نشسته ولگد زنند

نهال زین همه رنجی که در دل زدم باز

ثمر نقابی در صحرا ... نشد

به روزگار کسی نکشد ... شهر

رو کنم زحمت



قربانت گردم اولاً امیدوارم که انشاءالله همیشه
در کمال صحت و عین عافیت بوده و می‌باشید
ثانیاً امسال باعث برف و برودت هوا آمد و شد
بهیچ جا نبوده و حالا که آدم خود را خدمت شما فرستاده
اند از سایه حق تعالی سلامت هستیم دعاگو و وقت زا
حیوانات زاییدن و سال بد است نمی‌توانم مشرف
شوم زیاده سلام اهل را میرسانم والسلام

ملا سلمان
مخدوم مطاع جناب سیادت نصاب آقای جناب
الله [illegible] واجب الاحترام [illegible] و مفتخر
مقام المحترم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرم بباغ جهان کرم بو بحر ولرح
بکوش هر کی بگفتم بگفت کرم

کرم بباغ جهان کرم بو بحر
بکوش هر کی بگفتم بگفت کرم

مزایت ذهن

خبر بی اصلی ویروزی اصلی سه اکه ذوقاریله جابجایین.
آقا میرزا فاتح ناقص دیاری ن مردم فرزند حضرتی
درکانی حرب بکشت عظیم حونموده بر صدر ت
حسب الامر الاعلی ی ندیم فوراً تشریف بیاری

سک مولینا ع

به پند پدر ای پسر هوشدار

هر انکس که پند پدر نشنود   بنا چار روزی پشیمان شود
پدر خیرخواه تو است ای پسر   نصیحت بجان کن قبول از پدر
پدر را نگهدار حرمت بجان   مرنجان پدر را زخویشی ای جوان
پدر نیست بدخواه فرزند خویش   که دار بدل مهر از اندازه بیش

مرزه ... یوشی

بوستان سعدی زاده

دولتی

بر [illegible] پسر

۱۲۱

بر فرض مرسانه امید دارم که وجود مسعود مبارک عالی از هر گونه [illegible]

تعلیقه که مرقوم فرموده بودند زیارت شد چون متضمن بر صحت ذات مبارک

و اهل خانه بود کمال فرح بخشید و دنیا دنیا متشکر گردیدم از کرم خداوند درباره

خواهش فرمایند الحمد لله علی سلامت و بعد [illegible]

بنده که خبر حضرت عالی معروف میداریم الحمد لله [illegible]

رفع کسالتشان شده و فاطمه قند چشم و بستان و زیبا خاتون

را بوسند و فاطمه خانم و سارا خاتون [illegible] و نور چشم [illegible] زیاده

فاطمه قند چشم و بانو دلیما که در آنجا است روی [illegible] بجا

درست باشند لازم [illegible] جمله [illegible] زیاده عرضی نیست

۱۲۳

[illegible]

پس از عرض سلام و احوال پرسی آنکه

که دیروز نامه در [illegible] آمد

بر فرض پرسانه امیدوارم که وجود مسعود مبارک عالی از هر گونه ملال [illegible]

تعلیقه که مرقوم فرموده بودند زیارت شد چون متضمن بر صحت ذات مبارک و اهل

خانه بود



سراره

قلم قت ثوم حيوان كاغد كاغد حسن على آغاى نقلوا

[illegible]

لوقت ثوم حيوان كاغد كاغد محمد على آغاى نقلوا ببطه

فرايت [illegible]

بقره چك وتمه يوق عادلم كمونو لادن لرادن

٥

خانه کتخدا آغا نمرل [illegible] وتمه كاغدو

محمد على آغا بر دايه [illegible]

والسلام

[illegible]



قربان وجود مبارکت شوم

امیدوارم که همواره وجود مبارک مقرون شرافت آن حضرت مستطاب عالی محفوظ باشد از عوارض

بعید و کمال و صحت بر مزاج مبارک راه نیافته است باری چند کذشته که صحبت جناب و محقق

یار تقریبهم لله الحمد مانع خیریت نبوده توقع اینکه از سرکار الان که حضرت مستطاب

عالی بوده هستم و چنین دانسته و بیدانم که نقص شوم بزاری در قبل اقبال و مهمات

و معلوم حضرت مستوفی بدین ملاحظه خواهند فرمود کذشته از زبان تاکید

سید ید الله تصدیع نداشته خبر و صحیح و تبریز و صفحات آنجا را

با کیفیت و چگونگی حضرت اشرف اقدس امنع آقای سپهدار اعظم

فدا بطور صحیح و صریح برایم مرقوم فرمایند اتفاق فیتیم دیگر

مرحمت ... حضور شدم و شنیدم فیتیم دیگر ... آقای

قربان آستان مقدس مبارکت شوم

از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نمایم که وجود مبارک حضرت مستطاب عالی را
از جمیع بلیات مصون و محروس فرموده ظل مبارک را از سر جمیع مسلمین عموما
و این چاکر جان نثار خصوصا کم و کوتاه نفرمایند این فدوی جان نثار
دست توسل بذیل عاطفت حضرت مستطاب عالی زده و همواره خود را
از عاشقان آستان مبارک دانسته و می‌دانم و امیدوارم که
توجهات کامله را شامل حال فدوی نفرمایند برادری شیخ خان که
از طرف قرین الشرف حضرت مستطاب عالی فرمانده و بعضی [illegible]
ابلاغ [illegible] امیدواری چاکری فدوی جان نثار را کامل
برنج و ذخیره [illegible] فرستاده و دیروز هم مقدار
شصت پوط برنج [illegible] چاکر [illegible] فرستاده‌ام
و چند خروار هم گندم [illegible] فرستاده‌ام که فردا پس فردا
از دفعه [illegible] رضا خان آورده انبار [illegible] که در وقت
لزوم حاضر [illegible] گذاشته [illegible]
عرض میشود که حاجی میرزا حسن تاجر باشی شرحی [illegible]
ده نفر عسکر از طرف جناب مستطاب آقای مختار [illegible]
مامور فرستاده مطالبه طلب [illegible] املاک را می‌نماید

[illegible]

در شرحی از وضع حالت پریشانی [illegible] که [illegible]
به جناب صالح افندی و [illegible] فرمایند
و به جناب مستطاب آقا میرزا علی خان سلمه الله تعالی تعلیقه مطاعه در سفارش [illegible]
جان نثار صادر فرمایند برادری شیخ خان تفصیلات را بعرض
حضور مبارک میرساند چاکر جان نثار امیدوارم دنیا و آخرت را
با آنحضرت باشم همواره زیاده جسارت شد

حضور مرحمت ظهور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم مد ظله العالی

جنابان تجار در حجاج تشریف آورده بحضور مبارک معروض میدارند که

که هنیچه حکم سلطانی بندگان حضرت شهریاری اعظم خاقانی روحنا فداه ادام الله

و ابلاغ بندگان حضرت اجل اکرم افخم مد ظله العالی مضمون حکم سلطانی را

بجناب رئیس گمرک این شد که اقا آقا را به جهت خودشان فرا ... ودیروز

گرفته چرم فروشی را انحصاری باشد و با جاره بدهد و دیگران که ... آنجا کار

دیگر هم دارد بسته عالیجاب در عالم آقایی و بزرگی زادان ... ترحما

مضمون حکم سلطانی قاطع را ... مجری و این برعهده ... از ...

خرقان ... رفع بفرمایید ... سرها جای ... میشود

حضور مبارک حضرت ...



تصدق حضور مبارکت شوم چون بعض قرض دارد به

درویش خبر دارم و سالی مشغولیش است خیلی ملاحظه شان را هم

منظور دارم نظر الامر اگر صدمه خورده نشود آدم درست

قرض بده است متوقع در خصوص بال منصوبه درویش

مرحمت زیادی بفرمایید بلکه شان را هم و حقیر

بحق خوبان رئیس احرار و علمه درویش حقیر بی عبارت

و بی ادبی انداخته و گرنه در عدالت حضرت مستطاب

مولانا بار و خانقاه شاه و گدا یکی است بلکه

گدا معتبر است چه فاله خلق و حقیری علم و ادب نشده

قبله‌گاها قربانت بروم
قبله‌گاها قربانت گردم

از این تشریف فرمائی که صفت خود را ظاهر کرده با کمال آرزومندی به زیارت جمال مبارک
از این تشریف فرمائی صفت خود ظاهر کرده آنچه را که آرزو داشتم

کرده رفع دیرینه اشتیاق مهجوری را نموده بدین زیارت کبری نایل و مستفیض گردیدم ولیم

این حرمان بر تألم تحسر دوری حضور افزوده گشت ماندم محروم مانده‌ام عرض وظیفه

و بنده که را وسیله قرار دهم بدقسم بوده خود را بدکار ظاهر بار که سر زده گناه

و در خشم بزرگ رحیم را نایب الزیاره قرار دهم دعوت ضمیم الیقین رجاء دارم است

با کمال خجلت و ترحم رخت دور کار را بگذارند همواره مشتاق دیدار

در جمیع خالات و اوقات در این مقام ...
جمیع خالات در ایام

در حضور برادر رحمت ظهور و کرامت ... و برادر خود آقای ... عرض ...
دارم ...

قبله‌گاها قربانت بروم

از این تشریف فرمائی که صفت خود را ظاهر کرده با کمال

آرزومندی به زیارت جمال مبارک کرده رفع ناهیم

اشتیاق مهجوری را نموده بدین زیارت کبری نایل و

مستفیض گردیدم ولیم این حرمان بر تألم تحسر دوری

حضور را افزوده گشت ماندم محروم مانده‌ام عرض وظیفه

و بنده که را وسیله قرار دهم بدقسم بوده خود را

بعرض عالی میرساند که مدتیست
که از حالات شریف بی خبر بودم
و اینست لوح خود را خدمت فرستادم او را گاهی
خواهشمندم که جنابعالی تشریف آورده و با خبر
سلامتی خود را روانه میکنید و السلام

بعرض شده شنبه قطب زمان و غوث اهل ایمان
که آستانش آشیان امن و امان و خاک درش توتیای
دیده اهل عیانست تا تاریخ العرض خیلی روز است این
وقعه عظما که وقع شده است برادران گرامی کریم
آقا و عبدالله رشی در خدمت زرگان حرب به لشکر
رفته بودند و شکست فاحش بایشان داده اند
[illegible]
[illegible]

بعرض شده شنیه قطب زمان و غوث اهل ایمان که آستانش آشیان
امن و امان و خاکدرش توتیای دیده اهل عیانست تا تاریخ العرض خیلی روز است
این وقعه عظما که وقع شده است برادران گرامی کریم آقا و عبدالله رشی در خدمت
زرگان حرب به لشکر رفته بودند و شکست فاحش بایشان داده اند و بسیار کس
شهید گشته اند حالا برادران فدوی با چهار نفر نوکر خبرشان پیدا نیست و جا حیدر
جانفزاده به همه جا فرستاده ام جواب که صحت ایشان جهته فدوی نیامده
این دو کلمه خدمت حضرت مولانا فرستادم مترجم بهر طوری ایشان جواب
نشان برای خاکروب اجابت فرمایند کاغذ مهر نمکم تفرق مبارک
کیسه با مهر از بنده گم شده زیرا مهر نمکم نیجم الحالت با نام مبارک
حوالت مای منتظر جواب هستم

حضور حضرت مستطاب فضایل مآب آقای [illegible] سلیمان

دوم اقبال عالی فدایت شوم اگرچه امیدوارم انشاءالله

وجود محترم عالی همیشه در عین صحت و عافیت بوده باشد

اگر از حالات این بنده درخواست فرمایید از خدا سایه

و مرحمت جناب عالی مزاجم سلامت و [illegible] راحت را

جویا فرمایید اینکه دیروز دوشنبه از مهاباد آمده

از قرار خبری ایشان آقای عبدالله خان از اینجا به تبریز

عازم شده‌اند از خبری مذکور گویا جناب پدر بود چند روزه

به تبریز تشریف آورده از قراره اطلاع جناب پدر بود

آقای عبدالله خان را درخواست فرموده باقی ارادت

عبده محمدرضا ابن
ایلی آقا

۱۳۱

فدایت شوم پس از تقدیم عرض سلام احوال پرسی

اینست دیروز بنده بخانه عبدالله آقا رفته و در آنجا ملاقات

کرده و درباره الحاق گفتگو کرده لازم واقع شد [illegible] انشاءالله

که [illegible] طایفه‌اش قول است و یک جهت محکم صحبت

تا بعد روز به روز بی‌خبرم نه فرمایید و سلام

قربان حضور آقای [illegible] عرض کنم

شنبه دوم رجب [illegible] به زیارت کعبه در باب آقای [illegible]

و [illegible] دیروز که برای [illegible] رفته است

امروز هم [illegible] شریف [illegible] می‌نویسم [illegible]

در روز [illegible] در [illegible] ۱۵ [illegible]

کاغذ [illegible] هم [illegible]

اطاعت [illegible]

و [illegible] آقای [illegible] آقای مصباح دیروز ۱۵ [illegible]

حاضر کنم [illegible]

[illegible]

مخدوم مکرم پس از ابلاغ عرض

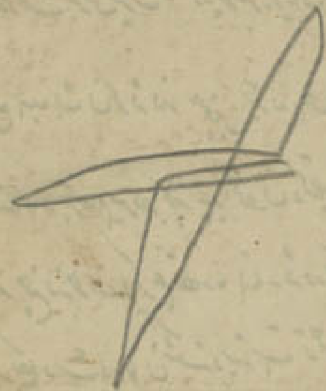
سلام اینست امروز وقت ظهر ازدم

علی کاکه قادر از بانه گورک آمده

از قرار گویا زن علی فوت شده

۱۳۳۳

لحمد ضیاء عالی برتر پیل نور عرش سلام ملکم عرش تشعشع



قرائت شعر

مجموعه رزرده زردی بناه عارض شما بدر زیبات بهم ل

معصوم حضرت عشق دم یک روزه اشت خنده رم تقصیر

زرشا ریم بتلمس نازنم ردم رهای رجب رنج عالم دورکی

خوش را رار سرد خوراهکو سکه رنج بزده لولان

زیبت رنج تقی بردسته ای چون جهان حق [illegible]

رسیده خواهم گفت

شاعر غضنفر

فدای وجود مبارک اقدست گردم امیدوارم که ذات

بالطافت حضرت تعالی با بار چاکران مستدام و برقرار باشد

جسارت بعرض میشود که این روز بنده از خدمت جناب

کاش کوچک آمدم از نقره توم از پیاله‌های سنه بیک رنگش

همراهان مانده و آب بخوابرده بقلعه برده بود نبرده و بردار

کاغذ افندی جهت این همراهان آمده بعد این است

بهمراهی توم خودرا خدمت فرستادم باقی السلام هرگونه

خدمات و فرمایشات جهد دایم بنده جسارت است

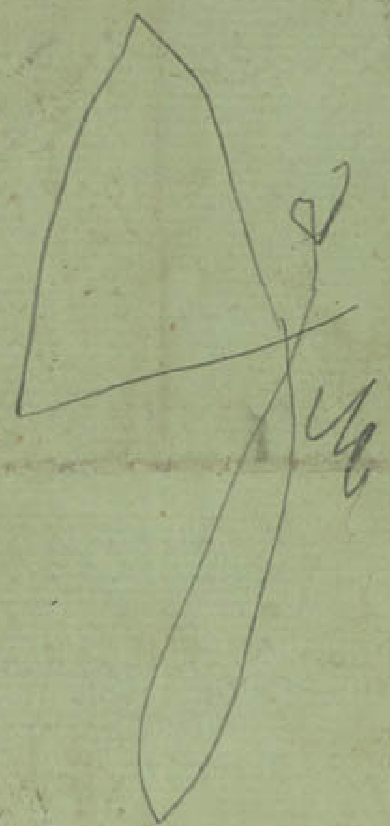
فدای وجود مبارک اقدست گردم امیدوارم که وجودات بالطافت

حضرت تعالی با بار چاکران مستدام و برقرار باشد جسارت بعرض میشود

که این روز بنده از خدمت جناب تقرب آمدم کوچک آمدم از نقره پیاله‌های

سنه بیک رنگش همراهان مانده و آب بخوابرده بقلعه برده بود نبرده کاغذ افندی

جهت این همراهان آمده بعد این دست همراه بنده بهمراهی توم خودرا خدمت فرستادم السلام



زیب‌بخشا دیگر کدام نوع پریشانی خود را عرض نمایم سنوات متمادی است که بعد از

لهذا احضار زحمت میدهد مستدعیم که ... در مراحم رأفت و عصر لطف و عنایت

داده قصه موجب اگر این واقع نشده باشد برای روزگار را معروف خواهد شد و نمود

مرحمت از بنده استفسار حالت نوبه لذا فضل خدا در رحمت قادر مطلق است

ترتیب حال و بغزار محرومی حضور مبارک ندارد ... در برزخ حیات

بوده عدم وجود مبارک این بنده را قرین انبساط و نشاط فرمایند

انتظار ورود جوابی عرضی حضرت رحمانیت ... مقرر است

میباید هر گاه تازه که الطرف حضرت بنده را بی خبر نگذارند

دعا ... ... و دعا رسانیده ... ...

معذرتی بنده عریضه کامل روغن زر تقدیم داشت

... بلکه معروف خواهد رسید

فدایت شوم — ان شاء الله تعالی [illegible]

سرکار عالی در غایت [illegible] الحمد لله [illegible] در حاضر [illegible]

چند دفعه است از احوال [illegible] سرکار عالی [illegible]

[illegible] القاب [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] شرح [illegible] رحمت [illegible]

احوال [illegible]

[illegible]

[illegible] معلوم

[illegible] سرکار [illegible]

[illegible]

بعد سرکار عالی حکم [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دارم

بردم از قناعت زر سرخ جان اندر

[illegible]

علیجنگل

زحمت خواستم داد مرا این جواب

محمد یوسف

۱۳۲۰

علیجنگل

[illegible]

فدایت شوم   ان شاء الله مزاج مبارک شریف مقرون بکمال صحت و اعتدال است

دیگر دعاگو را بیایی شهر وران پانصد بار جو بوجه عانه به عسکر عثمانی داده‌اند

و دیگر است که جنابعالی هم شما دیار جو به جواهش دارم الی شما دیار جو را

در سه روزه در بار و جلدی لکم ... ایشان از او وضع فقط رسید گرفته بیاورید

و از جمله این شما دیار جو حواله ای کرده‌ام از کیسه بوجه عانه عسکر

حواله بدهند جنابعالی معاف باشد زیرا که جنابعالی جو زیادتر دارید

و لکن نمی‌دانید و ان شاء الله جنابعالی با آقای خوب شده و من هم از

در این ... شرف نوشته‌اید از جمله ... بهم انشاء الله

معذورید فرمایند و ... آقای صدر ... دوام ... علی الطلوع بالوره

... تشریف بقلعه حسن برده در ... باشند ... زیاد

فدایت شوم ان شاء الله مزاج مبارک

١٤٠

قربان حضور با هر نور بارکت شوم

قصد مطالعه در خصوص خرج پیر علمان زیارت کردید اولاد علمان
رعیت هست کی او را جریمه نکرده مهمانی اجاره دار بوستان
بود شصد و بیست و پنج مانات در یاد ایشان نایب و چهار جواد
و قبض هر کسی را در بیت داده بسیار خوب و قاعده است
دیگر عرض اینکه چیزی دیگر بحضور مبارک عرض کنم شده روغ
عرض کنم هست حالا هم اگر بری مبارک بزنایت هست حق عدها را
ندهند خارید و اما نظم کتاب نیت بشمار نشد و اگر ام کار را
حضور مبارک و سال تفصیل را عرض خواهد کرد از ابر مبارک است

قبله گاها پس از تقدیم عرض دست بوسی امیدوارم که انشاءالله
همیشه در لباس کامرانی و تندرستی بوده و بباشید باری خبرات انعطاف در
خواست فرمایند به یکبار بد سلامتی قربان حال است عرض دیگر سعد آقا
خود خدمت فرستادم که یک بار قسمت پوستین خریده روانه فرمایند و خوا
ندیش شدن یک آدم جناب عالی همراه شما باشد برای حافظ مرا ۱۵

باقی بعد از این خانه سعدی رسانی
زیاد ایام بکام باد

خواهشمندم

قبله و پناها امیدوارم مزاج وهاج مسرت امتزاج

از هر گونه عارضات و سوانح بعافیت و اعتدال است باری صحیح

اوقات مبارک که در جواب عریضهٔ مخلص اگر از راه سهو رسیده است

از حامی الطاف نمایند و اخبار تبریز و صحایح و حکومت ارحم

لطفاً مرقوم و مرجوع نمایند و هر خدمتی داشته باشند رجوع و اعلام

فرمایند انجام پذیر خواهد و در خدمت و لطافت جای تکلف الفضل

عرض ارادت و خصوصیت دارد

۳۰۰
۲۵۰
۱۲۰
۱۰۰
۵۰
۳۰
۲۵
۱۵

۱۰۰

۹۰۰

تصدق حضور مراحم نشور مبارکت شوم

بعد از ایفای شرائط عبودیت و دعاگوئی جرأت و جسارت بعرض می نماید

که حامل عریضه چاکر آمیرزا ابراهیم از ... چاکر خاک رتبه که با جانب عالم آقاد

در سنه گذشته از مزرعه ... قریه ملک که دو چند نفر از زارعا ...

قریه مزلوه ... گرفته بعد از آنکه او را از خدا ... کرده ... الدوع

یا بار را ... کرده بحمدالله ... اینک ... در حضور ... [illegible]

اشرف ارفع الله ... ما از آنجا از حضرت ... آن ... [illegible]

... دنیا ... [illegible]

۱۳۳۳

دوشنبه ... خبر ... فی ۲۰ ربیع الاول

بنده عبودیت آئین

۱۴۳

اداره [illegible]



بیمنت وسعادتی در زیر سایه مبارک

حضرت مبارک آقای ترنی ع زنده نگرد

۴۳۲۱
۸۷۶۵
۶۰۴۹
۱۹۶۳۰
۶۰۴۹
۸۷۶۵
۴۳۲۱

۴۴۹۳
۲۵۳۲
۶۴۶۱
۱۳۶۹۲

۱۶۴

فدایت شوم پس از عرض دست بوسی و ارادت

است که نمی دیگر روز دارا یاد آمده خبرات [illegible] جویا

ایشان



صاحب معظم محترمه دست بوس [illegible] دارم در وجود [illegible]

قربانت

[illegible] و اعتدال صاحب [illegible] هم [illegible]

هستم [illegible] بازی افراد خبری [illegible] کرده [illegible]

[illegible] در این صورت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جناب [illegible] صاحب [illegible] نموده [illegible]

[illegible] و خدمت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] از [illegible] امیدوارم

الحمد [illegible] [illegible] شده [illegible]

و [illegible] خدمت [illegible] نموده [illegible]

از [illegible] مطلع [illegible] از [illegible]

[illegible] ایام [illegible] برقرار [illegible]

قربانت شوم عریضه‌ای می‌شود که بعد از روزی که فیض حضور [illegible]

حضور عرض می‌کنم اگر احتیاط بفرمایید هم روزانه [illegible] در حضور [illegible]

نقش و نگار همه و جان است هرگز فرزندی گوهر شد فاصله

صدای آوازها در سکه که زنان دنیا دیده‌اند [illegible] برنج [illegible] خوراند

گوهر رفت معلوم است که در شام دیگر [illegible] از وجود

ها در کوزه‌ای و چقدر حقی به یک ساعت خود [illegible]

در وقت جواب مستطاب [illegible] که آن عزیز دارد ابوالقاسم [illegible]

عقب آن که حقیقته [illegible] می‌شوم دیگر وضع داده [illegible] جواب [illegible]

می‌شوم باید جواب بالا [illegible] شخص صاحب [illegible] از ۱۲

فرنگیه [illegible] صورتی در هر وقت [illegible] روزی [illegible]

هیچ [illegible] که در وقت [illegible] می‌کنم [illegible] دیگر

والله اعلم هر صورت الان [illegible] وقت [illegible]

میگیرد علامت ادب [illegible] حالت [illegible]

شرح شوقت یگانه بجور قلمی زد دلم شکسته ترست

عرض نمود است داشته‌ام که در حضور مسعود خان سلطان که تملاه همواره نصیب ... ... ایعزون

واز انواع مصایب محفوظ مصون و حسب الخواه نفس حقیقی خود نان افتاده است ... فرمایند

هر چند در حقیقت تا حدی بیت شرحی از اشتیاق خود نوشته و ارسال خدمت سرکار عالی

کرده و یک قطعه شعر هم از که نظر آن کمتر دیده شده است بجهة خاطر نصایح اقدس آقا میرزا

ابو القاسم حفظه الله فرستاده ام البته تا حال بآن خدمت رسانیده است

ولی از آنجائیکه اراده است و اخلاص باقصی درجه کمال است میخواهم بهر وسیله خود را

چنانکه گفته فرد من درست بهر حیله که بتوان کرد این اوقات که خدمت مبارک

عازم بود و جلیل بود لوای او الله اعلی همین منتظر را رخصت داده و استخدام از عالم

سعادت است چاره که از اکه فرده حضرت ... مسعود خان سلطان داخل ... را

نازکی و ارجای هرگونه ... شد نفس را ... ... زمانه

هر گاه لطفا از نفس خود ... تفحص زمانه ... بنده ... احسن ... حال

و اوقات را بذکر خیر خان سلطان عالی سرفراز نماید

این ... چار صفحه خط نمود را خدمت زنده باد آقا میرزا ابو القاسم الفاضل

زمانه از سر ... ... نفس را اعلام و مسعود خان سلطان

اما ... داخل معتمد القضات ... عرض اشتیاق ...

دایم نظر مرده ... مسعود خان سلطان ... دنیا ... مخلص ...

قربانت گردم

اشتیاق و ارادت که مخلص بجناب مستطاب عالی داشته و دارد چنانچه هر روزه تجدید می‌شود عرض و اظهار
ارادت است و بکلی از تعریف بیرون مانده و زحمت افزا نشود هنوز بآن خوبی نرسیده حقتعالی گرداناد
این کشمکش ببرهم و فرج طی نشود معلوم خاطر شریف بر این اراده و اشتیاق مخلص مخفی نیست
زیرا هیچ دلیل لازم نیست امیدوارم انشاءالله الرحمن وجود مسعود مستطاب عالی همواره در نهایت
صحت و کمال عزت مقرون بوده باشد و ایام سعادت همات را صاحب انجام
در گذار باد

از کثرت التفات های مخلص درخواست استفسار [illegible] است که در دور [illegible]
بیاد و ذکر خیر جناب مستطاب عالی میگذرانند

باری در خصوص جنازه مرحوم که [illegible] مستطاب شاهزاده چند فقره مطلب تفضل
بجناب مستطاب آقای امام زحمت داده و عرض کرده‌ام که اگر [illegible] بجناب مستطاب اجل
آقای میرزا جوادخان اظهار و مذاکره فرمایند معلوم است [illegible] مبارک خواهند
از این [illegible] خاطر مبارک خواهد شد بعد از استفساری آنچه در این باب صحیح
ورای مبارک آن [illegible] اهتمام فرموده تا به تفضل الهی و توجه جناب مستطاب عالی
جنازه را بولایت برساند تردیدی و علاقی چه بازماندگان [illegible] و آسوده [illegible]
اگر چه هرچه عرض شده [illegible] زیرا [illegible] داده [illegible]
مردم در این باب [illegible] تا به تفضل مقرب [illegible]
حین شرفیابی بعرض برسانند
و در حضرت [illegible] سعادت حضرت مستطاب آقای میرزا [illegible]
انشاءالله تعالی وجود [illegible] حضرت مستطاب معظم [illegible]

بشرف عرض عالی برساند — انشاء الله تعالی امیدوارم که وجود مبارک [illegible]

تصدقت بلا زین [illegible] صحت و عافیت [illegible] عدالی [illegible] مسعود عارض نیست

در باب بنده [illegible] خضرآقا و بابکر آقا [illegible] که در شهر بودم خاطر مبارک [illegible]

مستحضر است [illegible] از حضرت اشرف [illegible] نزد [illegible] همگیان [illegible]

رفته [illegible] را [illegible] تا آنکه خضرآقا و بابکر آقا مجبور شده اقدام [illegible]

[illegible] عزیز آقا رفته [illegible]

بنده [illegible] از حضرت [illegible] خضرآقا [illegible]

و اگر بابکر آقا [illegible] خانه اش را از [illegible] پرداختن [illegible]

[illegible] بنده [illegible] رفته و حکم [illegible] حضرت اشرف [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] اگر [illegible] مقصود [illegible] این است [illegible]

[illegible] بنده [illegible]

رفته [illegible] عرض [illegible]

[illegible]

برند در [illegible] یکی از [illegible] این [illegible] [illegible]

[illegible] بنده [illegible] [illegible]

خانه خضرآقا را [illegible] آن وقت عزیز آقا یا حاکم مانع بود خودش [illegible]

[illegible] مقصود حضرت [illegible]

که در [illegible] این [illegible] عزیز آقا

[illegible]

حاج عطا امیر

محمد صادق

حضور محترم آقای [illegible] دامه اقبالهم

اولاد میرزا [illegible] که داده [illegible]

[illegible] بیا باشید اگر

[illegible] ای تبده

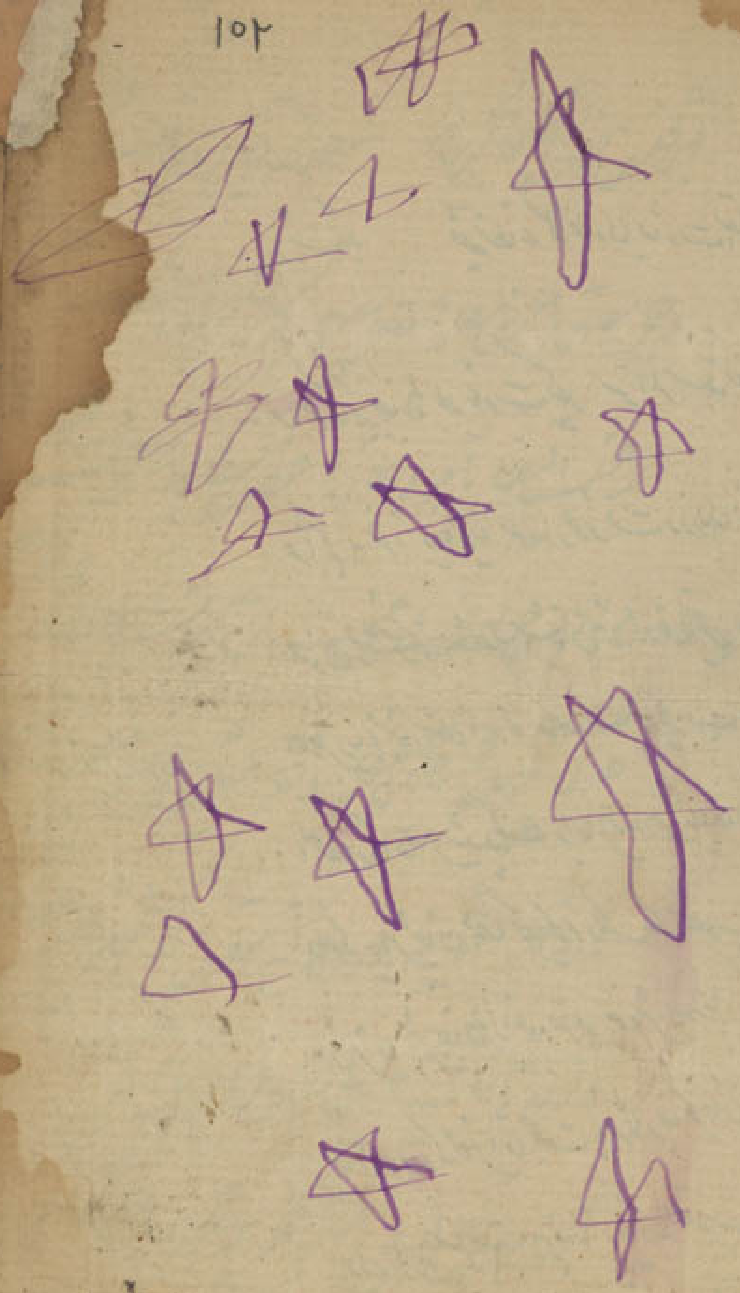
[illegible] یه آلحمد



جناب عطا امیر [illegible]

از [illegible] کرده

[illegible]



عرض شود تعلیقه رقیمه لطف آمیز جناب مستطاب عالی نمره ۵ با هزاران اشتیاق زیارت

و بموجب حصول انواع بشارت خاطر گردید از حضرت خداوندی سلامت

که بوجود مسعود جناب مستطاب عالی نمره ۵ نمره ۴ همواره بصحت و عافیت قرین و با انواع [illegible]

هرگاه لطفاً در [illegible] عادت [illegible] مسرت شامل [illegible]

باید ذکر خیر جناب مستطاب عالی معروف نماید از درگاه خداوندی تمنا دارد

زمین [illegible] اتفاق شود که بسعادت [illegible] واقع شویم،

در خصوص فقره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر کاری [illegible]

خبرات [illegible] جناب امیر [illegible] و [illegible] حکمران و آقای [illegible]

نایب الحکومه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

با جمعیت [illegible] حرکت کرده، [illegible] خواهند،

جناب مستطاب آقای میرزا [illegible] و اخوان آقای [illegible] و آقای [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] جناب مستطاب [illegible]

آقای [illegible] نمره ۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در این روزها توسط جناب [illegible] شرحی [illegible]

نوشته و چند [illegible] [illegible] آقای میرزا [illegible] [illegible]

اکنون [illegible] [illegible] اگر هیچ خبری [illegible] [illegible]

که نم از کثرت مشغلت [illegible] دفعه [illegible] [illegible] خبرات

و ... شد — تقیه قطعه که حاوی بشارت [illegible] است و چون [illegible] رسید

مراحم کلیه جنابعالی به بشارت کشید [illegible] المراسله [illegible]

چرا که هم خبر از دنیا و دنیا سرور و خوشوقت و ذره [illegible] جنابعالی را [illegible] وصف

همچنان رشک [illegible] شده اشتیاق [illegible] فارج است اگر شمه را

به عرض برسانم [illegible] به حضرت [illegible] جواب جناب [illegible]

انحصاری حاصل شد و [illegible] را [illegible] باباخان بیگ [illegible]

[illegible] که [illegible] خان [illegible] مغضوب [illegible]

[illegible] جنابعالی را [illegible] خود [illegible]

قبول [illegible] که [illegible] حجت [illegible] خان [illegible] صحبت را

[illegible] سلامت [illegible]

[illegible] دیدار [illegible] جنابعالی

سنه [illegible]

[illegible] قصر [illegible] مسئله [illegible] وظایف [illegible]

و چون [illegible] عرض [illegible] که [illegible] شکسته [illegible]

[illegible] قصر [illegible] عزیمت [illegible]

دارد چون [illegible] راه مخوف [illegible] دارد

[illegible] روز [illegible] منصور [illegible]

که [illegible] در راه [illegible] متعرض [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]



عمده آنچه مراد ...

در قضیه اظهار داشته راجع به امرا رفته رفته با چند نفر که وکیل‌ها را

مسکین بیگ ایران مرحوم حضرت شیخ را غارت کرده و چاپیده چند تا بچه را

کشته زده‌اند در حقیقه این گونه اقدامات نه وظیفه حکومت است

با وجود این آقایان حضرت شیخ و خوانین بویرکان لدی الحجه تعقیبی هم از

ادعای شرعی بدارند با غرض تقصیر و خطا داشته باشند فرزند مکرم

سردار نیز حکمران ولایت باشد ملاحظه اینکه خوانین را بویرکان لدی الحجه

و با تمامه متعرض شد و کلیه آنها مراتب این فقره را به فرزند مکرم الملک العلام

عنایت منظر صدور جواب تلگراف باشد دیگر تکلیف نبوده ملکی ...

بیاشند لیکن معلوم شد این اقدامات شاه صرف و جهات وفق آقا ...

مالک ایران شیخ وارد کرده اند ما انشاء نیم با فرزند مکرم سردار حکمران

خاطر ایشان این اقدامات را اعلام آورده لذا در این صورت است ...

[illegible]

رسید

فدای وجود مبارکت شوم شمارۀ گذشت که از حوالات

یکی علامات با حضور مسعودم دهر تا بلاد زیاد باید مرکز شد

وداع کرده اکنون با خواندن شمره که کیف وشی دفع بر جنود

که هنوز باید در نظر مبارک نتایج رسیده و دارم که انوار کار وجود

مسعود مبارک در کجای به کرده مسرت و مباهات خواهند

که نزد شما هر گاه در وجه محبت جلالت مخصوص عنایت فرمایند

بحمد الله والمنه از هر جهت سلامتی برقرار بعد از آن باید

از وجود مسعود آنها که در روز دان رسید که نمره جناب

سلامتی نتایج مبارک سبع خدمات درجات جدیده هر آن

بهجت سرور آنم فانیز تا بیع حاضر کار از نعمت



عرض می‌شود

احتیاج

تقصیر تحریر تا به نوشتن عبارت است اگر موضع رسانند ولی ابدا

سه با کر جو خون الدرک تا عمره در تا به رقم ثانیه سیزده هزار و ۵

قیمت رسیده است تا چه مبلغ جایز است خون الدرک ازین قرار

خفی

رقم زنند زنیم حاجت است اگر عرض لوحه ... تا به ۱۱

رفعه رقم ثانیه اتباع [illegible] مزبور از قوچحصار [illegible]

حاجت [illegible] زدن

[illegible]

قربانت شوم   رقیمهٔ کریمه عز وصول بخشید از سلامت حالات

سعادت آیات عالی فوق‌العاده خوشوقت و مسرور شدم   اگر از تنهایی در مقام حضرت

بپرسید تمام وقت گرفتاری در اینجا است که شب و روز مشغول تحریرات هستم

و علاوه بر کبر سن و ضعف بنیه مجالی ندارم   و الّا هرگز جناب عالی را فراموش نخواهم کرد

در این مدت اکثر روزها از فیض صحبت جناب ... آقای معتمدالملک دام عمره العالی

مستفیض بوده‌ام و عنقریب به جناب مستطاب اجل آقای [illegible] معظم حاکم سقز

وسایل ملاقات سعادت خواهند فرمود   ان شاء الله تعالی عواقب امور همه

به خیر و سعادت خواهد بود

قربانت ... جناب آقای [illegible] سلام ... ارادتمند فرزند [illegible]

در خواهش قربانت ایشان به جنابعالی عرض سلام [illegible] زیاده عرضی ندارم [illegible] در همه حال

دیانت دوم

لیاقت اردو دیگر نیست برعایای دقیقه ابو ... کمک حسین

ما شده و اولاد ذکور لعنه الله بنو امیه از ما ... حسین ... غضب

با این نعمت حضرت ... در عالم ... که داده واقعاً

ما نیز با اتفاق ... لکن با این همه حالات ... حسین ... دیگر

لعنة الله ... رسید ... جناب ... دیگر ...

این کرده امداد ... نشده یزید ابن ...

حسین را از ... علی ...

...

به ... غضب رسید ...

[illegible] ان وجود مبارک [illegible] تعلیقه رفیعه که [illegible] شرف صدور

یافته [illegible] درست چون [illegible] وجود مسعود مبارک [illegible]

[illegible] رونق [illegible] از [illegible] مرقوم فرموده [illegible] در حضور مبارک [illegible]

[illegible] آقای شیخ [illegible] دعاگو [illegible]

[illegible] توجه [illegible] فرموده [illegible]

[illegible] آن [illegible] در تحریر [illegible]

به وجود مسعود مبارک [illegible]

[illegible] مراغه [illegible] الحمد [illegible]

[illegible] وجود [illegible] حضرت [illegible]

حاجی [illegible] مراغه [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

که [illegible] خوب روزگار [illegible] مراغه [illegible]

قدریه [illegible] آقا کاک سوار [illegible] آقا بابا [illegible]

برادر عزیز پس از عرض سلام امیدوارم که [illegible]

اگر خیریت [illegible] بپرسید [illegible] سلامت هستیم [illegible]

خودم خدمت فرستادم که صد تومان برایم روانه نمایید [illegible]

میروم [illegible] برای آب‌بازی خانه و شما هر چه لازم دارید بنویسید

والسلام [illegible]

علی

علی

۱۶۸

هدایت اثر

سرکار [illegible] عزیز [illegible] ایشان [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خیرات [illegible] [illegible] فرمایند

[illegible]
سلیمان

[illegible]

۲۳ [illegible] ۱۳۲۷

سابق بر این دو سه مرتبه [illegible] فرستاده در جوف [illegible] جناب [illegible] کرده

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرستادم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارد

[illegible] [illegible] [illegible]



بعرض حضور سعادت و اشراف ظهور میرساند

چندیست که از طرف قرین الشرف به اظهار مرحمتی ما را زنده‌دل نشده‌ام

جای کمال حیرت و تعجب است گویا بعلت کثرت اشتغال بعبادات

امیدوارم جواب این عریضه که در خدمت مرقوم فرمایند باعث

هیچ مشغول مذاکره اعانه اسم قرار است اینروزها کمیسیون شروع شود

نقره ابراهیم آقا رفته که هم در صدد جمع است از احباب زیارت خواهند



فرزند مکرم عزیز مهربان   امیدوارم ان شاء الله تعالی وجود شریف سرکار علیه عالیه

ذات همایون همواره در پناه صحت و سلامت و از هرگونه عوارض و حوادث

مکروهه ایمن و مصون باد چون قدری از ملالت خاطر شریف مطلع

شده [illegible] معهذا چون زیاده براین طاقت نداشت که از چگونگی احوالات

بیخبر باشد مصدع اینه دو کلمه با زحمت داده که ان شاء الله تعالی بنویسید چگونه‌ای

مزاج شریف خودتان سرور و مشعوف فرموده لطف خاطر را در جواب فرمائید

بحمدالله تعالی صحیح و سالمتم. فرزندان را امیدوارم [illegible] چشم [illegible] احوالپرسی [illegible]

تصدقت شوم   الحمدلله امیدوارم که ان شاء الله تعالی همه اوقات روزگار وجود عالی مزاج [illegible]

در کنف [illegible] و حفظ از هرگونه کدورت دور [illegible] باشند و هم اگر از روزگار زحمت احوالات

بنده درخصوص [illegible] الحمدلله صحت [illegible] ادم [illegible]

با رفقای [illegible] از اهل حالی [illegible] فلان چهار هزار [illegible]

التفات [illegible] از آن مبلغ مرقومه یازده تومان [illegible]

شیخ امام [illegible] که [illegible] فلان چهار هزار [illegible]

بوسیله [illegible] که در طهران حاجی [illegible]

از روی مرحمت اخذ و دریافت [illegible]

مایه مزید التفات و مرحمت و ازدیاد ممنونی [illegible]

بحضور رحمت ظهور مبارک جسارت میشود از حق تعالی مسئلتیم که وجود
مسعود بندگان حضرت اقدس دالاالله از جمیع مکاره
مصون و محفوظ بدارد و دیگر این است تلگرافی نوشته
حضور مبارک فرستادیم با عطفه انجمن و ملدیت [?] دادیم
به ایشان هم تلگراف با این مضمون نوشته حضور مبارک بفرستند
و دیگر جناب میرزا محمود خان وکیل شهبندر میرزا محمد حسن متصرف
ده طلا به یونانیه عدلیه فرستادیم و از بندگان حضرت اقدس دالاالله
دام شوکته مستدعی شدیم که امروز تقرر فرمایید که ...
رفته عارض ... با خوف ... که در اینجا در حضور مبارک
بعمل ایشان بشود زیاده جسارت است

بحضور رحمت ظهور مبارک جسارت میشود از حق تعالی مسئلتیم که وجود مسعود بندگان حضرت اقدس دالاالله از جمیع مکاره مصون محفوظ دارد
و بعد این است تلگرافی نوشته و مهر کرده حضور مبارک فرستادیم با عطفه انجمن و ملدیت [?] دادیم به ایشان هم تلگرافی با این مضمون
حضور مبارک بفرستند و دیگر جناب میرزا محمود خان وکیل شهبندر میرزا محمد حسن متصرف ده طلا مجیدیه به یونانیه عدلیه فرستادیم و از بندگان حضرت اقدس
دام شوکته مستدعی شدیم که امروز تقرر ... به ... عارض ... دیده ... در حضور مبارک ... بعمل ایشان بشود زیاده ...

قبض رسید

ان شاء الله تعالی ذات سعادت آیات حضرت شاهنشاهی روحنا فداه در حضور [illegible] همایون محروس [illegible]

به دولت و اقبال [illegible] در کنار [illegible] ان شاء الله [illegible]

که از [illegible] بنده زاده [illegible]

هرگاه قائم [illegible]

[illegible] قائم [illegible]

[illegible] ازین [illegible]

[illegible] بنده [illegible]

[illegible] عریضه کرده [illegible] حضور مبارک حضرت [illegible]

[illegible] در جواب [illegible]

حضرت [illegible]

که [illegible] شرط [illegible] داده [illegible]

[illegible] هر روز [illegible]

[illegible] قائم [illegible] از [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] قائم [illegible]

[illegible]

۱۰ ۱۷۳

محرمانه جناب آقا [illegible] خواهش دارند [illegible] و کمترین هم [illegible] تأثیر

عفو دیگر [illegible] روزه [illegible] تحریر [illegible] حبیب الله

عازم دار السلطنه تبریز است [illegible] از تبریز خبر [illegible] [illegible] دارد

[illegible]

۱۲۴

خواهر عزیزه محترم

رقیمه جواب رقیمه [illegible] صادر [illegible]

در فقره [illegible] خود و فرزندان بغایت خوشوقت [illegible]

موفق [illegible] [illegible] [illegible] باظهار [illegible]

[illegible] [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] باظهار [illegible]

[illegible] [illegible] بخواهد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] نوشتم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند / چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

توانگرا دل درویش خود بدست آور / که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند

سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد / که بر در کرمش کس دژم نخواهد ماند

بر این رواق زبرجد نوشته‌اند بزر / که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است / که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند

تصدیق کردم   امیدوارم که وجود ذیجود حضرت عالی همیشه صحت و سلامت

داشته و در این باره احوال پرسی صمیمی خودتان جویا شوند در این باب رفته

بودم خیال داشتم که مقدار چهل تقاریر بکنم [illegible] که از [illegible] قطره [illegible] رفته بودم

و در سایر نقاشی ها [illegible] درجه نمودم [illegible] برسانم [illegible] که در

طرف حضرت اشرف شجاع الدوله مأموریت بتوقیف سایر نقاشی

نمی گذاشت که [illegible] برسانم ولکن نکندم تمام ضبطات تا دستور

العمل تا [illegible] از طرف حضرت اشرف صادر شود [illegible] از [illegible]

که بدست آقای شیخ [illegible] بقدر [illegible] و [illegible] اول [illegible] شود چون

توقیف کردی [illegible] و شکایت از شجاع الدوله کرده

دائم [illegible] در حیث اگر [illegible] تا [illegible] بنمایم [illegible]

با [illegible] از [illegible] که [illegible] در

سکوت [illegible] شده [illegible] مقاله [illegible] داشته

دستور العمل [illegible] بدان [illegible] نمود [illegible] عریضه عرض

نمودم جواب [illegible] تا [illegible] عرض شد

امیدوارم [illegible] از [illegible]

تصدیق کردم   امیدوارم که وجود ذیجود حضرت عالی همیشه صحت و سلامت

داشته و در این باره احوال پرسی صمیمی خودتان جویا شوند در این باب رفته

بودم خیال داشتم که مقدار چهل تقاریر بکنم [illegible] که از [illegible] قطره [illegible] رفته بودم در

سایر نقاشی ها در جاده نمودم [illegible] برسانم و [illegible] که در

طرف حضرت اشرف شجاع الدوله مأموریت بتوقیف سایر نقاشی

نمی گذاشت که [illegible] برسانم ولکن نکندم تمام ضبطات تا دستور

العمل تا [illegible] از طرف حضرت اشرف صادر شود [illegible] از این

ترسیم که بدست آقای شیخ [illegible] بقدر [illegible] اول [illegible]

رخ [illegible] چون توقیف برای او نمودند و شکایات از شجاع

الدوله کرده [illegible] معلمت [illegible] حیث اگر [illegible]

بنمایم [illegible] با [illegible] از [illegible] کلا [illegible] و اگر

معلمت در سکوت است تا [illegible] شده [illegible] معلمت

دستور العمل [illegible] بدان [illegible] عریضه عرض

نمودم جواب [illegible] این عریضه [illegible] امیدوارم

که [illegible] از [illegible] باشند

۱۷۶

۱۳۳۲
۵ ... ۲۵ صفر

عرض می‌شود

امیدوارم وجود مسعود جنابعالی در نهایت اعتدال و استقامت بوده و همواره با مسرت و صحت وصول
روز و کارها را در کمال شادی و خوشوقتی و بهبودی و تندرستی و دلی بی‌رنج برای مسرور فرمایند ـ
چند روزی است که در خدمت جناب مستطاب آقای ناصرالتجاره وکیل و شوکتی در ... فخیمه الان
در حاجی‌کند با کمال خوشی و خوشوقتی مشغول صحبت هستیم و در خیال آمدن بلاد
و ملاقات وجود مسعود جنابعالی هستیم و قطار چهارگان چند روز قبل از تشریف آوردن
جناب آقای ناصرالتجاره بطرف مراغه و بناب رفته حالا برای حمل بارهای معطل مانده
مرحمت فرموده قطار چهارگان را حاجی‌کند بفرستید که اسباب و ملزوماتی که لازم است
بشهر حمل نماید و در ضمن این اسباب معطلی فراهم نماید و بزودی فیض ملاقات
و شرفیابی وجود مسعود جنابعالی را تحصیل نمائیم مرحمت فرموده هرچه زودتر قطار را روانه
فرمایند و به زودی ... وجود مبارک چهارگان بار مراجع هر نوع خدمات مسرور فرمایند

چهار ورقه بعرض ... و ... در ... [illegible]
با کمال ... [illegible]
خدمات ... [illegible]

فدیت شوم تا کی سوار من امروز
دو گنزل را زخم دار کردم
ولی نه افتاد اندومنی هرچند گردد:
عجب کردم وارا نه دیدم که گوشی اودار
ببرم و خدمت شمالی یاوارم

[illegible]

عرض شود   با کمال دنیا آرزومندی تعلیقه جوابیه جناب [illegible] عالی ... که در ... سعادت ... [illegible]

در باب ... [illegible] ... خاطر گشت مضمونش که ... [illegible] ... عنوان ...

سرور ... [illegible] ... اتمام کرده ... [illegible] ... اتمام

واقدام ... از ... احوال انوری جناب ... [illegible] ... التفات ... [illegible]

... وجوده وار ... [illegible] ... باشند ... جناب ... [illegible]

پدر برای فرزند ... خواهد جناب ... عالی ... [illegible] ... اند ... [illegible]

که ما بتوانیم خدمت جناب ... عالی ... [illegible] ... جناب ... احوال

انوری ... قاعده باید ... تا ... بعنوان اتفاق جناب ... عالی ... [illegible]

مأمور رفته که آقایان را در ... و تصویب جناب ... [illegible]

اموال را استرداد و ... تسلیم دارد اگر ... [illegible]

چه بهتر و گرنه مأمور آنها را ... و جلب آورده ... [illegible]

از خبر ... اعلیحضرت ... الله ... پناه ... [illegible]

بخشید سابق عرض کرده بودم که این ... از ... [illegible]

... که تا حال ... [illegible] ... نکرده ... [illegible]

ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها ... حال ... [illegible]

هر کس ... حال ... خراش میدهند خداوند توفیق ... [illegible]

احکام ... [illegible]

... [illegible] ... را ... [illegible]

... [illegible] ... دارد ... [illegible]

قبله‌گاها بر خضور می‌رساند   چونکه جناب بادی السلطنه در دست حرکت به تبریز

تفنگ‌های بدون همراه خودشان برده‌اند و بنده هم از آنها قرار داده بودهای دیوانی محض استقبال

طرف قریه گاموش گول عازم هستم در این صورت لوله تفنگ برای شخص خود لازم است و حتی

یا از تفنگ‌های حضرت عالی یا از جناب آقای قاضی عسکر یک لوله تفنگ با دو قطار فشنگ مرحمت فرمایند

زیاده ممنون خواهم شد بسیار معطل

قبله‌گاها بر خضور می‌رساند   چونکه جناب ... بادی السلطنه در دست حرکت به تبریز

تفنگ‌های حربی دو همراه خودشان برده‌اند و بنده هم از آنها قرار داده بودهای دیوانی

محض استقبال بطرف قریه گاموش گولی عازم هستم در این صورت یک لوله تفنگ

برای شخص خود لازم است و حتی یا از تفنگ‌های حضرت عالی یا از جناب آقای

قاضی عسکر یک لوله تفنگ با دو قطار فشنگ مرحمت فرمایند مایه مزید ممنونی

بنده خواهد شد زیاده عرض جواب پیغام

نیا تخت زرین و گرز گران
کلید در گنجهای گهر
چو اسبان تازی بزرین ستام
کمانهای چاچی و تیر خدنگ
بسلم و تور آمد آنی الهی
چو آگه شد آن دو بیدادگر
دل هر دو بیداد شد پر نهیب

برو داد دو پیه و ز تاج سران
همان تخت زرین و تیغ و کمر
چو شمشیر هندی بزرین نیام
سپرهای چینی و رومی خفتان
که شد روشنی تاج شاهنشهی
زنگار شد چهر در حال پدر
دو اختر بهر ضد سوی نیست

دستانی رقعه حضرت قاجی که شعر

بر تره صحبت سعادت انوری حالی بود

نهایت دیدم سرور و خوشوقت گردیدم

قصه قصر مبارکت شد مشرب از درگاه پروردگار

از همه ابیات محفوظ و مضمون و آیات سر رجب المرام مخلص در کنده [illegible]

بعد چون بدیدم که بود از بندگی عادت نیکو صفات عالی اطلاع کرده [illegible]

رسید کمال اشتیاق از هم رسید دستخط حسن انجام که ده شنیدم [illegible]

مخدوما شده که رضا طرف که گذشته به نفر [illegible]

نفر خانه که هم این نشست پیر در عدد [illegible] و قرار گذاشتیم

هنوز با هم عالی منتظر که آن سید محمد [illegible] چون که هم منفرد

این که هم او در این گذاشتم البته تا دیدم اگر خیال [illegible] دارد

و سبقت مکتوب اطلاع بحقیر و لهم حقیر [illegible] امروز و فردا

آه که [illegible] بداریم و خیال سید [illegible] جناب [illegible] بیند زود

خیالت نیست چون قاجار [illegible] و خراب [illegible] برادر

صاحب اختیار آشتیم برادر زود [illegible] نیست [illegible]

از اشتیاق [illegible] روح ما [illegible] روزی [illegible]

[illegible]

رقعه نهم در خصوص [illegible] حضرت جناب مستطاب [illegible] محمد [illegible]

خداوند عالم عالم و خبیر است چنانکه [illegible] رفت [illegible]

مطابق واقع است [illegible] شخص دیگر [illegible] حاضر [illegible]

دوام شرفیاب خدمت [illegible]

حقیر مستحق [illegible] تکلیف [illegible]

مطلب واقع است خاطر شریف جمع [illegible]

بنده ذلیل [illegible] رفت حقیر عرض [illegible]

خدمت [illegible]

رقم [illegible] مصطفی [illegible]

قرایت سوم

قرایت دوم — در این وقت که آدم عمدة الامراء العظام آقای احمد خان

مظفر السلطان زید مجده العالی که عازم ساوجبلاغ مکری می‌باشد لازم گشت که این مختصر

عریضه بمقام تصدیع برآمده اظهار حیات نماید و تقدیم مسئلت بدارم که

تعالی وجود شریف جناب مستطاب عالی از جمیع آفات محفوظ و به جهات

مسرت و سعادت مقرون بوده باشد)

ثانیاً از وجه مرحمت و عادت را اشعار فرموده بودید آنچه از کمال

صحت و صحتی و دوری هم صحت فرح افزایم که اخبارات وقایعات

ساوجبلاغ و آن نواحی را هر چه هست محض اطلاع مرقوم و اظهار فرمایند

که از وضع و حقیقتی بی‌خبر نباشم)

اوقات مبارزان آن کار زین و برگ و قنداق و لکلتو و ارد بعراق نشده

زودتر عملی آنها درست شده مراجعت نمایند)

جنابان عمدة الامراء العظام آقایان حاج محمود خان و احمد خان

مظفر السلطان و جناب سیف الدین خان در حضرت جناب

مستطاب عالی عرض ارادت و بندگی دارند زیاده عرضی

دوام عزت و فرمایشات را منتظرم

قبله گاها بعد از عرض سلام بسیار و اظهار اشتیاق [illegible]

اگر از احوالات جویا باشید بحمدالله [illegible] به خدمت جناب سلطان [illegible]

دلایل [illegible] تعالی حق [illegible]

[illegible] جارت [illegible] زده به [illegible]

[illegible] دختر [illegible] غفلت [illegible]

[illegible] خدمت جناب سید عبدالله [illegible]

زده به مذهب امام شافعی دختر را عقد [illegible]

کار [illegible] به [illegible] در [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

به فرض اینکه [illegible] باشد باید [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] امام [illegible] جارت [illegible]

بر سد عرض حضور عالی میرساند　　　　　۲ اند که تا که وجود مسعود جناب ...

در قرار یکه حضرات اقای دیگ داش و کاک اله فرقه متعلق به سه اظهار در ...

بود بر سر این رفته سلطانیه ایالت می نیز علوم با آنحضور ده بصحیح شود ...

سر حضرات و چند بیل ایالت فرقه و دیگ داش قم نقیه سید ...

اهل ولایت هم سید اند و این اشخاص در قم نقیه حصه در رسد شرعی ...

اینها چون قنقه دوده ولایات را رعیت حساب دیوانی در برعهده خودشان ...

ایالت دیگر این در فرقه حسن اقا رحیم اقا در زمان خودشان واده ...

هم ایالت و رعایات آنجا ها را داده بعهده داین خودش ...

چه قدر شلوک با نها میداده گندم میدادند　　حالا چه شده عرض اینکه ...

احقاق حق بعمل نیامده حصه در رسدی در قم نقیه دادند بر شان ...

ایالت هم بعهده شان علاوه بار می کنند　　در واقع محتاج با اظهار ...

اینکه دخل به اطلاع شان و تمام اهل ولایت است　　لازم بود ...

حکومت برسانند دادم فرقه است فرستادن بود بر سلطانیه ایالت چند ...

سیصد سوار حشم امیر را بر سر رعیت و ایالت ببرد و نگاه نکرده است در ...

ولایت زراعت برود در واقع ایالت خرابی به جهت نظر شد در حالت ...

عین ای حال ... مطالب در تکالیف ... حساب تسلط بالا ... حکومت ...

حالی فرمایید و نگذارید بخلاف عدالت و حقانیت در حق اینها ظلم و تعدی بشود (الا)

و ... حکومت برسانند و ... اشخاص ... که ... نفرمایند

ولایت ... ... زیاد ... نحوه ...

خبرگاه دریست از دریش برده اتفاق راج

وچون که ملت حریت ایشان بقای شده اطلاع

نزاع و اضطراب تمام دیده ام ایشان را دادم را

مسمع ... محضر فقه التزام ... افزوده ایشانم دارم

وانا روزگار ... بزرگ را در جمع ... و دیگران

... را داشته باشند حالت ... را در حرات ...

ایشان و کردی ... و طبقه ... ... در ...

حالت برقم ... تصدیق و اصدار ... کرده ... و ...

محض اشعار ... شده ... ... را ... ام

رحمت ... ایام ... سلام

فدایت گردم کاغذی که بتبریز فرستاده بودید [illegible]

[illegible] ارسالی فرموده بودید رسید نقوش مقصود معلوم گردید

بارالها گذشته بود ز رحمت در ترا امید بار رب العباد

بعد قربان از خصوص [illegible] زنبیل فرموده باشند

قربان از [illegible] که [illegible] مشتعل [illegible]

دیگر [illegible] برادر [illegible] رفتم [illegible] نعم الجدید

[illegible] الحال [illegible] حضرت [illegible]

هستم [illegible] امیدوارم عنقریب [illegible] رستگار

قرائت ششم

اخبارات را استعلام فرمایند سرکار نایب حسن خان زید مجده که مامور لفاع حدود خمسه

می‌نمود الی بود دکتی ططرنین را در حضور جناب مجتهد ... اختصار نموده اشارات

اینکه ... دختر عجب آقا است برسر امیرخان دکتی انداخته شده خطاب بملا علی ... خمسه

سه روز طرف ... را مهلت داده که شاه ... ساوره گیرانی در ... سرکار

دختر عجب آقا است پنج روز بسر حبس کرده ... پنج روز

نایب حسن خان عقب آنها رفته ... را رتجاب صلاح ...

نمک از بر ... کرده اند این عریضه که ... کنند

برکاب ... آقای سردار حکمران مدظله العالی عرض نموده

رسواد جلودارش ... که جناب ملا مجتهد ... داده ... را

عریضه روانه نمود و از این ... همین جلودار ...

در شهر ... تفهیم ... اسد ... از ... داد

قدغن نه ... نبشد ... جاری ...

قرائت دوم اخبارات را استعلام فرمایند

الغفار
سیف
و راقم الحروف محمد سعید بعد از تقبیل ایادی مبارک عبد د ورق الدشتی و ... دارم

در حضور برکت ظهور خیر مقاب ثانی سیف القضات دام اقبالها لکی عرض بعدم وقوف ... دارم

الدشتی لا انظام کان خیر بیدار عبد القادر و میرزا محمد و میرزا المحمود ... انتم

عرض دعاگوی دارم زیاده حالات اجابتاً کاتبم که دارم

[illegible]

هو

خدمت ذیرافت جناب سیادت فضائل مآب آقا سید احمد سلمه الله

مشرف شود

۲ ۳ ۶۸

دوختم ست

دریافت جانم   ز فرقت بی تاب و توانم شبی چند که گذشته چشم از ره

دل حزینم روزی قیامت است حروف بی ربط نقاب و ... به ملاقات شده بود

از آزردگیها و تجسّر و غموم و هموم فی الجمله قطعی حاصل شود و ملاحظه شفقت علی الرحیم

بکار آید تا شکری بنا شد اصلا خبری و یا اثری از آنجا که احباب را بسط حالی

پیدا نشد ای آه جهدی بر گذر نمود است و تحسین واقعه است عدم

التفات اگرچه نمیدانم در خدای نا خواسته عدو رنجیم نمود آورده

و یا قلب را نظر پاکی نسبت تحسین هیچ نگذارد   زمانه بر سر کینه جنگ است اه

عرض از تحریر ننگ آرزو نا بود تقصیر تعیین و تقصیر است خدا گواه حال

و مخبر بال است از آزرده رنجیدی و اشتیاق بطوری است که نعم هیچ

وجه زبان قوه تقریر و قلم طاقت تحریر ندارد این شکسته

سخت قدح طی شود و یقولون ان الموت لصعب علی الفتی)

فوالله مفارقة الاحباب اصعب   ولی موجب بسی بدبخت

خوار از روز صد هزار افسوس از آنجا باکی بیاید رحم درد است

غم رفته بمژده ... سر افرازم فرمایند خوات چهر

از وجه تلطف تقصیر و تجسّس شود تشکر ... حیات است ...

تصدقت شوم حق تعالی وجود مبارک حضرت مستطاب عالی را برای همه‌ی ما خاصه برای این

خادم اخلاص کیش برقرار و دائم داشته باشد دو سه ماهست خدا عالم است محض وجود مبارک را اسباب

دعاگویی کرده از اثر حضور مهر ظهور هر طور بوده راه دعاگویی رفته و دغم غربت و صدمات

وارده بر ملک و مال زیارت صاحب گی‌های آن قطره اشک رفع نموده حضور رودم بواغ خاکی جان

تر شد که تاب شسته گردد با وجود دیگر عباس بندگی که همواره روزگار رسم بزرگی را سیاه دل گرداند

از قضای حضرت الهی کار نماند پرداخته اند خداوند ذوالنعمت بقای وجود مبارک عالی را

به را مستفید دارد مانده از نور انواره وار چنان است جناب حاجی ملا صادق را

مسجد عباس آقا به زند و مسجد بازار علی مانده از در رسوم عقب بدی بخارج و بتهم آید

که به مسجد بازار بیاید و اما مسجد عباس آقا درویش شیخ با آن بنده بود و حالا هم اعلان

به بنده ما بند به هر صورت از اعماق الحشتین انصاف نیست از شما یان خارج و بیگانه

صرف برد به هر صورت دستی ضعف حالی است اطلاع که چه در مسجد و چه در گذران روی سیاه در هم

روز رش بعرض بوده حق تعالی لوح سطر آن دفعه معظم هر در راه رد تو نیست آورد

مرحمت و توجه حاجی حسینا در این باب گفتگوی نموده که ما هم از شما بیرون

آسوده شویم رفعه رای مبارک ان هم از خیر خالی نبود و جناب محمدی

ورا داریم حقیقت مطلب بعرض برسید فی الواقع هر طور بود در گردن

198 199

عرض میشود از الله مدتی مدید است که از مجاری امور در کار شریف استحضار

حاصل نشده امیدوارم است به تعالی در کمال صحت بوده و به تفصیل گذشته

از نسخ در باب قطعه زمین بنده که در دروازه خان کاشته است چند مرتبه

اظهار خدمت شده است و در نوشته مقرر فرموده بودید که در نوبت بهار

نقدی که از قطع نفر ها به تحویل رسانیده مرتبه لوازم خدمت فرمایید

سرکار شریف در خانه بازداشتید جناب مجتهد بی‌بر رسید که حال زنده به

فراموش فرموده اید الحال وقت برداشتن محاصل و محصولات

لازم بود که اظهار خدمت شده خود ننماییم که یک بار نقد و کذلک

نفر لوازم مخصوص خدمت ارسال فرمایید که قطع نقد گذشته

والد تعداد بنده چه سود که نفر ها مشهور شیخ بنشر الله وفات

جناب عالی توجه فرمایید که سرکار را بی تعلل و فراموشی فرموده

[illegible]

قربان وجود ذیجودت شوم — نامه عنبر شمیمه و شکرین طعمیه جناب مستطاب اجل عالی

به موجب نشاط قلب حزین گردید که روحی من [illegible] شرف نزول و صدور یافت چون

حاکی از سلامت مزاج بهاج بود نهایت [illegible] و از دیاد شکرگزاری [illegible]

و از هر نوع [illegible] باعث [illegible] بوقت ظهور که صورت شکر و تحسین [illegible]

ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش

در خصوص کتابچه و [illegible] [illegible] محبت و مکرمت [illegible] مرقوم [illegible]

[illegible] فرموده بودند الحمد لله [illegible] حضرت باری و حسن توجهات [illegible]

بعد از تشریف بردن جناب [illegible] عنقریب [illegible] حصول

خدای تعالی [illegible] وجود مبارک [illegible] [illegible] حاودان

[illegible] برادری [illegible] [illegible] خوشی و [illegible] از طرف

جناب [illegible] تقریر نمود از جان مبارک [illegible] و [illegible]

[illegible] تشریف [illegible] و [illegible] بود و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ولی [illegible]

رجوب [illegible] دل [illegible] و [illegible]

[illegible] رو [illegible] گردان [illegible]

یارب [illegible] زمانه [illegible] اقبال [illegible]

[illegible]

191

قربانت شوم بعد از عرض دستبوسی جهت

که سرکار آقا شهاب بیگ برای چهار تومان از شریف تکه

حضور مبارک فرستادم هرگاه برای مبارک ... گرفت

بعد از رسیدن که احقاق حق اولاد نواب

زحمت ...

193

تعلیقه [illegible] مبارک [illegible]

[illegible] زیارت کردم

نمره اول در خصوص انبار [illegible] جناب ملا محمد روز اول که بحضرت اقدس [illegible]

احمد افندی انبار را مهر کرده گفتم برده مهر را بشکنید و انبار را [illegible]

جناب ملا محمد مهر را شکسته بود [illegible] احمد افندی رفته [illegible]

چرا [illegible] این حجره [illegible] مهر کرده ام [illegible]

این بود که جناب ملا محمد [illegible] مبارک اقدس داده بود [illegible]

داده فوراً خودم پیش عبدالرزاق [illegible] رفته [illegible] سرزنش کردم که چرا

احمد افندی رفته این انبار [illegible] مهر کرده [illegible] دو دقیقه بعد [illegible]

[illegible] این حجره [illegible]

[illegible] مهر کرده ام [illegible] اقدس داده [illegible]

گفتم چنین [illegible] که این [illegible] جناب ملا محمد [illegible]

اجازه دادم که انبار را [illegible]

[illegible] که [illegible] جناب ملا محمد [illegible] جناب ملا عبدالله [illegible]

[illegible] فوراً [illegible] داده [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بحرف حقیر [illegible] والده حقیر [illegible]

[illegible] قاعده [illegible] از طرف جناب [illegible]

همیشه [illegible] که در کارهای [illegible] مراجعه بکنند حقیر [illegible]

ابداً در [illegible] واقع بشود [illegible]

که آنحضرت [illegible]

بطرف مراجعه [illegible] بندگان [illegible] دستخطهای [illegible] مبارک

[illegible] قرائت [illegible]

مبارک [illegible]

چشم از تقصیرات حقیر پوشیده [illegible]

بطانی

فدایت شوم

امید دارم که انشاءالله سلامت و [illegible] بخوبی میباشید

حتماً شنیده اید دیروز آقای کاکا شیخ عبدالرحمن از ساوجبلاغ آمده

از حرارت و دولتسه از مردم ساوجبلاغ نظام بگیرند و غله و قند رو

باز زیاد شد و قرار است یکصد قبضه تفنگ بعبدالله [illegible] بدهند

باقی بعد

غلام [illegible]

برادرا مهربانا سلمک الله [illegible]

در بصیرت [illegible] دارد [illegible] شده و [illegible] را

[illegible] را خریده [illegible]

و این [illegible] قطار [illegible] از کنم [illegible]

اگر [illegible] خرج آورده پانزده [illegible] که

که کنه را فروخته قیمتش [illegible] که [illegible]

[illegible] مطیع [illegible]

[illegible]

[illegible] قیمت این [illegible] که [illegible]

و در اینجا سیزده هزار [illegible] قطار [illegible] سیزده هزار

[illegible] هزار خرج راه [illegible] دارم [illegible]

سه شنبه [illegible]

[illegible] بالا [illegible]

[illegible] خان [illegible]

[illegible]

قباله عمو

اجازت را استعلام فرمایند امور شخصی صغار مرحوم عمی آقا اینک حضرت عالی در کنف ...

خدمت جناب ملا حسن سلمه الله تعالی رقعه جناب ... به از حکمیت خواستن استعفا ...

نیست در این باب عریضه که به ملاحظه خواهند رسید ضعف چشم ...

ممکن است چونکه حضرت عالی باید بعضی صغار را حکم ...

صغار طهور دیگر علاج بدو نیست ... امور را ...

مرافعه نهند عرض دیگر جناب ... زاده ...

ده تومان از بقایا نکردند ابهام گذشتند ندیده ام سبب ...

چه لطف است ... حکمی از طرف حکومت صادر فرمایند ...

به بقایا بدهند دیگر در ... است چون ...

بدهم دقت سنگ است بدریلی ... زیاده

زحمت عرض ندارد

190

قبض کاغذ

اجازت را استعلام فرمایند جناب ملا احمد با دیگری ...

جناب ملا علی الله مرافعه نموده ملا احمد گفته ...

سکنه که دختر جد آقا است به دو شاه ... داشته باید ...

با زنکه رفته شاه ... ساورند با وجود که ...

روز مهلت خواسته که بروند شاه ... ساورند ...

شاه نیاوردند و خودشان هم مرافعه نکردند ...

حسن خان ... عقب ایشان رفته که بیاید ...

تحول آورده و از قرار تقریر کتاب ...

عارض شد که امور به نیز مرحوم جد آقا ... طرف ...

حرف آنها خلاف است امور اگر ...

نهایت از قلبی کردن حرف ناحق ... دارد

شده اند ناحق حسن بدون عوض ... طرفداری

۱۹۷

تارک
ذریب

قربانت گردم مبارک باشد دستخط شریف را زیارت

افتخار دریافت نمودم خداوند سایه مراحم و مکارم آنحضرت را

بر سر مسلمین پاینده و برقرار بدارد که مسلمین را بغیر از آستان

ملوکانه پناهی نیست و آنچه را که معروض داشته

که علما فتوی جهاد داده اند جان مسلمین شیعه را داده اند

حضرت شیعه و ارکان ... امر نامه مبارک را

ابلاغ نمودم گفتم ... که از اوامر و نواهی آنحضرت تجاوز

ننمایند و ... همچنین مراحم و تفضلات ... شامل

و آقایان ... را ... خاطر ... و ایران

بر حمایت ... آنحضرت ... و امر ... داد

... و ... ارکان ...

تشریف ... خوشنود ...

... نوشته اند که ... آنحضرت

امر ... رسیدن ... از ... بر ...

... نوشته ... خبر ... را ...

... گفته اند ... دیگر

آنحضرت مسلمین ... موفقیت ...

... آلمان ... خانه ... که ...

... ساعت ... توجهات ... آنحضرت ...

زیاده ... حضرت ...

حق ۲ قران — کاکو محمد میرآخور وکالت ادعائیه

از طرف بانو ... زوجه

طلاق داد یک طلاق رجعی

داد فوراً قبض شود ده تومان لفابی

او محسوب شد دیگر تومان لفابی

۲۷ رجب المرجب ۱۳۳۲

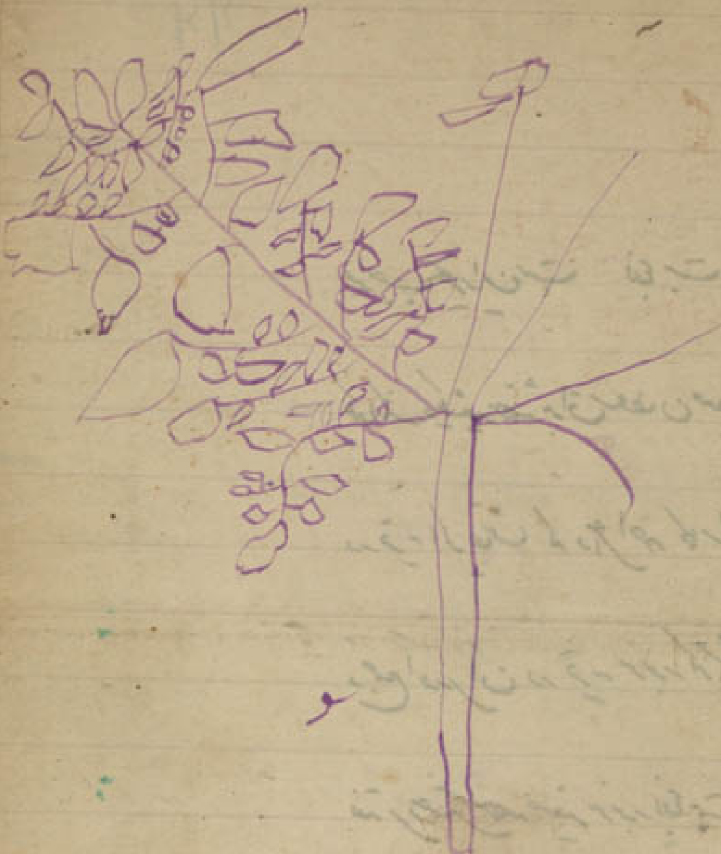
حقوق شرعیه اش تحریر ۲۷

یا غنی یا واسع یا حافظ یا سلام.

یا ناصر این اسم اعظم.

باید بعد از نماز ۳۳ بخوانند و برای رفع زحمت اسم خوب است بخوانند.

یادگار شیخ محمد حسن نتیجه حضرت سید الساجدین خ



هو الله

بعرض حضور مبارک می‌رساند انشاالله مزاج وهاج قرین صحت و اعتدال است

که چندی دیروز وقت عصر پیران حضرت خضر ... رتبه بعرض رسید که گفته

اهالی اینجا را بجهاته نخواهند اسباب افتخار شود در همه کار انطیعه ...

صحت نیست بخصوص اینجا هم تعلق بحضرت عالی دارد که ... داعی ...

لازم ... باشد مضایقه ندارد به هیچ جهت افتخار مشغول دارم نسبت ... را

روانه حضور مبارک نمود سعید دارم امروز فردا ... گفته

تسلیم صاحبشان نمایند و تنبیه مرتکبین بسته بعدالت حضرت

زیاده برین چه ... بر فرض ... مشتاقات و جوب سعود

انشاء الله تعالی ...

وجه نقد

موجب تحریر این است لغایت دارودات نقد

یکدانگ و یکشعیر حصه براق سلطان صغیر خلف مرحوم شهاب الملک

در قریه ارکاتش که داعی احمد گماشته خود [illegible] برادر

و جمیع آن در قریه مزبور گذاشته بودم حاصل محصول

۱۳۳۱

نقد و جنس حصه صغیر مزبور لغایت [illegible] ادا نمیکند

ثم وکیلی از جناب جلالت مآب اجل اکرم [illegible] احمد [illegible] بواسطه

آقای امیر شجاعه دام اجلاله العالی

[illegible] قریه مزبوره

برای [illegible] دارودات

ح ج با جناب امیر شجاعه [illegible] تحریرا

۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۳۴ [illegible]

۲۰۴

حضور مبارک حضرت اقدس والا ادام الله ...

جناب قاضی اجزاء

حضور مبارک حضرت اقدس والا ادام الله دولته

جناب قاضی اجزاء عدلیه دیوانخانه عدلیه عارض است که نایب ... برادر آن

طلب از رکابخیره ... از مراحم و رحمت حضرت ... مستدعی است در ...

جناب ... بذل رحمت و اعانه ...

در خصوص احوال قاضی ... از شجاع دیوان ...

عرض شده ... عنایت ...

و جماعت تجار ... نایب طلب خود شان از ...

... شجاع الملک ... از دیوانخانه عدلیه سلطنت ... مبارک ...

[illegible] حضور مبارک میرزا [illegible]

در شهر بزرگ زیارت شد [illegible] در [illegible] به روی مبارک علاقه گرفته

کما کان نزد محمود آقا [illegible] میرزا رسول به محمود آقا [illegible]

مقصود این است در هر وقت [illegible] بیشتر [illegible] گذارده شود

[illegible] میرزا رسول [illegible]

میرزا [illegible] خدمت [illegible] محمود آقا [illegible]

در [illegible] زیاد [illegible] خواهد شد

[illegible] محمود آقا [illegible]

[illegible]

[illegible] در واقع [illegible]

شریعت [illegible]

[illegible]

چه واقع است که هرگز نمی‌کنی یادم

حال هیچ آشنا نمی‌پرسی   با همین حال ما نمی‌دانی

فدایت شوم   استدعا دارم که مزاج شریف جناب عالی الحمد [illegible]

دارید

چه واقع است که هرگز نمی‌کنی یادم

حال هیچ آشنا نمی‌پرسی   با همین حال ما نمی‌دانی   [illegible]

فدایت شوم   استدعا دارم که مزاج شریف جناب عالی الحمد لله تندرست [illegible]

و با نوع صحبت [illegible] در نهایت خوشحالی و صفا اوقات را صرف فرمائید

هرگاه از رسم محبت [illegible] احوال [illegible] تشریف [illegible]

و بنده [illegible] جناب عالی صرف اوقات [illegible] بهر صورت اگر تو فارغ از حال [illegible]

جانا   [illegible] از تو [illegible] ما را

این اوقات که جناب [illegible] عالی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] همین [illegible] اتفاق [illegible] در [illegible] [illegible]

که [illegible] و اخبار [illegible] تازگی آن صفحه [illegible]

که معلوم [illegible] را [illegible] [illegible]

طرف نیست بجز اینکه چندی قبل سردار معظم [illegible] که [illegible] چندی

در [illegible] توقف کرد و بعد از جنگ و جدالی [illegible]

برگشته و چند نفر را از [illegible] گرفته [illegible] امروز که ۹۲

[illegible] چند [illegible] سواری [illegible] آمده [illegible] شنبه

دیگر خبری نیست که عرض [illegible]

جناب [illegible] عرض [illegible] و [illegible]

[illegible] عرض [illegible] دارد [illegible] منتظر [illegible]

[illegible] ایام [illegible] [illegible]

دیگر برحسب فرمایش جناب مستطاب عالی زحمتی بخود دادم خدمت کریم آقا نوشتم که بعد عودت
و در مجلس محترم عدلیه ... خودم خواستم جناب مستطاب عالی نیز ...
دیگر گذشته و از رفتن عدلیه مأیوس شدم انشاءالله تعالی باید ... را امیدوارم ...
باید دایر ... حصول ... و ... فرمایشات ...
تعدد ... که خانم هم در سفر ... نفر رسیده ... دیگر ...
بالاجتماع متوقف است جناب ... و ...
احترام ... نیست ... انشاء ... مستغرق ...

[illegible]

بشرف عرض عالی میرساند
انشاءالله تعالی امیدوارم که وجود مسعود

بشرف نزد جناب مستطاب شریعتمآب عالی در عین سعادت و صحت است

هرگاه از احوال مخلص در خواست فرمایند بحمدالله تعالی مزاج سلامت و ...

در خانه امیرالامرا الطاف حسن آقای ... سلطان از بابت ... برحسب ...

زحمتی بمخلص نوشته بود مخلص هم ... او را با زحمتی خود هم ...

از شرف ... دعا ... که نوشته بودم ... و بار ... ده ...

جناب مستطاب عالی نیز زحمت می دهم از ... که ... وزیر ... باد است

نود ... از بابت برحسب ... سلطان ... حواله داده است ...

چندین ... است ... حواله ...

داد بار ... برحسب خود ... سلطان است ... وزیر ... از چه رو

و چه ... بعت این ... حواله داده است ... م ...

و چندین ... است ... سلطان ... دوراه ...

... زحمت ... است ... برحسب ... کرده ...

[illegible]

بتفضیل سرباز

الملاحظه دام [illegible] که وجود مسعود بهمنت معهود انواع صحت و سعادت

[illegible] عادت معروف و دائما رجب الله اوقات سعادت آیات

[illegible] مصروف باد لطف عالمت منضمن دقایق شعف رفتار [illegible]

[illegible] حاصل و [illegible] خبر [illegible] [illegible] [illegible] و خاطر [illegible]

[illegible] [illegible] قاضی را [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] خضر را [illegible]

[illegible] و حواله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] اگر خضر در مراحل [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

قربانت گردم

حالی عریضه آقا لله هام خلعم خطاب ابراهیم خان از بنجابی ولایت ... مرارت ... [illegible]

بعضی رد عاد شرعی از جناب حاجی ابراهیم ... دارند ... در

انجا که ... هستند ... نوعی بفهمند معذور دارم ... خود ... منتظر

وقت شرفیابی تفصیل گلوله کان عرض خواهد رسید همواره

خدمات ... دارد جانی ... [illegible]

قبله گاها

سید والام که همواره دعوگو [illegible] بودن نیایت ارباب بعیج

تقدیری را در خط طریف فرزند اعوالدت [illegible] حضرت آقای اعلی [illegible]

مولانا حضرت شیخ روحی فداه محض لطف [illegible] فرزند جناب [illegible] صادر فرموده

از آن جمعیت آمده لکن [illegible] عودت [illegible] و [illegible] ابلاغ تعقیقات [illegible]

ما هم [illegible] [illegible] و جمعیت خود [illegible] شوق [illegible] گذشته [illegible] آمده

که امروز ها از جانب جناب [illegible] تحف [illegible] فتح [illegible]

و کاغذ جناب [illegible] جواب [illegible] [illegible]

در صحبت [illegible] رقم [illegible] داشته بودم گرفته تصحیحات قاصد [illegible]

بطور [illegible] شیخ [illegible] در عرض راه [illegible] قاصد [illegible] گرفته

و کاغذ [illegible] از [illegible] [illegible] حد [illegible]

[illegible] [illegible] جواب [illegible] اطلاع

باشد به [illegible] رسیده و حالا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قبله گاها انشاءالله مزاج سعادت امتزاج آن وجود مبارک از هر گونه تغییرات محفوظ است

زحمت کم بکشید در مسئله [illegible] عارضی جناب حاجی میرزا عبداللطیف یکی دو دفعه به حضور مبارک

زحمت داده‌ام خاطر شریف مسبوق است که مخصوص به این فقره آشنا نشستم در [illegible]

دعا [illegible] عرض ندارد ولیکن به آن خاطر مبارک رضایت جناب حاجی میرزا عبداللطیف را می‌خواهم

[illegible] راضی [illegible] نیستم که [illegible] وقت [illegible] این است [illegible]

[illegible] قبل از زحمت [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جناب حاجی میرزا عبداللطیف [illegible] [illegible] دارند که هر دفعه [illegible] [illegible]

این فقره [illegible] جناب حاجی میرزا عبداللطیف از این راه دنبال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] وجود مبارک [illegible] برای این یک [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از جناب حاجی میرزا عبداللطیف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

قبله‌گاها   از تمامی صحت وجود مسعود [illegible] نوشته بودید خاطر [illegible] که از [illegible] هم قرار بود

چشم [illegible] دیگر [illegible] الحمدلله بهترم اخبارات [illegible] آقایان [illegible] خبر [illegible] افواه می‌گویند [illegible]

[illegible] عزیز [illegible] شد [illegible] بنده [illegible] نزار [illegible] عمل [illegible]

[illegible] جناب بصیر السلطنه [illegible] مشغول آنجا باشد هر کس [illegible]

[illegible] اکثر مردم [illegible] نوشته [illegible] جناب آقا میر [illegible]

[illegible] بنده [illegible] که بنویسند [illegible] مردم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] جناب بصیر السلطنه هم بنده [illegible]

[illegible] تا [illegible] چه [illegible] سوار هم از تبریز [illegible]

با [illegible] الملک [illegible] ستارخان سردار [illegible]

با [illegible] طرف ستارخان [illegible] رحیم [illegible]

پسر رحیم خان [illegible] جناب شجاع الدوله هم با اردو [illegible] بطرف [illegible]

حرکت [illegible] تبریز [illegible] از اطراف دیگر هم خبر [illegible]

جناب حاجی امین [illegible] با سرکار سهام السلطان و پسر [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible] معتمد [illegible]

با [illegible] از [illegible] دارد [illegible]

[illegible] خوب اتفاق [illegible] شخص [illegible] صورت [illegible]

روز [illegible] را [illegible] می‌مانند [illegible]

[illegible] تسلیم [illegible] عرض ندارد

چهانم خدای

٢١٣

تصدق شوم   این کمینه پرستار و کنیز حضرت مستطاب اجل اکرم عالی شد

با پسر صغیر مرحوم شیخ عبداللطیف امام جمعه از دولت خواهان و دعاگویان حضرت

اجل اکرم بوده در خانه نشسته و از اسباب معیشت و الا احم حضرت

اجل اکرم چیزی در دست نیست استدعا دارد که با اقتضای لطف عام صغیر

نوازی مبلغ هفت تومان بموجب سالیانه برای این کنیز و صغیر او مقرر

حواله بفرمایند همیشه باید از مرحمت حضرت اجل اکرم آسوده باشیم

و امید داریم که بالخصوص حضرت اجل اکرم این مبلغ

به صغیر مرحمت شود تا بموجب چه رسید به مهر جناب عالی

قربانتان شوم باقتضای رسم بندگی در خصوص [illegible] صادقانه [illegible]

[illegible] رسیده را بدست آورده بمقام تصدیع زحمت برآمده اولاً [illegible] دارم که وجود

مسعود مبارکشان از جمیع بلیات مصون و بنهایت صحت و سعادت مقرون

خواهد بود

از توجه مزید مرحمت عادت بنده را جویا فرمایند [illegible] تحریر صحت است

ثانیاً عرض عمده [illegible] جناب آقا شیخ [illegible]

خدمت جناب [illegible] آقا میرزا جواد خان دام [illegible] داده

بنده بجهت مخارج ارسال [illegible] تلگراف [illegible]

روانه و قاصد مخصوص [illegible]

جواب [illegible]

اظهار ایشان که باید تمامی [illegible] و مخارج و مصارف [illegible]

و در قراریکه جناب حاجی [illegible] بنده اظهار [illegible] جواب [illegible]

جناب حضرت شیخ عبدالقادر دام برکاته [illegible]

درصورت صدق اثر ارسال فرمایند باقی عرضی نیست دام [illegible]

عادت مبارک با در جمیع [illegible]

۱۳۱ ۳۵۶۷ ۲۲۲

۲۲۳

عرض دیگر [illegible] بعرض میرساند که جناب حاجی [illegible] چنانچه

[illegible] اظهار [illegible]

[illegible] رسیده [illegible]

حاجی [illegible] نوشته ام [illegible]

ایام عزت [illegible]

[illegible]

بشرف عرض حضور مبارک میرساند

با تقدیم مراسم بندگی و ارادت معروض میشود از قراریکه در اینجا مذکور شد

حضرت قطب بقیة الله آقای حاجی ... داشت ... الحالیه به نقطه شریف ورود نموده

و یا قرار داده شد نقطه مقصود ... دیگر این خبر به حبیبان آمده است علماء را اعلاء بموقع بخطر

جسارت نمود مستدعیم ... هر خبری باشد بحضور حضرت قطب ... به بنده مرقوم داشته

بشرف عرض حضور مبارک میرساند

با تقدیم مراسم بندگی و ارادت معروض میشود ازقراریکه در اینجا

مذکور شد حضرت قطب بقیة الله آقای حاجی ...

رحلت ... به نقطه شریف ورود نموده و یا قرار داده

وارد نقطه شدند و گویا این خبر را در حبیبان آمده است

علماء را ... بموقع این مژده جسارت نموده مستدعیم

در جواب هر خبری باشد بحضور حضرت ... برسد

به بنده مرقوم داشته مرحمت فرمائید ۱۳۳۳

در عشق تو ای صنم چنانم | کز هستی خویش در گمانم
هر چند که زار و ناتوانم | گر دست دهد هزار جانم

در پای مبارکت فشانم

گو بخت که از سر نیازی | در حضرت چون تو دل نوازی
معروض کنم شمه رازی | هیهات که چون تو شاهبازی

تشریف دهد در آشیانم

گر بر سر من کشند تیغ تیزم | از کوی وفات بر نخیزم
ور زانکه کنند ریز ریزم | من مهره مهر تو نریزم

الا که بریزد استخوانم

عبدالرحیم جنگ

[illegible]

۲۲۶

بشرف عرض حضور مبارک میرساند فدای وجود مبارک

سعادت [illegible] اعلیحضرت [illegible] عرض شد که

[illegible] یک تلگراف [illegible] جناب آقای [illegible]

[illegible] در طبق [illegible] تلگرافات [illegible] از قول بنده

جناب حاجی معروف آقا [illegible] دارالخلافه

[illegible] کرده بود [illegible] در [illegible]

[illegible] و دیگر روزنامه [illegible]

[illegible] وجود مبارک [illegible]

[illegible]

[illegible] جناب حاجی معروف آقا [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]

عرض میشود

رقیمه شریفه در ... رسید و سلامت مزاج شریف ... کمال ...

و ... سلامت ... عدالت عزیزت ... خاطر ... جویای حال ...

و از ... هر ... اطلاع ... شد ... عارف ... خیر ... باش

... از ... ملاحظات ... داشت

اخبار ... هیچ ... از آنکه ...

حالی رسید و از اخبارات و وقایع ...

و ... اخبارات ... حالا رسید ...

اطمینان ... از ... است ...

... حالی شد ... در ... ماه صفر ...

... محمد ...

قربانت گردم   شرح مزاج شرافت امتزاج مسعود مبارک را از ... حالات

محفوظ باشد   زحمت دادن اینکه خیلی میدانم که جناب حاجی ... لطف ...

امسال قرار گذاشته هر روز به عزم خود ... که روز از تیغ کوه ... جاده ...

آفتاب دم نزند که ... دنیا برسد ... کرده ...

این قدر ... کرده دلتنگ شده ... که باز ... عارض شوم جناب ... کردی

بر کیفیت دقیقه بعد که ... کرده ...

نگرده ... محمود ... هم اطلاع دارد عازم خدمت ... خواهم ...

رفع ... که زیاده از این ... لطف ...

بی جا ... خودم ... آفتاب ...

... چند روز است ... حاجی بمرض ... استغفار

... چند روز ... محض زیارت ... خواهم ...

... محمد ... لطف

... رفع ... که زیاده از این ...

[illegible marginal notes]

قربانت شوم [illegible] استدعا دارم در باب [illegible] تعلقات [illegible] اعتدال [illegible]

را [illegible] از [illegible] که [illegible] دارید و [illegible] دخترانه [illegible] را

رجب [illegible] و [illegible] بصرف [illegible] دو در کنار [illegible] گذری

هرگاه برخی احوالات [illegible] از فضل ایزدی [illegible]

واقع [illegible] تاری [illegible] از روی [illegible]

بحضرت حکمران [illegible] عارض [illegible] و حکم [illegible]

و بعد [illegible] دم [illegible] را آورده

در حضرت تصدیع افزا [illegible] کیفیت

به اصل [illegible] دارد

مقدمه را از روی صداقت [illegible] بحضرت حکمران

ابلاغ [illegible] نه عرض [illegible] دام اقباله

۲۳۰

قربانت شوم اسیدوارم در [illegible] تقاضای اعتدال مزاج

فرزند نور چشم عزیزم [illegible] سلامت و علی [illegible] بوده باشید

خبر سلامتی [illegible] از [illegible] احباب [illegible]

موجب نگرانی شده [illegible] البته [illegible]

احوال [illegible]

[illegible] فرزندی فاطمه خانم [illegible]

فرزندان خواهرت احوال پرسی و دعا خوانند

از قرار که در ایں [illegible] ام و در این ایام رعایای [illegible] بسیار زیاد

به درد ایشان رسید از کجا جناب قاضی عسکر درجات اربعه برغایت

رسیده خواستم از این ایام به جای [illegible] باشند لله الحمد

بطرف کنند [illegible] از این نوع الفاظ [illegible] در ما تحت

به حضرت [illegible] داشته این نوع [illegible] از این

حرره العبد [illegible]

بیوگاه

از علت‌های نشسته عظیم که دارم الی ایام صحت مزاج و تندرستی نبوده

و چند شنبه الی هفت روز است از چگونگی حالات خیریت علامات

بیخبر مانده‌ام و فکر را بجهت طرح خاطر شده امیدوارم به رسیدن آن

در کمال خیریت خود و قسمت خود را نزد دوست هر چه است مرقوم

فرموده موجب بزرگی خاطر خواهد شد و زیاده مکرم مهربان

سیف الملک عرض ... دارم والسلام

فدایت گردم

فدایت شوم رقیمه مهربان صاحب مجمع [illegible] ملفوف که گمرک خدا [illegible]

از آمدنش روزگار وصول رفعت پیش [illegible] رفیع

دیده آمال در جهان بکسب نسیم اقبال بعنایت حضرت

بشکل اشکفته و خنده ایثار [illegible] سیدی المکرم ست

چنانچه [illegible] کان [illegible] بجز [illegible] حیات عاید

در [illegible] فانی [illegible] ست [illegible] کار [illegible] میرود

ست [illegible] از زحمت سید جناب گاه رجعت

ماه [illegible] آمدن جای عیشش کنند و در [illegible] عت

بر بعد [illegible] از جای دیگر که [illegible] از آن

حقیر [illegible] جواب [illegible] و چه [illegible] شود

[illegible]

233

از حضرت [illegible] روز [illegible] تصدیع [illegible] این جانب

و نصیحت شد

خدمت میرسد که [illegible] بدارند [illegible] اصلاحه نمیدانند بطور مردم

تصدیع [illegible] دارد خدمت عبدالرحمن [illegible] بگو [illegible]

پیش گناهی [illegible] بوجه اشتیاق از [illegible] شده اند تحصیلدار

گرفته و برده اند تفحص فرموده در [illegible] شهر آورده از [illegible]

فرمایند که شرعاً [illegible] شود و اگر شهر

نیاورده اند در هر جای باشد حکم از سردار حکمران گرفته

که او را بشهر بیاورند و ترخص فرمایند [illegible] دیگر

[illegible] کرده [illegible] در نزد آنجا سردار [illegible]

دوران فرموده که [illegible] التفات تا حال [illegible] نموده اند

اظهار فرمایند که [illegible] التفات [illegible]

٢٨ ربیع الاول
١٣٣١

٢٣٤٦

قبله‌گاها امیدوارم انشاءالله از زحمت و حکومت بکلی راحت شده باشید

مبارکبادی عرض میشود تحصیل و عزت و اقبال بهادران (?)

سعادت علامات آقای فوق‌العاده و ارادت و شایق (?) سعادت و تحقیق

در عین شدت و لیاقت پرورده ... رسید و مرقوم دارد

شاه رحیم محمد پور زاده ... نعمت محمد ... را دارد

بند ابراهیم خان یک حقه دعوی در شهر دارد رسیدگی

بطور حقانیت بدارید تا اینکه قطع و فصل شود که

مطلب واقع شود و حوادث تازه باقی است

ترکی و فارسی القاب دستخط نامه‌ها سواد ...

رجوع و قیف انتقام بفرمایید و نزد اعلیحضرت ... رسید

۲۳۵

در حضرت جناب فضایل و حقایق مآب بنده را در اسم دعاگوئی و خیرخواهی عرض میشود

که جناب میرزا عبدالله خلف مرحوم آقا میرزا جلیل داعی را شفیع قرار داده

در حق مرحوم [illegible] نسبه و منسوب حضرت [illegible] و حقانیت [illegible] ... لیتیه

در حق الحضرت [illegible] که بعد [illegible] ایشان

تعدی [illegible] باولادش [illegible] عهداً [illegible] و خواهش

مینمایند که حصه اولاد مرحوم [illegible] الملک خان که نصره اجاره

که [illegible] اجاره [illegible] بجهة آقا [illegible] در [illegible] پنجشنبه

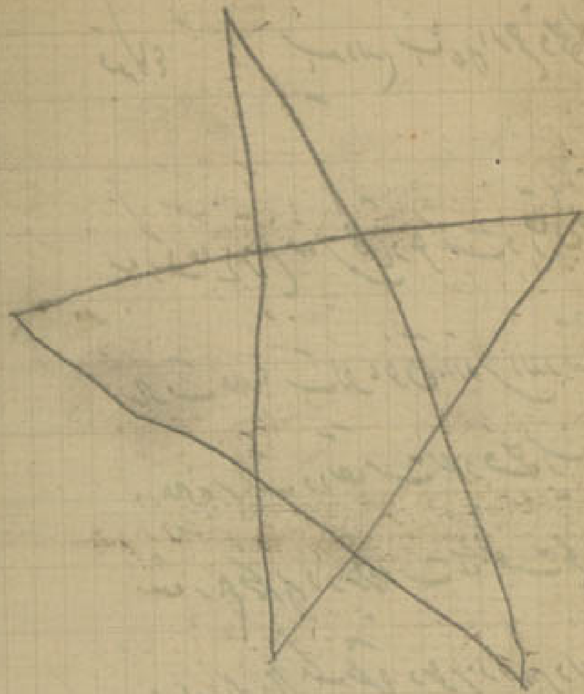
[illegible] شنبه [illegible] در خصوص همین مطلب [illegible]

تعدی [illegible] اجاره [illegible] و اجاره بگیرند

[illegible] بجهة [illegible] بتاریخ [illegible] پنجشنبه

محمد صادق

[illegible]





قبله گاها

باری دیروزه از غزه [illegible] مکتوب آقا میرزا [illegible] اگر [illegible]

خدمت حضرت عالی رسید [illegible] لطف [illegible]

قبله گاها قبله قبله گاها

قربانت

بخدمت حضرت جناب مستطاب آقا میرزا لطفعلی [illegible]

اعاده فرمایش جناب آقا میرزا لطف [illegible] قسم به [illegible]

[illegible] عرض [illegible] که [illegible] خلاص کنند [illegible] در این فقره [illegible]

[illegible] رد [illegible] هیچ [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] زیاده [illegible] رجوع [illegible]

قبله‌گاها

ملفوفه رقیمه حکم آیین تبریز توسط سلیمان خانم مبلغ [illegible] ده تومان ماهانه بخرج شرف وصول یافت [illegible]

اختصاری [illegible] باشد و هم در این [illegible] از جناب [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] ده تومان این ماهانه برای صرف نفقه صغار [illegible] سلیمان خانم [illegible]

از حسب الحکم [illegible] جناب [illegible] [illegible] [illegible] ماهانه [illegible] [illegible]

می رسد و لیکن [illegible] طلوع [illegible] جناب [illegible] [illegible] این ماهانه [illegible]

[illegible] گرفته [illegible] که [illegible] دسته [illegible] [illegible] داده [illegible]

دارم [illegible] ده تومان سلیمان خانم داده [illegible] تمام [illegible] [illegible]

[illegible] در دست [illegible] ضبط باشد [illegible] حسب الحکم [illegible]

[illegible] که در [illegible] [illegible] و [illegible] دارد [illegible]

[illegible] تمام [illegible] [illegible] قطع [illegible] سلیمان خانم [illegible]

داد [illegible] در دست [illegible] باشد [illegible]

[illegible] سلیمان خانم داده [illegible] تمام [illegible]

مبارک [illegible] تمام [illegible] [illegible]

درک پیر محمود را قریب یکی است در نخاشته تخیلای چه کار دارد مری معاش شد

حکومت چه وعده وعید با و گفتن و نهان است و خانه را چه رابطه لا

حکومت حکم کرده و نهاد و ملتفظ چه کار است وکی خیال سعی

صحت دارد لطفاً از بنده معلوم فرمایند و آقای سردار حکمران

نهایت کم التفاتی و فی میل ثبت به بنده دارد با وجه اینکه

خلاف و تخلفی از بنده بی بینه ندیده است تکلیف بنده

چیست چاره نیز چیست راه نمای فرمایند تا با التفات

رفتار و عمل کنم بنده ملتفظ امر و اشاره جناب عالی هستم

و اخبار با ایرادی منکور که در تبریز است لوازم و استعداد زیاد

دارد هر عمیان منکور عموماً بکنند الان خبر راست

یا دروغ است جسته نه نداند

٢٣

٢٦٠

توسط بنده کان حضرت اشرف آقای حاجی [illegible] الدوله مدظله العالی ادام الله عزه

مقام منیع بنده کان حضرت اشرف ارفع آقای سپهدار اعظم [illegible] گورنر

پرویز [illegible] برشرقی قلعه [illegible] ملک اسکندرخان

حاجی عزیز [illegible] که از اجله تجار و معروف قصبه [illegible] جلد

با میرزا [illegible] قلعه [illegible] مقتعد [illegible]

عموم اهالی از ثبات [illegible] عظمی [illegible] پاشنه

اقدامات [illegible] در احقاق حق دعاگویان

و بنده کان دعوکیدی ازین قضیه [illegible]

و حکومت جلیله [illegible] عدم اجازه استعداد [illegible]



بیمنت و سعادتمندی در زیر سایه مبارک حضرت عام عصر عمره

علی

اجل اجل اجل اجل اجل

اجل

اجل اجل اجل اجل اجل

اجل اجل اجل

اجل اجل اجل

بشرف حضور عالی برساند

امیدوارم ذات مقدس از جمیع بلیات جسمانی در صحت سلامتی مقرون باشند بندگان

از توجهات حضرت مستطاب عالی سلامت ولی کسل هستیم امروز ۲۴ برج حوت ۳ رفته بودیم برای

شرفیاب گردیدیم خداوند الطاف و رحمت بیشتر بفرمایند خصوصاً در چگونگی استقامت مبارک

سؤالاتی کردند و اراده تمندی خصوصیت به حضور مستطاب عالی بیان نمودند و وعده دادند که

فرصت برای زیارت بحضور مبارک شرفیاب شوند و بعد از ده گفته بودند ... فرصت

حاصل نکنند در مراجعت شما کاغذی هم برای ارادتمندی خویش نوشته بایستی همه ارادتمندان حاضر

نامه مخلص باشد

عرض میشود   تعلیقه رفیعه جواب جناب مستطاب عالی بعد از مدتها که در غیبت اسباب ملال ...

انتظاری زیارت و موجب حصول انواع بشارت گردید ،

از حضرت ایزدی متمنی است که وجود شما را از جمیع مکاره محفوظ فرموده

اوقات سعادت آیات را مصروف فرمایند   از اخبار اینکه مرقوم فرموده

مستحضر شده فی الحقیقه بیشتر از رهین لطف عالی باشم ،

تلطف درخواست عادت مخلص همیشه شریف خود را بخواهید نعمت صحت شما حال [illegible]

جناب مستطاب عالی اوقات را می گذرانند و وضع ولایت [illegible] هم [illegible]

چنانکه در این روزها به توسط [illegible] جناب حاج امین الاسلام که حکومت [illegible] ان

را همراه کرده که [illegible] کرده‌اند و [illegible] را [illegible] شده [illegible]

برای خود [illegible] حکومت چند سواری [illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] که در آنجا که خدا [illegible] گرفته و پای بندی [illegible] از [illegible]

[illegible] آن [illegible] یک نفر [illegible] و یک نفر [illegible]

[illegible] چون حکومت برای تحقیق این مطلب [illegible]

[illegible] و کشف مطلب [illegible] که چنان [illegible]

[illegible] داده باشند دیگر تازه که نیست که زحمت [illegible] وضع [illegible]

[illegible] در خدمت ذیعه [illegible] جناب [illegible] اگر [illegible] تمام [illegible]

[illegible] عرض ارادت [illegible] لطف [illegible] تازه

مرقوم فرمایند موجب مزید ارادت است   [illegible]

[illegible] و [illegible] تمام [illegible]

۲۴۳

سواره را پورت یوم کپ نیست که از طهران جبه جز بز قو سنز کی ... ایشان هم جبه جات ...
امیرتان که در نفت ایران فرستاده در شبه بلکه حضرت حضرت اشرف تا رجب شجاع الدوله تعلیم

نصف قسم سوم سعدالدوله با سوار ... کاشی در قم بجه ... با تمام قوه بر برداری

بیرون آن و سردار بهادر از طهران ... بیرون رفته عزیمت جنوب کیری ایشان داشته سعدالدوله که خود

در قم متوقف بخرج داده بود شب عید با سوار و جمعیت مکفر اشتاب که بطور ایلغار عزیمت طهران نمود

شب را خود را به ... طهران رسیده ... و تمام کرجی ... دستگیر ... شیر ... کرده ... نمیده

تیر عام کرده با ... بجه ... کرده مرخص نمود بجز ... امیر کرده توقیف نمود و بعد دو شب

بیرون خودش ... کاپیتان ... معلوم ... ماکزیم ... معلوم نیست چه شد نقشه ...

بار کرده آمدن با ... طهران ... مجلس هم بسته شده است هر کس که از ... طهران ...

نقشه بود ... مجاهدت ... نقشه را پنهان کرده ... هم بجای پنهان ...

... قبل از ورود موکب مسعود حجت نمود ... طهران فراری شوند ...

موکب مسعود وارد طهران خواهد شد ... شهر شوال

۲۶۴

جناب نورچشم مکرما ان شاء الله سلامت و خوش وقتید باری البته تفصیلات دزد زدن

نعلبک سفید خرسو مطلع شده اید از قرار تحقیقات [illegible] دزدان

پسر عبدالله سورامو و معروف پسر حسن آقا است چند شب قبل سوال اینها

در سر پل آبکو و کنار آبکوی دیده و از میان گوسفند و پشت ده بیرون غفلتاً

خودت میدانی نورچشم عبدالغنی تا بحال [illegible] ضرر به نعلبک سود ندارد

بجناب شما [illegible] میدهم به هر جور و هر شکل که میدانید و بهتر است که بعد

هستید بدهید صلح این کار شود [illegible] و نعلبک [illegible] گرفته شود [illegible]

از زمین و آسمان باشد من نعلبک [illegible] از شما میخواهم [illegible]

با شما است بهیچ وجه عذر و بهانه از شما قبول نخواهم کرد خودت حق را

هر کس [illegible] بگیرید و هر اقدامی می کنید من نعلبک [illegible] از شما میخواهم

در خصوص پسر علی الله ابراهیم آنچه لازم بود به [illegible] الممالک نوشته شد

[illegible]

خدمت شوم چند روز بعد از رفتن حضور ... رجوع نمایم

معلم برهان و جان استعداد ... جوانی ... که در ... عازم ... [illegible]

عقب ... شخص ... عادت شریف ... دو ... قلم ... [illegible]

عادت ... در خدمت ... قلم ... عارضه ... [illegible]

نعمت ... را ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

آقای ... [illegible]

جناب ... آقای ... جناب ... [illegible]

برادران ... محمود ... حسینی ... [illegible]

کاتب ... [illegible]

۲۴۶

عرض میشود اولاد خانه زاد وجود کمترین جناب مستطاب اجل عالی مقرر داشتند بصحت ارباب

بطور داری اینطور میشود که نصفه احوال و پریشانی بندیم حق گلد مدارم از زیرا

رحم و انصاف در میان مجلس نه دولت توحید او ... ما

بعینه آنام اولاد داده بودم برای زغال آوردن هر اهل غیر داد

تا به تقرار سیمرغ بالمناصفه زغال ماور و دیگر ...

اولادها آورده از قرار سیمرغ مکتب ... لیک ...

محفظه وسوون ابنیه کلمه خواهش دارم ...

تحریر نرسانده مرحمت دلتعات ... کم ...

شرف عرض سرپایانه تعلیقهٔ رفیعهٔ ملاطفت ضمیمهٔ حضرت مستطاب عالی با ادب ارکان و رقمی که

جانا منظر فرزانه محبت و مودت و جود مسعود با فاصله رسید و خبر رسید حقیقت چون

مضمون آن مبشر اتفاقات نزاع سعادت استراج است خداوند را شکر گذار و شاد باشید

بر بشارت افزود)

از حق تعالی مسئلت نمایم که وجود مسعود آن را تا آمده برای خاطر این بنده ارادت

و تنهای کار را غنا می دانند هر از آب و گزندی محفوظ و مصون بدار)

لطفاً احوال این بنده ارادت در خواست فرموده بودند تا پریشانی حال و گوشه قناعت

گرفته و مضمون آیه کریمه صبر جمیل را شیوه خود ساخته ام تا ببینم که از غیب

چه آید بظهور)

خبرات تازه که همین حکایت جدال آقایان بیک زاده و دوده بیگی [illegible]

تشریف بیگ زاده غالب بر مقرر بقرار که [illegible] جناب مستطاب آقای حاجی [illegible]

و جناب آقای سردار اعظام الملک دام اجلالهما مشغول اصلاح هستند

در خصوص [illegible] قبضه [illegible] فرمایش فرموده بودند حسب الفرمایش حضرت [illegible]

روزه جستجو نموده شخصی که آن قبضه دارد با بعضی [illegible] مبلغ [illegible]

در میان [illegible] پیدا کرده سوادش [illegible] است [illegible]

بجهت نزاع آقایان چون آدم بنده درست نمی شناسد ممکن نشد که خود [illegible]

چون آدم خودشان در میان آقایان معروف است [illegible] خودشان را [illegible]

تا تفضل [illegible] منتظر [illegible]

عرض شود   تعلیقهٔ رفیعهٔ جناب مستطاب عالی دام فضله العالی با کمال افتخار زیارت

و از جهت حصول انواع فرح و بشارت خاطر گردید از حضرت خداوندی سلامت وجود مبارک را

که وجود مقدس ذات را همواره بصحت و عافیت مقرون و از جمیع بلیات و حادثات محفوظ و مصون

شرحی را رقم زده بودید در ضمن آن در خصوص انعقاد [illegible] دست [illegible]

[illegible] امر [illegible] که از وقت [illegible] جمع امر [illegible] جناب مستطاب عالی

[illegible] تفصیل [illegible] داده [illegible]

[illegible] هر وقت [illegible]

[illegible] اخواهم کرد

[illegible] دارم همواره برای انجام هرگونه فرمایشات جناب مستطاب عالی حاضر و ایستاده‌ام

[illegible] جناب شیخ [illegible] عازم [illegible]

که با [illegible] در مسجدی که حضرات [illegible] هستند [illegible]

تحقیق [illegible] که آیا کدام مسجد [illegible] [illegible]

دارد [illegible] و جواب را مرقوم [illegible] الهی [illegible]

[illegible] امر و صلاح جناب مستطاب عالی [illegible]

خواهند کرد زحمت از این [illegible] که [illegible] عرض [illegible] نوشت •

جناب حضور مبارک ...

در حالتی که خاطر ... ظاهر در باطن و ظاهر طالب ... عهد ال ... [illegible]

... [illegible] ... جهار ... [illegible]

داد ... مرغوب ... [illegible] ... مبارک که ... احمد

... [illegible] ... از خداوند خواهانم

که همواره ... [illegible] ... خاطر ...

... [illegible] ... بدون ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان

دلتنگی ... از خداوند ... [illegible]

... دارم ... رحمت ... که در ... [illegible]

... [illegible] ... مبارک

چه ... [illegible] ... جمع ...

در ... [illegible] ... خداوند

... [illegible] ... ایادی

... [illegible] ... خاطر

... [illegible] ... الله

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... دارم

... [illegible] ... دارم

... [illegible]

عرض نموده   با آنکه مخلص از فراموشی زمانه در این هنگام جواب نامه نیافتیم

همواره به یادت سرور و شادمان از قید جدائی و عدم یاد دست در رو داده ام

همین شعر تازه حال آنکه عرض نمود   خادم همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

امیدوارم که وجود مسعود آن مشفق با دل پر محبت و ذات مبارک آن [illegible] از انواع مکاره محفوظ و مصون باد

هرگاه الطاف دوستانه عادت مخلص تغییر یافته [illegible] نعمت صحبت شما را حاصل

و دیگر خیر خواهان آن مشفق را که از نیکی و نقد آمد [illegible] ندارد

از این طرف خبری که قابل عرض باشد نیست بجز آنکه خیر و درود سردار محمد

اکبر [illegible] هست که عازم [illegible] غرب [illegible] دیگر [illegible] و دوا

[illegible] سلامت [illegible] بحال [illegible] است [illegible] خدا

[illegible] آقا [illegible] و [illegible] عرض ارادت [illegible]

مهربانم [illegible] خدمت [illegible] رفقا [illegible]

عرض [illegible] ارادت و اشتیاق مهربانم رحمة الله خان را

و [illegible] که این صفحه را [illegible] نوشته در حال [illegible]

هرآئینه [illegible] ارادت [illegible] همیشه منتظر [illegible]

وجود مسعود [illegible] بعد [illegible] زیاده [illegible]

مخلص [illegible]

بشرف عرض میرساند امیدوارم که وجود مسعود حضرت مستطاب والا دولت [illegible] یعقوب بن

در کنف رتبه و جاه مقرون و از جمیع حوادث و مصائب محفوظ و مصون باد)

لطف درخواست عالی دولت مخلص حقیقی خودتان تو به مجدداً با ایمت [illegible]

که تماً بجمله فراغت خاطر و اوقات را بذکر خیر حضرت والا مصروف است) اصدق

ثانیاً العرض زحمت میدهد محمد صادق نام نسنه جی که چند سال در اردوی حضرت حاجی [illegible]

تا مرحومی داخوی سلمه الله با رفقایش بار دوی رفت حاجی محمد مبلغ پنجاه تومان حق چند سالی

محمد صادق تسلیم ... شمار الیه در آن وقت نزد میرزا عبدالمطلب با وجه حق بسپرد و بعد از چند روز

پول مزبور را با طلوع اخوی سلمه الله و بعض نفری میرزا عبدالمطلب تسلیم بکند میرزا احمد حاجی

مبلغ را از میرزا مطلب وجه قرض بگیرد و قبض بدو جیب ... در مراجعت نفر تا

مبلغ مزبور را محمد صادق بدهد از قضا در بین شدت چنین قضیه واقع و مرحوم میرزا احمد

همین فقره معوق ماند در بین روزها چند نفری نفری که در آن وقت در اردوی حاضر بوده‌اند

مخلص خودتان بلفظ اشهد دادی شهاده کرده که ما اقرار از میرزا عبدالمطلب با وجه [illegible]

پنجاه تومان حق محمد صادق در دست دارم عهده آنها میرزا عبدالباقی در آنجا و حاجی [illegible]

و کیل و نفر دیگر با وجه در آنجا جمع در اردو بوده و در آن فقره با خبر از این است محمد صادق را

خدمت حضرت والا فرستاد و مرحمت میرزا مطلب را بحضور خودتان احضار و تحقیق

همین مطلب را از او بفرمایند با پنجاه تومان را محمد صادق بدهد با قبض پنجاه تومان را

نشانه دو لا خط خودش محمد صادق بسپارد بلکه در اینجا مرحمت حضرت والا مبلغ مزبور را از

حاجی عبدالله دریافت دارد هر چند اهتمام از دستی مطلب شما را لیه بفرمایند موجب [illegible]

ممنون مخلص است امر کم مطاع بوده [illegible] [illegible] [illegible]

۲۵۲

بعرض حضور معدلت دستور مبارک حضرت اقدس امجد ارفع والا شهزاده معظم ... معروض ... اعلان

ملاکین دحول و جوشرا ... نمره مبارک را با انها ارائه داده هیچ کدام اطاعت ... حضرت ...

جواب داده اند که ما ما ورقه نداریم جلوگیری از ما موریت دولت عثمانی بنمایم نمیتوانیم ...

بعد انها را جواب نماید و بنده هم ده خانوار دارم ... چه طور میتوانم جلوگیری بکنیم

خود حضرت اقدس والا اطلاع حاصل فرموده اند که ما ما ... تعصب دولت خود ما ... دارند

دیگر فراموش نموده اند ما دام قدرت ... اینجا ... تصرف نماید ولی

چه فایده دولت ... نگاهداری از ما مورها ... نمره ... نگاهداری ...

... را ... نموده که ... والا در خیال ... اینجا ... حضرات

عرض میکنم جلوگیری از انها ... مطلب ... از همه جا ما ... خدای

... از اینجا ... برای شهر ... جای خیال ... و مامور ...

از یک شب ... در اینجا ... بدون اینکه خبری ... مطالبه نماید

دو سه خانوار ... انها را نوشته رفتند بقرار مقرر خودشان

چند روز دیگر ... پول ... خواهند کرد اگر در صورتی ...

مبارک ... بنده خبر میدهم اگر در صورتی ده ...

دولتی در اینجا حاضر باشند ... انها را جواب ... عرض ...



استاد مکرم مهربان

چون چندی است از سلامتی مزاج شرافت امتزاج آن قبله‌گاهی اطلاعی نیست [illegible]

و خوش وقتی چاکر حصول صحت پیوسته غایت شغف میل [illegible]

[illegible] آن خلیفه خاطر حزین گردیده دعا [illegible] هجران [illegible]

[illegible] گردیدن اشتیاق [illegible] این وقت از طرف [illegible] چون [illegible]

نوشتن [illegible] از زبان بخشیده چون [illegible] از طرف آن

[illegible] کرام [illegible]

هرگاه از [illegible] استعداد [illegible] فرمایند [illegible] الهی است [illegible]

[illegible] ارادت [illegible] آن فیض [illegible] حضرت [illegible]

گذشته از آن [illegible] با عدم تحصیل [illegible] در تحصیل [illegible] هرگاه [illegible]

تجربات بنده هستند امیدوارم در سلک [illegible] قرب فرمایند

[illegible] از اجر [illegible] زیاده چون [illegible] درجه [illegible]

[illegible] زیاده والسلام [illegible] عبدالرحمن

[illegible] سلام [illegible]

قبله‌گاها انشاءالله تعالی [illegible] شما علی‌الدوام در خاطر شریف [illegible]

از ماها در خواست [illegible] الحمدلله [illegible] سعد [illegible] داریم کارها [illegible] ایشان [illegible]

دیروز [illegible] و سرخ شده امروز هم [illegible] تمام بود که اگر [illegible] تمام شده‌ام فردا پس فردا

[illegible] رفته [illegible] چون ما را الحمدلله [illegible] رفتم [illegible] دیگر [illegible] الحمد

بسمع مبارک رسیده که [illegible] قبله‌گاهی [illegible] شیخ [illegible] سعدم [illegible] از [illegible]

با سوار و جمعیت [illegible] علی‌الطلوع [illegible] در منزل [illegible] شد بعد از [illegible]

و قهراً [illegible] سوار [illegible] گذشته [illegible] محبوس [illegible]

[illegible] کرده [illegible] باشند [illegible] سرکار [illegible] السلطان

[illegible] امروز حضرت [illegible] شیخ [illegible] [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] سعد [illegible] [illegible]

[illegible] باقی [illegible] کرده [illegible] نظر [illegible]

[illegible] اوضاع [illegible] مملکت ایران خوب [illegible] نظر [illegible]

عرض [illegible] ابراهیم [illegible] شیخ [illegible]

ابراهیم [illegible] [illegible] بابا [illegible]

[illegible] بابا [illegible] ضعیف [illegible]

پس [illegible] ابراهیم [illegible] خصوصاً [illegible]

که [illegible] ابراهیم [illegible] [illegible]

[illegible] نیستیم [illegible]

[illegible] مختصر [illegible] مختصر [illegible]

[illegible] تشریف [illegible] ندارد [illegible] ندارد

۲۰۰۵

بعرض حضور مهر ظهور مبارک میرساند   در ذیل توجهات خاطر مبارک بخشیده وارد

شده و در ولایات و نعمات حضرت مستطاب شریعتمدار آقای آقا میرزا فتح الله دامت برکاته

کاغذ ... [illegible] ... آقای حاجی [illegible] روحی فدا ... [illegible] ... برح

عریضه حضور حضرت مستطاب معظم ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

بحضور مبارک تقدیم داشت ... [illegible] ... سبوق کرده استقرار ... [illegible]

در حضور ... ممکن است ... روز حرکت ... تشریف ... [illegible] ... خوب ... [illegible]

دارد ... [illegible] ... خیر ... [illegible] ... روزه ... [illegible]

و اقدای ... [illegible] ... آقای حاجی [illegible] بحضور مبارک ... جناب مستطاب

سیف ... [illegible] ... عرض و ارادت سلام ... [illegible] ... جناب مستطاب [illegible] دارد

سیف [illegible] عرض سلام و ارادت دارم ... منتظر جواب فوری ... [illegible]

احمد احمد احمد

احمد احمد احمد احمد